



حکیده مقالات

تحتن همایش بین المللی فلسفه حقوق

۱۸ مه‌ماه ۱۴۰۳ - شه‌د مقدس

باهتمام

اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی
مجمع فلاسفه ایران
انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی
انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

چکیده مقالات
نخستین همایش بین‌المللی فلسفه حقوق

۱۸ مهرماه ۱۴۰۳

مشهد مقدس

رئیس شورای سیاست‌گذاری

دکتر محمود عباسی

رئیس کنفرانس

دکتر محمدجواد شریعت باقری

دبیر علمی کنفرانس

دکتر محمدباقر عامری‌نیا

دبیر اجرایی کنفرانس

دکتر آرین قاسمی

دبیر بین‌الملل کنفرانس

دکتر مهدی خاقانی اصفهانی

دبیر هماهنگی کنفرانس

دکتر مهرداد تیموری

طراح و گرافیک: محمدحسن عرفان‌منش

صفحه‌آرایی: زینب حاجتمند

چاپ و صحافی: اعتماد

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر حقوقی

چکیده مقالات

نخستین همایش بین‌المللی فلسفه حقوق

برگزارکنندگان

اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی
مجمع فلاسفه ایران
انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی
انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

با همکاری و مشارکت

مرکز وکلا، کارشناسان دادگستری و مشاوران خانواده
دپارتمان فلسفه حقوق کودک - مجمع فلاسفه ایران
دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی یونسکو
اتحادیه انجمن‌های علمی گروه حقوق ایران
پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی
پایگاه استنادی علوم و فناوری جهان اسلام
مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی
انجمن علمی حقوق پزشکی ایران
انجمن علمی حقوق کودک ایران
دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
انجمن علمی آیین دادرسی مدنی ایران
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
پژوهشکده حقوق سلامت پارس
دانشگاه پیام نور خراسان رضوی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج
انجمن مددکاران اجتماعی ایران
شورای انجمن‌های علمی ایران
کانون وکلای دادگستری شیراز
کانون وکلای دادگستری مشهد
مرکز اروپایی حقوق سلامت
ستاد حقوق بشر قوه قضائیه
دانشگاه علوم پزشکی مشهد
دانشگاه فردوسی مشهد
دانشگاه شاهد
دانشگاه مفید

اعضای شورای سیاست‌گذاری همایش رئیس شورای سیاست‌گذاری کنفرانس: دکتر محمود عباسی

دکتر محمدجواد شریعت باقری

دکتر محمدباقر عامری‌نیا

دکتر عباس شیخ الاسلامی

حجة الاسلام و المسلمین ناصر نقویان

دکتر قاسم محمدی

دکتر آرین قاسمی

دکتر عباس کریمی

دکتر مریم‌السادات محقق داماد

دکتر فاطمه محمد

دکتر سید محمد قاری سیدفاطمی

دکتر سیدعلی میرخان

دکتر روح‌الله مدامی

اعضای کمیته علمی همایش دبیر علمی کنفرانس: دکتر محمد باقر عامری نیا

دکتر ماهر و غدیری	آیتالله دکتر سید مصطفی محقق داماد
دکتر سیدحسین حسینی	آیتالله دکتر احمد مبلغی
دکتر زهرا اباذری	دکتر حسین میرمحمد صادقی
دکتر محمدرضا فلاح	دکتر محمدطه حسن الحسینی
دکتر دلاور بزرگنیا	پروفسور لورانس لارژانتیه
پروفسور ماری لور موکه آنژه	پروفسور فیلیپ جفه
دکتر خسرو حکیمی	پروفسور ابراهیم الجبوری
دکتر سید علی میرخان	دکتر لادن عباسیان
دکتر علی اکبر جعفری ندوشن	حجة الاسلام و المسلمین ناصر نقویان
دکتر سید مصطفی میرمحمدی	دکتر مهرداد تیموری
دکتر محمدعلی کیانی	دکتر آرین قاسمی
دکتر حمید شهریاری	دکتر عبدالله خدابخشی
دکتر سهیلا جواد	دکتر سید محمد قاری سیدفاطمی
دکتر فاطمه محمد	دکتر محمد روشن
دکتر فتاح ملکی	دکتر محمدمهدی مقدادی
دکتر سلمان کونانی	دکتر محمد فرجیها
دکتر حسین خالق پرست	دکتر قاسم محمدی
دکتر احسان آقامحمد آقایی	پروفسور فرانسوا ویالا
دکتر سحر کریمی	دکتر سعید رهایی
دکتر حسن فکوری	دکتر عباس کریمی
دکتر الهه محسنی	دکتر نوید رهبر
دکتر محمدمهدی سیدناصری	دکتر مهدی خاقانی اصفهانی
دکتر سیدجواد حسینی	دکتر محمود حکمت‌نیا
دکتر محمدحسین پاپلی یزدی	دکتر مریم‌السادات محقق داماد
دکتر رمضانعلی قادری	دکتر علیرضا جمشیدی
دکتر فاطمه کوکبی سقی	پروفسور عبدالعزیز ساشادینا
دکتر روح‌الله مدامی	پروفسور مائود دیبوی
دکتر مجتبی زاهدیان	دکتر غلامرضا کریمی
دکتر علی باغدار دلگشا	دکتر آرین پتفت
دکتر عبدالرسول عبدالرضا جابر	دکتر محسن ملک افضلی اردکانی
دکتر سلیم عبدالکریم السلامی	دکتر فلور قاسم‌زاده لیاسی
دکتر ابراهیم عباس الجبوری	دکتر مهدی خاقانی اصفهانی
دکتر حبیب عبید مرزه	پروفسور کاترین رژی

اعضای کمیته اجرایی همایش

دبیر اجرایی کنفرانس: دکتر آرین قاسمی

سیاوش پرویزیان	دکتر مهرداد تیموری
زهره ایزانلو	دکتر علیرضا مهرآیین
هانا حاجی آبادی	دکتر فرشته سلجوقی
ستوده افتخاری زاده	دکتر لیلا میرید
ملیکا جاهدی منصوری	دکتر علی ادبی
سارا قربانپور	زهره برادران کاشانی
یلدا شهریاری	فاطمه صابری شیراز آباد
مهسا جاوید صباغیان	مهدیه سلمانی صفاپیشه
نساء اسماعیل پور	فاطمه هاشمی زاده
سمانه عراقیان	ساناز خاموش
امین جنتی سراب	غزل قاسمی
مهناز دیهیم	محمدحسن عرفان منش
علی محلاتی	مرجان آفانوه سی
مریم فتحی	میثم کلهرنیا گلکار
سهیل پروازی	الهام موسوی رکنی
میترا شفیع	امین علیزاده
مصطفی گوهری	آتنا شاد
الهه خاکپور	فاطمه مجرب
ساجده خسروی	ملیکا جاهد
احمد شاهید	مهدی برجی
	اطهره درزاده

فهرست مقالات:

- دیباجه ۲۱
- فلسفه هوش مصنوعی؛ از مبانی و خاستگاه تا قلمرو دگردیسی ۲۵
 محمود عباسی، مهرداد تیموری*
- فلسفه حقوق بشر اسلامی در چشم‌انداز آموزه‌های وحیانی ۲۷
 محمود عباسی، میثم کلهرنیا گلکار
- فلسفه پیشگیری رشد مدار از منظر قرآن و آموزه‌های دینی ۲۸
 مهرداد تیموری*، مریم غضنفر
- چالش‌های حقوق بشری اقامه حدود در عصر غیبت با نگاهی بر مبانی فقهی و قرآنی ۳۰
 مهرداد تیموری*، رضا مددی
- تاملی فلسفی در نسبت‌سنجی حقوق بشر و حقوق کودک: انطباق یا افتراق ۳۲
 آرین قاسمی
- رابطه حق و حقوق ۳۵
- عباس کریمی ۳۵
- تقابل حق آزادی و امنیت در فلسفه ماکیاولی؛ مورد مطالعه کتاب شهریار ... ۳۸
 علی‌اکبر گرجی‌ازندریانی*، عارف اسماعیل‌زاده، نیما صفی‌خانی
- دهش و ستانش آموزه‌های فلسفی حقوقی میان مکتب فرانکفورت و جرم‌شناسی حقوقی انتقادی ۴۰
 مهدی خاقانی اصفهانی
- مذاق و مقصد شریعت در احکام مربوط به طلاق ۴۲
 محمود اکبری*، احمد امی، سجاد حمیدوند
- تساوی انسان‌ها در حقوق فطری و تفاوت آنها در برخی از احکام ۴۳
 محمود اکبری*، احمد امی
- گونه‌شناسی هنجارهای حقوقی - اصول حقوقی - در فلسفه حقوق ۴۴
 فتاح ملکی

- نقش زادگاه در حق بر برخورداری از حقوق.....۴۶
رحیم نوبهار
- نقش رواداری در مواجهه فلسفی با کرامت انسانی.....۴۸
فاطمه محمد
- بررسی میزان انطباق مسائل فقهی با حقوق فطری از منظر فقه امامیه۵۰
علیرضا جعفرزاده کوچکی
- خودکشی و اندیشهٔ حق بر مرگ: مطالعهٔ موردی مرگِ مریلین مونرو۵۲
دکتر سلمان کونانی
- حقوق کیفری در کشاکش خرد ابزاری و خرد ارتباطی؛ تأملی از منظر مکتب
فرانکفورت۵۴
مهدی خاقانی اصفهانی
- فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی۵۶
علیرضا محمدیکی*، الناز اکبر زاده سرا
- فضیلت عدم فضیلت۵۸
قاسم محمدی
- تأملی بر مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری
اسلامی ایران.....۶۰
جواد یحیی‌زاده
- خودکشی و اندیشهٔ حق بر مرگ: مطالعهٔ موردی مرگِ مریلین مونرو۶۲
سلمان کونانی
- اجتماع‌گرایی و نظریهٔ حق۶۴
محمد رضا خطشب
- سیاستگذاری جنایی کرامت مدار و جایگاه «حق بر کرامت انسانی» در آن(با)
مداقه در آموزه اساسی سازی).....۶۵
حمیدرضا حیدرپور*، ژیلا مهرآرا
- بررسی کرامت به مثابه مبنا و قاعده در برخورداری از حقوق انسانی۶۷
محمد مهدی مقدادی

- تراوایی اندیشه‌های مکتب ناتورالیسم و پوزیتیویسم در رای دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه بانوان سوئسی و ورین کلیماسینیورین علیه دولت سوئیس ۶۹.....
محسن خاکزاد شاهاندشتی، لیلا میربد
- نقد نظریه هایدگر در سیاق فلسفه حقوق عمومی ۷۱.....
محمد ستایش‌پور، ریحانه حامدی
- مبانی انسان‌شناسی از دیدگاه نظریه قدرت جان لاک و حقوق اسلام ۷۲.....
زهراسدی
- سیاست جنایی جهان‌شمول و تضمین حق‌های بشری ۷۳.....
محمدجواد شریعت‌باقری، امین‌علی‌زاده، عارف اسماعیل زاده
- جهانی شدن دانش حقوق؛ مبانی، بایسته‌ها و برآیندها ۷۵.....
جلال‌الدین حسانی، اعظم کرمی قره‌قشلاقی، فرنوشا ترکی کردکلایی
- درآمدی بر معرفت‌شناسی اثباتی در فلسفه حقوق امامیه ۷۷.....
محمدهادی حاضری
- انسان‌شناسی و نسبت آن با حقوق بشر "با نگاهی به جهان نگرش اسلامی" ۷۹.....
حمید امید
- حق بر حق داشتن کودک در محیط دیجیتال و تضمین آن با تاکید بر نظریه عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک ۸۱.....
محمد مهدی سیدناصری
- چیستی حقیقت حقوقی ۸۳.....
محسن قاسمی
- رویکردهای نظری حقوق بشری ایران بعد از انقلاب در سطح داخلی و بین‌المللی ۸۴.....
حیدر مرعی، ماشالله حیدرپور
- نقد مبانی فلسفی و حقوقی مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر ۸۶.....
سیما حاتمی، احسان آقا محمد آقایی
- رابطه حق و قانون در نظام حقوق جزایی ۸۷.....
پریسا امیری‌فرد
نوید بابایی خورزوقی

- هستی‌شناسی مولفه‌های حقوق کودک در ادبیات و نقش آن در نهادهای کردن
 ۹۰..... حقوق بنیادین کودکان..... محمد مهدی سیدناصری
- شرایط و آثار حاکم بر استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت
 خوانده در حقوق ایران و کانادا..... ۹۲..... رؤیا جباری*، مظفر باشکوه، ابراهیم نوشادی
- هستی‌شناسی حمایت از حقوق بنیادین کودکان در مخاصمات از منظر اسلام و
 حقوق بشردوستانه بین‌المللی..... ۹۴..... محمد مهدی سیدناصری
- ترجمان کرامت انسانی در روابط بین‌الملل..... ۹۶..... محمد جعفر امیر محلاتی
- واکاوی فلسفه مجازات حبس در فقه اسلامی و حقوق معاصر..... ۹۷..... سید حمید حسینی*، سیده مهشید میری بالاجورشری
- فلسفه حقوق و حفظ کرامت انسانی..... ۹۸..... لیلی جهان بین
- تأملی در سیاست جنایی ناظر بر سالم‌سازی فضای مجازی از منظر فلسفه
 تکنولوژی..... ۹۹..... خادمی شورمستی
- مبانی، ابعاد و علل رویکردهای نوین به جهانی شدن حقوق..... ۱۰۲..... زهرا طاعات
- کرامت انسان خاستگاه اخلاق جنگ در اسلام..... ۱۰۳..... مرتضی رحیمی‌نژاد
- نقش معرفت تجربی در حقوق (با تأکید بر حقوق کیفری)..... ۱۰۴..... محمدجواد کبریتی کرمانی
- قاضی و پرونده‌های سخت؛ بررسی تطبیقی حقوق طبیعی مدرن و حقوق
 اسلامی امامیه..... ۱۰۶..... محمدهادی حاضری، فاطمه سروش

- تحقق عدالت اجتماعی در گستره قراردادها ۱۰۸
- علی جاوید
- مفهوم حق برحق داشتن ۱۰۹
- سید محمدعلی پوربخش
- معاد جسمانی از دیدگاه صدرا باتکیه برشرح هدایه اثیریة ۱۱۰
- مهری چنگی آشتیانی
- مبنای اعطای حق به مثابه ابزاری در کنترل سوءاستفاده از حق ۱۱۱
- مرتضی حاجی پور
- بررسی مفهوم و مبنای عدالت و قواعد حقوقی در رویکرد فلسفه و عرفان
حقوقی ۱۱۲
- عاطفه روحی
- مدخلی بر فلسفه فقه ۱۱۴
- علی پورجواهری
- ارتباط مالکیت زمان و رابطه‌ی حقوقی مالکین چاه‌ها و قنوات روستایی ۱۱۵
- مهدی فیروزآبادیان*، وحیده بهفرنژاد
- «بررسی ضرورت‌های تغییر در مبانی علم حقوق بر اساس رابطه فلسفه و حقوق» .. ۱۱۶
- روح‌اله مدامی
- مطالعه ارتباط بین سوت زنی و افشاگری با کرامت انسانی و کاهش فساد اداری .. ۱۱۸
- فرید آزاد بخت، محمد رسول محمدی زورآب، فاطمه صفیاری
- حقوق طبیعی در تئوری حقوق بین‌الملل: خوانش خطی و دیالکتیکی از مکتب حقوق
طبیعی ۱۲۰
- ساوالان محمدزاده، امین علی‌زاده
- نظرات کلسن در مورد نظام حقوقی ۱۲۱
- هما اسفندیاری‌زاده ۱۲۱
- نظریه منفعت عمومی و تاثیر آن ۱۲۲
- بر تحدید مالکیت خصوصی ناشی از ثبت آثار ملی و تاریخی ۱۲۲
- محمد مهدی غریب‌زاده کرمانی، سجاد عسکری، نگین شفیعی بافتی ۱۲۲

- نگاهی به واقع‌گرایی حقوقی به‌عنوان مشخصه‌ی اصلی تفکر درباره‌ی حقوق در قرن بیستم میلادی و تحلیل تأثیرگذاری آن بر سیر تفکر حقوقی..... ۱۲۴
- محمدکاظم جمال، سیده‌زهرا موسوی جزایری
- هستی‌شناسی حق کودک بر بازی و سرگرمی به عنوان یک حق بنیادین با استناد به کنوانسیون حقوق کودک..... ۱۲۶
- مهشید جمالی، محمد مهدی سیدناصری
- واکاوی نسبت میان حق‌رهایی از فقر و مکتب حقوق طبیعی..... ۱۲۸
- ایمان سهرابی
- فلسفه حقوق سیاست‌گرا..... ۱۲۹
- حسین میراحمدی
- اخلاق تقنین (واکاوی اخلاقیات قانون‌گذار از منظر اصحاب قرارداد)..... ۱۳۱
- ایمان سهرابی
- رویکرد سزاگرایی مجازات در پرتو فلسفه اخلاق کانت..... ۱۳۲
- سکینه موسوی
- اجتماع‌گرایی در برابر لیبرالیسم: بررسی اصول عدالت اجتماعی در اندیشه مایکل سندل..... ۱۳۳
- زینب عرب‌میستانی، مهدی عرب‌میستانی
- فلسفه کرامت انسانی با نگاهی به رویکردهای انسان‌گرایانه اسلامی..... ۱۳۵
- محمدهادی طلعتی
- بررسی تطبیقی قواعد اخلاقی قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران با نگاهی به حقوق اروپا..... ۱۳۷
- عرفان طاهری، امیرحسین میدانچیان
- تراوایی فلسفه و حقوق در حقوق بین‌الملل: نقش مفاهیم فلسفی در تحول اصول حقوقی و عدالت جهانی..... ۱۳۸
- غفار غفاری مهرجردی
- دامنه‌ی هنجاری جرم در ترازوی نظریه‌ی حق و حقوق طبیعی ارسطویی..... ۱۳۹
- کامران محمودیان اصفهانی

- نظریات فلسفی حقوق: از باستان تا دوران معاصر ۱۴۰
- عادل حدادیان
- نظریه‌های پسامینیسیتی در حقوق: تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های جودیت باتلر و
نانسی فریزر درباره حقوق و جنسیت ۱۴۱
- آرام عباسپور جلالی*، نوید زمانه قدیم
- حق بر مقاومت: بازاندیشی در مفهوم نافرمانی مدنی و مشروعیت آن در بستر
فلسفه حقوق ۱۴۳
- نوید زمانه قدیم*، آرام عباسپور جلالی
- حقوق، پسانسان‌گرایی و فناوری: تحلیل تطبیقی نظریات یورگن هابرماس،
فرانسیس فوکویاما و برونو لاتور ۱۴۵
- شایان حاضری*، سامان حاضری
- مبانی جرم مانع از نظرگاه دوگانه ضرر و اخلاق ۱۴۷
- علی صباغی و لسانی
- بررسی و تحلیل مهمترین مصادیق سلب حق در حوزه حقوق عمومی و
خصوصی ۱۴۹
- صادق تاری وردی، محمد حسین صادقی
- چالش‌ها و موانع عدالت اجتماعی در پرتونظریات اندیشمندان اسلامی همراه با
مطالعه تطبیقی ۱۵۱
- قاسم بی‌تا
- نظارت در منظومه حقوق: حق یا تکلیف؟ ۱۵۳
- مونا احمدی
- نسبت بین نظریه عوض در حقوق انگلیس و تئوری موازنه در حقوق ایران ۱۵۶
- محمد باقر عامری نیا، علی احمدی*، امین کریم‌پور علی‌آباد
- بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء رابرت نوزیک ۱۵۸
- زهره قاسمی، عبدالمطلب عبدالله
- مواجهه قاضی با نظر هیات منصفه در پرتو اخلاق باور؛ تحلیلی معرفت‌شناختی
از رای وحدت رویه شماره ۸۳۷ دیوان عالی کشور ۱۵۹
- مهدی حمزه هویدا، مهدی محبتی خلف

- حق بر آینده مطلوب؛ نگاهی به اسناد بالادستی نفت و گاز ۱۶۱
 احمد حیدری
- مطالعه تطبیقی ماهیت خسارت انتظاری و مطالبه‌ی آن در نظام‌های حقوقی
 ایران و کامن لا ۱۶۳
 محمدباقر عامری‌نیا، ماه روشن شیردل*
- مروری بر فقه سیاسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ۱۶۴
 جهانبخش شریفی
- حق مطالبه خسارت واقعی ناشی از جرایم پزشکی برای بیمار بر مبنای فلسفه
 جبران ۱۶۵
 علی پورجوهری*، علی احمدی
- تمایز جوهری قانون، حقوق مدرن و حقوق سنتی ۱۶۷
 علی‌اکبر جعفری ندوشن، علی مهاجرانی
- لزوم رعایت کرامت انسانی بیماران در مراکز درمانی ۱۶۸
 سید حسن خادمی
- وجدان اخلاقی و مسئولیت ناشی از تولید داروی غیراستاندارد (مطالعه در فقه و
 حقوق موضوعه) ۱۶۹
 محمدجواد حیدریان دولت‌آبادی
- فلسفه حق برحق داشتن کودک ۱۷۱
 الهام رامعی رامندی
- مبانی نظریه ملکیت در حقوق اسلام و کارکرد آن در موضوع عقود و ضمانات قهری ۱۷۲
 مصطفی کربلای آقازاده
- ارزیابی نظریه جان رالز در خصوص عدالت به عنوان مبانی حقوق بشر ۱۷۳
 سحر رضائی راد، محمد ستایش پور
- بنیادهای دانش حقوق ۱۷۴
 محمد جواد شریعت باقری
- مبنای حق به مثابه ابزاری در کنترل سوء استفاده از حق ۱۷۶
 مرتضی حاجی‌پور

- سرشت و سرنوشت دانش حقوق در ایران ۱۷۷
- علی اکبر جعفری ندوشن
- جایگاه فلسفی حق فردی ۱۷۹
- سید محمد قاری، سید فاطمی
- فلسفه تعزیرات؛ بازنگاهی به تعامل بین مبانی و اهداف ۱۸۰
- مراد عباسی
- فلسفه تمایز سهم الارث زن و مرد از دیدگاه ادله اربعه ۱۸۲
- محمد ملکی انور
- جدال تاریخی - فلسفی بر مبانی حق مالکیت؛ سوسیالیسم و لیبرالیسم ۱۸۳
- روشنک صابری ۱۸۳
- فلسفه تقنینی کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین فرصت ها و چالش ها ... ۱۸۴
- دکتر محمدرحیم بهبهانی
- اخلاق / حقوق؛ خوانش هرمنوتیک دو نهاد اجتماعی ۱۸۶
- شمیم سادات شکری
- دور المبادئ التي تحكم الأسرة وأثرها في تعزيز أساس الأسرة (تأكيداً على حقوق المرأة) ۱۸۷
- الهام شریعتی، نیره احمدی، عزت السادات میرخانی
- تأثير حقوق الطفل في قواعد القانون الدولي الخاص ۱۸۹
- ا.د.عبد الرسول عبدالرضا الاسدی
- فلسفة التكاملية في القانون الدولي الخاص ۱۹۲
- عبدالرسول جابر شوکه الاسدی
- فلسفة العدل ۱۹۷
- ابراهيم عباس الجبوری
- الفلسفة في الحماية الجنائية للاستثمار الاجنبي ۱۹۸
- م.م.احمد عبدالرسول عبدالرضا الاسدی
- التمييز بين قواعد القانون وقواعد الاخلاق ۲۰۰
- حبیب عبید مرزہ العثماری

Law / Ethics: Hermeneutics Reading Of Two Social Institutions ...	202
Shamim Shokri	
Legal Philosophy Of The 1980 Vienna Convention On The International Sale Of Goods Opportunities And Challenges	203
Rahim Behbahani	
The Philosophy Of Differentiating The Share Of Inheritance Between Men And Women From The Point Of View Of Arba'ah Arguments....	204
Mohammad Maleki Anwar	
Evaluation Of John Rawls's Theory About Justice As The Basis Of Human Rights	205
Sahar Rezaierad, Mohammad Setayeshpur	
Philosophy Of Law As A Teaching Source Of Legal Norm: An Analysis Of The Philosophical Basis Of Human Rights Of The Republic Of Indonesia	206
Sajjad Hajebi Khaniki, Niloofar Behzadian Topkanloo, Aghil Izadian Zoo	
The Right To Claim Actual Damages Caused By Medical Crimes For The Patient Based On The Philosophy Of Compensation	207
Ali Pour Javaheri*, Ali Ahmadi	
The Relationship Between The Theory Of Consideration In English Law And The Theory Of Equilibrium In Iranian Law ...	208
Mohammad Bagher Amerinia , Ali Ahmadi*, Amin Karimpour Aliabad	
Review And Analysis Of The Most Important Examples Of Deprivation Of Rights In The Field Of Public And Private Law	209
Sadegh Tariverdi	
The Basics Of Crime Prevent The Dual Point Of View Of Harm And Morality	210
Ali Sabbaghi Volshani	
Law, Posthumanism And Technology: A Comparative Analysis Of The Theories Of Jürgen Habermas, Francis Fukuyama And Bruno Latour	211
Shayan Hazeri*, Saman Hazeri	
The Right To Resistance: Rethinking The Concept Of Civil Disobedience And Its Legitimacy In The Context Of The Philosophy Of Law.....	213
Navid Zamaneh Ghadim*, Aram Abbaspour Jalali	
Philosophy Of Criminal Law In Sexual Offences.....	215
Alireza Mohammadbeiki*, Elnaz Akbarzadeh Seraj	
Islamic View Of Human Dignity.....	216
Mohammadjavad Heydariandolatabadi	
Postfeminist Theories In Law: A Comparative Analysis Of Judith Butler's And Nancy Fraser's Perspectives On Law And Gender	217
Aram Abbaspour Jalali*, Navid Zamaneh Ghadim	

The Nature Of Ownership Right In Islamic Jurisprudence And Iran Law	219
Mohammad javad Heydariandolatabadi	
The Interplay Of Philosophy And Law In International Law: The Role Of Philosophical Concepts In The Evolution Of Legal Principles And Global Justice	220
Ghaffar Ghaffari Mehrjardi	
Approaches To The Human Essence In The School Of Natural Law ..	221
Abozzar Abdi	
The Nature Of Ownership Right In Islamic Jurisprudence And Iran Law Islamic View Of Human Dignity	222
Mohammad javad Heydariyan Dolatabadi	
Communitarianism Versus Liberalism: Examining The Principles Of Social Justice From Michael Sandel's Point Of View	224
Zeynab Arabmistani, Mehdi Arabmistani	
A Look At Legal Realism As The Main Characteristic Of Thinking About Law In The 20th Century And An Analysis Of Its Effect On The Course Of Legal Thought	225
Mohammadkazem Jamal, Seyedehzahra Mousavi Jazayeri	
The Theory Of Public Interest And Its Effect On The Limitation Of Private Property Due To The Registration Of National And Historical Monuments.	226
Mohhammadmehdi Gharibzadeh, Sajjad Askari, Negin Shafie	
The Concept Of The Right To The Right	227
Syed Mohammad Ali Pourbakhsh	
Philosophy Of Rights And Preservation Of Human Dignity (Human Dignity And Equality)	228
Leily Jahanbin	
Analyzing The Philosophy Of Imprisonment In Islamic Jurisprudence And Contemporary Law	229
Seyyed Hamid Hosseini * , Seyedeh Mahshid Miri Balajorshari	
A Criticism On Philosophical And Legal Foundations Of The Concept Of Inherent Dignity In Contemporary Law	230
Sima Hatami, Ehsan Aghamohammad Aghaie	
Theoretical Approaches To Human Rights In Iran After The Revolution Domestically And Internationally	231
Heydar Maeie, Mashaallah Heydarpur	
Global Criminal Policy And Guaranteeing Human Rights	232
Mohammad Javad Shariat Bagheri, Amin Alizadeh, Aref Esmailzadeh	
Criticism Of Heidegger's Theory In The Context Of The Philosophy Of Public Law	233
Mohammad Setayeshpur , Reyhaneh Hamed	
Dignity-Based Penal Policymaking And The Place Of "Right To Human Dignity" In It (With Emphasis On Constitutionalization	

Doctrine).....	234
Hamidreza Haydarpour, Zhila Mehrara	
Suicide And The Discourse Of The Right To Die: A Case Study Of The Death Of Marilyn Monroe	235
Salman Konani	
Suicide And The Discourse Of The Right To Die: Case Study Of The Death Of Marilyn Monroe	236
Salman Koonani	
Criminal Law In The Struggle Between Instrumentalist Wisdom And Communicative Wisdom; From The Perspective Of The Frankfurt School.....	237
Mahdi Khaghani Esfahani	
A Reflection On The Justifiable Bases And Sources Of Restricting Rights In The Constitution Of The Islamic Republic Of Iran.....	238
Javad Yahyazadeh	
The Conflict Between The Right To Freedom And The Security In Machiavelli's Philosophy; The Study Of Shahriar Book	239
Ali Akbar Gorji Azandriani*, Aref Esmailzadeh,	
Nima Safikhani	239
The Human Rights Challenges Of Establishing Boundaries In The Age Of Occultation With A Look At The Jurisprudential And Quranic Foundations	241
Mehrdad Teymouri*, Reza Madadi	
Philosophy Of Growth-Oriented Prevention From The Perspective Of The Qur'an And Religious Teachings	243
Mehrdad Teymouri*, Maryam Gazanfar	
The Philosophy Of Islamic Human Rights In The Perspective Of Revelation Teachings	245
Mahmoud Abbasi, Meysam Kalhornia Golkar	
The Philosophy Of Artificial Intelligence; From The Basics And Origin To The Realm Of Metamorphosis.....	246
Mahmoud Abbasi, Mehrdad Teymouri*	

دیباچه

در جهان پرتلاطم و پیچیده امروز، حقوق در جایگاه مهم‌ترین سازوکار تنظیم روابط انسانی، نقشی محوری در ایجاد نظم اجتماعی، حفظ عدالت و تأمین آزادی‌های فردی و جمعی ایفا می‌نماید. با این حال، آنچه ورای نظم حقوقی نهفته است، مفاهیم و پرسش‌های بنیادینی است که انسان‌ها را به اندیشیدن درباره چیستی، چرایی و مبانی حقوق فرا می‌خواند. سر نخ کلاف بسیاری از ستیزها و مناقشات حقوقی در میان جریان‌های فکری جامعه که به خواص حقوقدانان نیز سرایت یافته، نهایتاً به گونه‌ای از چاره جویی در چارچوب فلسفه حقوق باز می‌گردد و این مهم، بازاندیشی و بازنگری در مبانی و موضوعات حقوقی از دریچه فلسفه حقوق را مبرهن می‌سازد. فلسفه حقوق، به عنوان دانشی متفکرانه و عقلی، تلاش می‌کند تا از سطح ظاهری و کاربردی قوانین به عمق مبانی فکری و اصول نظری آن‌ها رسوخ کند و به مثابه پلی برای دست یازیدن به مقاصد عدالت، قانون، حق و تکلیف، و کشف ارتباط چندوجهی میان مفاهیم اخلاق، حقوق و سیاست در مدار تکاپوی اندیشه‌های فلسفی به پرسش‌های بنیادین در حوزه حقوق پاسخ‌های جسورانه دهد.

این شاخه پرچالش و چندوجهی در میان دانش‌های انسانی، به طرح پرسش‌هایی بنیادین درباره ماهیت و غایت قوانین خاصه با نگرشی مسئولانه به ناترازی‌ها در روابط انسانی می‌پردازد. این حوزه فراتر از بررسی صرف ساختارهای حقوقی، عمیقاً در پی کشف منطق درونی، ارزش‌ها و آرمان‌های نهفته در قواعد و احکام قانونی است. آنچه فلسفه حقوق را متمایز می‌سازد، تلاشی است برای پاسخ‌گویی به سؤالاتی که ماهیت انسانی قوانین را به چالش می‌کشد: آیا قانون زاییده ضرورت اجتماعی است یا تجسم آرمان‌های

اخلاقی؟ آیا حقوق را باید مستقل از اخلاق دانست یا آن را به‌مثابه ابزاری برای تحقق عدالت اخلاقی تعبیر کرد؟

از دغدغه‌های محوری فلسفه حقوق، کنکاش در ماهیت قانون است. در نگاه نخست، قانون به‌عنوان یک سازوکار اجرایی، ابزاری برای کنترل رفتار انسان‌ها و حفظ نظم عمومی جلوه می‌کند. اما پرسش اساسی این است که قانون از کجا سرچشمه می‌گیرد و آیا می‌توان آن را فراتر از یک دستور الزامی تصور کرد؟ اینجاست که فلاسفه حقوق از دیدگاه‌های مختلفی پرده بر می‌دارند: قانون به‌عنوان فرمان صادرشده از سوی قدرت سیاسی و قانون به‌عنوان یک مجموعه نظام‌مند از قواعد عقلانی یا امری نسبی و بینابین. این تضاد میان «قانون به‌مثابه فرمان» و «قانون به‌مثابه قاعده» بخش معتناهی از گفتمان‌های فلسفی حقوق را به خود اختصاص داده است.

در قلب فلسفه حقوق، نگین عدالت می‌درخشد. آیا عدالت غایت نهایی حقوق است یا اینکه حقوق تنها برای ایجاد نظم رسالت یافته و عدالت امری ثانوی تلقی می‌شود؟ قانون باید تجسمی از اصول عدالت باشد، یا آنکه قانون و عدالت لزوماً همسو نیستند و قانون، مستقل از معیارهای اخلاقی و عدالت می‌تواند معنا و اعتبار یابد؟ آبشخورهای مختلف از ناتورالیسم تا پوزیتیویسم، پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند.

بحث درباره جهان‌شمولی یا نسبی بودن حقوق چالش دیگری است که از بطن فلسفه حقوق برخاسته و این دغدغه را پیش نهاده که آیا حقوق باید بازتاب‌دهنده ارزش‌های جهانی باشد، یا آن‌چنان که برخی مکاتب قرین با رویکرد فرهنگی‌گرایی معتقدند، حقوق امری نسبی است که در دامن فرهنگ و سنت‌های بومی هر جامعه رشد و نمو یافته است؟ جهانی‌گرایان از اصولی همچون حقوق بشر به‌عنوان حقوقی جهان‌شمول دفاع می‌کنند، در حالی که

منتقدان بر این باورند که هیچ قانون و قاعده‌ای نمی‌تواند فارغ از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی خاص، اعتبار و قوام یابد.

از دیگر پرسش‌های بنیادی در حوزه فلسفه حقوق همزیستی و هم‌آوایی حقوق با اخلاق است. این بحث همواره مطرح بوده که تا چه حد باید قوانین مبتنی بر اصول اخلاقی باشند. اگرچه به طور سنتی بسیاری از فلاسفه حقوق از نسل‌های مختلف تطورات فکری، نظیر ارسطو و کانت، بر این باور بوده‌اند که قوانین باید بر اساس اصول اخلاقی و عدالت تدوین شوند، مکاتب پوزیتیویسم حقوقی بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که قانون به خودی خود واجد اعتبار بوده و ارتباط مستقیم آن با اخلاق را به بوته نقد کشیده‌اند. در واقع قانون تنها زمانی الزام‌آور است که توسط یک نهاد قانونی یا مرجع مشروع به رسمیت شناخته شود، ولو آنکه از نظر اخلاقی ناعادلانه به نظر آید. در نهایت، فلسفه حقوق آینه‌ای است که به ما فرصت نگرستن عمیق‌تر در رخساره نظام حقوقی را می‌دهد و کشف و تحلیل نقایص و چالش‌های جزئی را توأم با نگاهی کلان، فراتر از سطوح قوانین و مقررات، گرد می‌آورد.

کتاب حاضر، مجموعه‌ای منتخب از چکیده مقالات علمی را در خود جای داده است که با مذاقه‌ای فلسفی، تأملاتی در حوزه‌های حقوقی داشته‌اند. این کتاب منشأیی برای غنای دانش فلسفه حقوق و بازشناسی و توسعه آن در فضای علمی کشور در شرایطی از فقر تحقیقاتی در این حوزه، فراهم می‌آورد. همچنین این اثر برای پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به فلسفه حقوق به مثابه فرهنگ‌نامه‌ای از عناوین و موضوعات مطمح نظر نویسندگان معاصر در حوزه فلسفه حقوق، باب آشنایی با نگرش‌های آنان و فرصت خلق ایده‌های نو و بسط دانش فلسفه حقوق را می‌گشاید.

رجاء واثق و نگاه شائق داریم که مجموعه حاضر، مقبول طبع مخاطبان افتد و به ایجاد درکی عمیق‌تر از فلسفه حقوق و موضوعات مطروحه در آن بیانجامد و راه را برای تحقیقات افزون‌تر در این حوزه هموارتر سازد.

دکتر محمدجواد شریعت باقری دکتر محمدباقر عامری‌نیا

رییس همایش دبیر علمی همایش

محمود عباسی

رئیس شورای سیاست‌گذاری همایش

و رئیس اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی

فلسفه هوش مصنوعی؛ از مبانی و خاستگاه تا قلمرو دگردیسی

محمود عباسی^۱، مهرداد تیموری^{۲*}

چکیده: هوش مصنوعی به طرق فزاینده‌ای در حال نفوذ در زندگی ما است؛ بنابراین با تکیه تنها در رویکردهای سنتی و مبتنی بر فناوری برای توسعه و استقرار کافی نخواهد بود زیرا آن فناوری به‌گونه‌ای است که تجربه انسان را افزایش می‌دهد. هوش مصنوعی پیوندهای نزدیکی با فلسفه دارد زیرا هر دو در مفاهیم متعددی مانند هوش، عمل، خودآگاهی، معرفت‌شناسی و حتی اختیار مشترک هستند. رشد روزافزون فناوری درصدد ایجاد حیات مصنوعی یا مخلوقات مصنوعی است، به همین دلیل فلاسفه توجه شایانی به هوش مصنوعی نشان می‌دهند. این عوامل باعث ظهور فلسفه هوش مصنوعی شده است. علاوه بر این، این فناوری با ایجاد موجودات مصنوعی مرتبط است، بنابراین این رشته می‌تواند مورد توجه فیلسوفان واقع شود. این عوامل به ظهور فلسفه هوش مصنوعی کمک کردند. فلسفه هوش مصنوعی شاخه‌ای از فلسفه ذهن و فلسفه علوم کامپیوتر است که هوش مصنوعی و پیامدهای آن را برای دانش و درک هوش، اخلاق، آگاهی، معرفت‌شناسی و اراده آزاد بررسی می‌کند؛ از همین رو مقاله حاضر به‌صورت نظری و به شیوه توصیفی و تحلیلی به بازشناسی فلسفه وجودی؛ مبانی، خاستگاه و قلمرو تحولات فلسفی هوش مصنوعی پرداخته است. ره‌آورد پژوهش این فرضیه را تقویت می‌نماید که فلسفه هوش مصنوعی مجموعه‌ای از مسائلی است که در درجه اول به این

۱. استاد حقوق پزشکی و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی

شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Mehrdadteymoori1@gmail.com

موضوع می‌پردازد که آیا هوش مصنوعی امکان‌پذیر است یا خیر و اینکه امکان ساخت یک ماشین تفکر هوشمند وجود دارد یا خیر. مهم‌ترین مسائل «ممکن بودن یا نه» در تلاقی نظریه‌های محتوای معنایی اندیشه و ماهیت محاسبات نهفته است. مشکله دیگر مربوط به ماهیت عقلانیت را احاطه کرده است و حول قوای استدلالی به‌ظاهر «متعالی» ذهن انسان می‌چرخد. نکته کلیدی دیگر مربوط به مسائل مربوط به معماری یک ماشین هوشمند می‌باشد. هنگامی که زمینه درک یک فناوری فراهم شد باید با توجه به واکنش‌های اجتماعی آن پاسخ مناسب آن را مطابق مقررات و قوانین پیدا کرد. همه ویژگی‌های یاد شده در مورد فناوری‌های جدید هوش مصنوعی نیز وجود دارند. در این میان اعتبار فلسفی هوش مصنوعی همراه با ترس از پایان دادن به دوره کنترل انسان بر روی زمین است. لذا نسبت به استقلال هوش مصنوعی و قابلیت‌های تصمیم‌گیری، تحقیقات آینده می‌باید می‌تواند بر چارچوب‌های اخلاقی کنترل‌کننده تمرکز کند.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، اعتبار فلسفی، فلسفه ذهن، فلسفه هوش مصنوعی، منطق هوش مصنوعی.

فلسفه حقوق بشر اسلامی در چشم‌انداز آموزه‌های وحیانی

محمود عباسی^۱، میثم کلهرنیا گلکار^۲

حقوق بشر اسلامی نماینگر حقوقی برای انسان است که با ملاحظه شأن و غایت او در جهان، انتظام یافته است. برای فهم حقوق بشر اسلامی و درک چرایی حوزه‌های اشتراک و تفاوت آن از حقوق بشر ماتریالیستی، بایستی به مطالعات فلسفی در این حوزه پرداخت. در این میان قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع حقوق اسلام، جایگاه ویژه‌ای در تبیین مبانی و اصول دینی دارد. بر این اساس، مطالعه حاضر با هدف بررسی فلسفه حقوق بشر اسلامی با امعان نظر به آیات قرآن با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسید. با تکیه بر یافته‌های نظری و شواهد قرآنی، به نظر می‌رسد، انسان در پرتو آموزه‌های وحیانی دارای حقوق خاصی است که از ویژگی‌هایی نظیر کرامت و ارزش ذاتی، فطرت، خلود و خداجویی وی نشأت می‌گیرد. همچنین شالوده مصادیق مختلف حقوق بشری مذکور در قرآن (حقوق فردی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ...) را کرامت انسانی، عدالت، حکومت و محبت الهی، تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر اسلامی، قرآن، کرامت انسانی، فطرت، عدالت

۱. رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران و رییس اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی.

۲. پژوهشگر انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت و مدیر کل حوزه ریاست اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی.

فلسفه پیشگیری رشد مدار از منظر قرآن و آموزه‌های دینی

مهرداد تیموری^۱؛ مریم غضنفر^۲

چکیده: در فرآیند ارتکاب جرم که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تمام جوامع بشری چه در طول تاریخ و در عصر حاضر بوده عوامل متعددی دخیل و تأثیرگذار بوده و می‌باشد و جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان و سردمداران حکومت‌ها همواره به دنبال این مهم بوده‌اند که عوامل مؤثر در ارتکاب جرم را شناسایی و تأثیر آن‌ها را اگرچه نتوانند به‌طور کامل از بین ببرند بلکه بکاهند. در روزگاران قدیم که مجازات‌های بسیار سنگین که اکثراً هم بدنی و جسمانی بود برای مرتکبین در نظر گرفته می‌شد و حتی اطرافیان و خانواده فرد بزهکار را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌داد. درگذر زمان جوامع بشری به این نتیجه رسیدند که با اعمال ترس و واهمه برای افراد نمی‌توان از ارتکاب جرم جلوگیری کرد و بسیاری از افراد باوجود مجازات‌های بسیار سنگین نیز مرتکب جرم می‌شوند؛ بنابراین حقوق‌دانان نظریه‌هایی که در مورد خصوصیات افراد بزهکار و عوامل مؤثر در ارتکاب جرم توسط آن‌ها ارائه کرده‌اند و سعی در شناخت عوامل محیطی، اجتماعی اقتصادی فرهنگی و فردی و بسیاری از عوامل تأثیرگذار دیگر بر آن شدند که پیشگیری از جرم بسیار آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر برای جوامع هست و درواقع بهترین روش مقابله با جرم پیشگیری از ارتکاب آن می‌باشد؛ که مقاله حاضر به‌صورت نظری و توصیفی و تحلیلی به بررسی فلسفه پیشگیری رشد مدار از منظر قرآن و آموزه‌های دینی در پیشگیری از ارتکاب بزه توسط

۱. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: mehrdadteymoori1@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

تبریز، ایران.

کودکان و نوجوانان پرداخته است. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی از این است که کتاب مقدس قرآن با روشنگری عوامل بروز انحرافات اخلاقی را تذکر می‌دهد و در قالب داستان‌هایی که در طول تاریخ برای قوم‌هایی که راه انحطاط و گمراهی را در پیش گرفته و دچار عصیان شدند نشان داده و بر تعلیم و تربیت انسان‌ها خصوصاً در بستر خانواده اشارات فراوانی داشته و چه‌بسا جرم شناسان با الهام از آموزه‌های قرآنی و دینی در جهت نیل به هدف پیشگیری از جرم خصوصاً پیشگیری رشد مدار موردتوجه قرار داده و قدم‌های مؤثر بر خواهند داشت. همچنان که هیچ سرمایه‌ای در اسلام گران‌مایه‌تر از ادب و تربیت صحیح نیست و به‌واسطه همین در برنامه تربیت و پرورش و الهام از فرهنگی غنی اسلام و احکام و تعالیم آن جلوه‌ای از پیشگیری رشد مدار حاصل گردد.

واژگان کلیدی: فلسفه حقوق، پیشگیری رشد مدار، قرآن، آموزه‌های دینی، کودکان و نوجوانان.

چالش‌های حقوق بشری اقامه حدود در عصر غیبت با نگاهی بر مبانی فقهی و قرآنی

مهرداد تیموری^{۱*}، رضا مددی^۲

چکیده: در سال‌های اخیر مسئله حقوق بشر و اقامه حدود در دنیای امروزی و در عصر غیبت به‌عنوان چالشی‌ترین موضوعات عصر حاضر شناخته می‌شود. موضوع تا جایی حاد است که از فقها برخی موافقین اجرا حدود و برخی مخالفین اقامه حدود اقدام به ارائه نظریاتی در این باره کرده‌اند. در مقابل فلسفه حقوق بشر چه اسلامی و چه غربی ایجاب می‌کند که دولت‌ها هنگام اجرای مجازات‌ها بایستی اصولی که در حقوق بشر وجود دارد را سرلوحه خود قرار داده و از افراط و تفریط در این مورد جدا بپرهیزند. مسئله حقوق بشر و اقامه حدود دو امر جدایی‌ناپذیر از هم بوده چراکه هم در دین اسلام و هم در کتاب خداوند به هر دو موضوع اشاره شده و برداشتی که می‌شود این است که هر دو موضوع باید به یک اندازه در کفه ترازو قرار گیرند. نظر اکثریت فقیهان امامیه در عصر غیبت امام معصوم (ع) مبنی بر تعطیلی اقامه حدود می‌باشد اما این به معنی آن نیست که در کل مجازاتی اجرا نشود و نظر اکثریت بر اعمال تعزیرات است. همچنان که حقوق بشر و حدود دو رکن جدایی‌ناپذیر از هم بوده و اقامه حدود به بهترین شکل در پرتو رعایت اصول حقوق بشری بوده و هدف از اقامه حدود و اجرای مجازات رسیدن به مدینه فاضله است؛ مقاله حاضر با هدف بررسی چالش‌های حقوق بشر در اجرای احکام و حدود الهی با بهره‌گیری از

۱. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: mehrdadteymoori1@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

تبریز، ایران.

منابع فقهی و قرآنی و با استفاده از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی به موضوع پرداخته است و این یافته‌ها و نتایج حاصل گردید که در اسناد بین‌المللی همان‌قدر که به رعایت حقوق و کرامت انسانی توجه شده است، همان‌قدر به اجرای مجازات اهتمام ورزیده شده است. لذا مسئله حقوق بشر و اقامه حدود دو موضوع جدایی‌ناپذیر از هم بوده پس باید تلاش کرد در اقامه حدود اصول حقوق بشری را نیز در نظر گرفت. از سویی نیز اسلام همان‌طور که می‌دانیم دین گذشت و بخشش است پس می‌توان تا جایی که امکان دارد از اقامه حدود صرف‌نظر کرد ولی به شرطی که بیم تجری و فساد نباشد. با این توضیح که در دین اسلام توجهات زیادی به حقوق بشر و اسلام‌گرایی جوامع شده است. از این‌رو توصیه پیشوایان ما به اسلام‌گرایی و دوری از انجام اعمالی که باعث اسلام‌ستیزی می‌شود بوده و باید با در نظر گرفتن مصلحت جامعه اسلامی نسبت به اقامه حدود شرعی اقدام کرد. لذا درست است که اقامه حدود دستور خداوند متعال است ولی این دستور همواره باید با مصلحت سنجی جامعه و امت اسلامی پیش برود تا باعث دین‌گریزی و اسلام‌ستیزی نشود. در عصر حاضر که اعمال برخی حدود همانند رجم، صلب و... به مصلحت جامعه اسلامی نیست می‌توان از مجازات جایگزین و تعزیرات استفاده کرد چراکه هم جنبه تأدیبی داشته و هم نسبت به حدود سبک‌تر است.

واژگان کلیدی: فلسفه حقوق، حقوق بشر، عصر غیبت، اقامه حدود، مبانی فقهی، قرآن، اسلام.

تاملی فلسفی در نسبت‌سنجی حقوق بشر و حقوق کودک:

انطباق یا افتراق

آرین قاسمی^۱

چکیده: به طور کلی در رابطه با نسبت میان منظومه حقوق کودک و منظومه حقوق بشر می‌توان به دو نظر قائل بود. نظر اول، نظری است که معتقد است حقوق کودک بخشی از حقوق بشر است که می‌توان از آن به نظریه "انطباق، انضمامی جزءپندار" یاد کرد و نظر دوم، دیدگاهی است که حقوق کودک را یک منظومه مستقل از حقوق بشر می‌پندارد و می‌توان آن را نظریه "افتراق، انفکاک یا استقلال" نامید. طرفداران نظریه نخست یعنی جزءپنداری حقوق کودک در منظومه حقوق بشر در اثبات دیدگاه خود جایگاه‌شناسی حقوق کودک در منظومه حقوق بشر را مطرح می‌نمایند. این دسته، در دسته‌بندی‌های خود از حوزه‌های عام حقوق بشر به "حقوق بشر در موارد خاص" اشاره می‌نمایند. در نظرگاه اینان، حقوق بشر در موارد خاص شامل مواردی مانند زنان، معلولان (توان‌خواهان)، مهاجران، کارگران و کودکان اشاره می‌نمایند. مآلاً، حقوق کودک را نیز بخشی از این منظومه به شمار می‌آورند. به گمان اینان، در مورد حقوق بشر در موارد خاص، پدیده‌ایی به نام عنصر "حمایت مضاعف" بر حمایت از گروه‌های دیگر نقش‌آفرین است. در توضیح این احتجاج می‌توان بر آن بود که اگرچه در حوزه حقوق بشر برای همگان، مساله حمایت از بشر در قالب تعهدات سلبی و ایجابی دولت‌ها رخ می‌نماید، در حوزه حقوق بشر در موارد خاص به واسطه عدم وجود برابری ذاتی اعضای این گروه‌های خاص، طبیعتاً جنس حمایت باید متفاوت و مضاعف باشد. به دیگر

سخن، عنصر حمایت از آدمیان در منظومه حقوق بشر، "حمایت" و همچنین "فراگیر" مبتنی بر اصل برابری است اما در حقوق بشر در موارد خاص، با توجه به شرایط خاص این گونه گروه‌ها از جمله کودکان حمایت مضاعف از اینان انجام می‌گیرد. البته ایرادی در اینجا متصور است دائر بر این که چنین حمایتی در منظومه حقوق کودک خود نقض اصل برابری به شمار می‌آید، متصور است. به عبارت دیگر، انکار حق‌هایی برای برخی افزون بر غیر نقض اصل برابری و ترجمان حقوقی آن یعنی ممنوعیت تبعیض به عنوان یکی از اصول پایه‌گذار منظومه حقوق بشر به شمار می‌آید. این ترجمان حقوقی، اقتضای عدم افتراق میان افراد به واسطه جنسیت، سن، نژاد، قوم و مانند اینها می‌نماید. لذا جداسازی بخشی از حقوق بشر و اطلاق عنوان حقوق بشر در موارد خاص از جمله حقوق کودک بدان ناقض حق بر برابری و برساننده تبعیض است. طرفداران نظریه انطباق یا انضمام در پاسخ این اشکال بر آنند که آنچه در حقوق بشر در معنای خاص یعنی در بستر بحث مانحن‌فیه بخش حقوق کودک روی می‌دهد، اعطای عناوین حق‌های بیش‌تر به افراد گروه‌های نیازمند حمایت نیست بلکه تنها "گسترش اعطای موضوعات و مصادیق اعطای حق‌های بیش‌تر" است. تشبث به مثال راه‌گشای درک عمیق‌تر است. به عنوان نمونه در بستر نظریه انضمام، حق بر سلامت را می‌توان لحاظ داشت. در این مثال، همگان از حق بر سلامت برخوردارند اما آن چه به کودکان تعلق می‌یابد حق دیگری افزون بر آن نیست بلکه حمایت موضوعی و مصادیقی بیش‌تر ذیل همین حق است. طرفداران نظریه انضمام، برای چرایی اعطای بیش‌تر - مصادیق بیش‌تر و نه حق‌های بیش‌تر - دلیل نیز اقامه نموده‌اند. در نظرگاه اینان، چرایی این امر بر آمده و در راستای ایجاد "تبعیض مثبت" است. یعنی از آن جا که شرایط نابرابری میان افرادی که مشمول عنوان حقوق بشر در موارد خاص می‌شوند، هست، تبعیض مثبت اقتضاء می‌کند تا با از حق‌های نابرابر با دیگران برخوردار شوند. طرفداران نظریه انفکاک ضمن پذیرش این استناد، ایرادی اساسی بر آن وارد می‌آورند. به باور آنان، اگر چه آن چه در حقوق بشر در موارد خاص روی می‌دهد قرابت مفهومی به تبعیض مثبت دارد اما شروط آن را ندارد.

اینان در تقوای این استدلال بیان می‌دارند که یکی از شروط قطعی تجویز تبعیض مثبت، موقتی بودن آن است. چنین ویژگی‌ای در حمایت مضاعف از کودک وجود ندارد. چرا که مادامی که کودک کودک است، این حمایت مضاعف از او نیز برقرار است. ایراد طرفداران این دیدگاه با پاسخ طرفداران نظریه انضمام مواجه گردیده است. طرفداران انضمام در پاسخ بیان داشته‌اند تبعیض در برخورداری از مصادیق بیش‌تر حقوق در اینجا موقتی و محدود به بازه زمانی دوره کودکی است. این خود با ایراد مجدد از سوی طرفداران انفکاک مواجه گردیده است. به باور اینان، اگر چه این تبعیض راجع به کودک به خصوص یعنی فرد موقتی به شمار می‌آید، اما در رابطه با نوع کودکان که دائمی است. این دائمی بودن نوعی، اقتضای نظام حقوقی مستقل از حقوق بشر می‌نماید.

مقاله حاضر در پی جویی از این پرسش اساسی است که حقوق کودک و حقوق بشر چه نسبتی با یکدیگر دارند، فرضیه بر دوگانگی دیدگاه‌های انطباقی و افتراقی در این حوزه استوار است. سنجه فرضیه در محک آزمون با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و شیوه گردآوری منابع کتابخانه‌ای-اینترنتی و با ساماندهی دو بخشی به محضر اندیشه ارائه شده است.

کلیدواژگان: نسبت‌سنجی، حقوق بشر، حقوق کودک، انطباق، افتراق

رابطه حق و حقوق

عباس کریمی^۱

بی‌تردید، هیچ علمی به اندازه علم "حقوق" با مفهوم "حق" عجین نیست و هیچ مفهومی به اندازه مفهوم "حق" با "علم حقوق" درنیامیخته است. با اینهمه رابطه این دو چنان مبهم است که آثار زیادی در این خصوص به رشته تحریر درآمده و یکی از مباحث مهم فلسفه حقوق حول آن شکل گرفته است. هدف نوشتار حاضر مرور ادبیات بحث نیست، بلکه عرضه‌ی نگاهی نو به این موضوع است، نگاهی که هم رابطه این دو در وجود را مورد بازنگری قرارداد قرارداده (مبحث یکم) و هم رابطه آنان را در توسعه یکدیگر نونگرانه دیده است (مبحث دوم).

در مبحث یکم به این مهم پرداخته می‌شود که آیا "حق زائیده" علم حقوق است و با زایش این علم (به صورت عرفی ابتدایی و یا به صورت مدون نوپدید)، حقوق (حق‌ها) تعریف می‌گردند و در واقع حق، دستاورد علم حقوق است و این علم است که مهد "حق‌ها" ست و حق مولود نظام حقوقی است؟ با برعکس، حق‌ها ابتداء تعریف می‌شوند و در جمع این حق‌هاست که علم حقوق پدیدار می‌گردد و رابطه حقوق جمع حق‌ها با حقوق، رابطه سی مرغ و سیمرغ است؟ در نظر نخست، حقوق، علت وجودی حق‌هاست و در نظر دوم حق‌ها، برعکس وجود حقوق را رقم می‌زنند. دست‌یابی به پاسخ دقیق به این مسئله، مستلزم تبیین جایگاه "حق" در علم حقوق است. علم حقوق که به منظور رفع تنازع بین آحاد انسانی عضو جامعه بشری شکل گرفته، در راستای هدف خود (رفع تنازع)، حقوق و تکالیف همه را تعیین می‌نماید. بدین ترتیب حقوق، موضوع علم حقوق را تشکیل می‌دهد، لیکن در بادی امر به نظر می‌رسد که جزیی از

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

موضوع "حقوق و تکالیف" است. با اینهمه، به نظر ما تمام موضوع علم حقوق "حق" است نه بخشی از آن. تکالیف، احکامی‌اند که به منظور پاسداری از حریم "حق" توسط نظام حقوقی معین می‌گردد. با معلوم شدن جایگاه "حق" در علم حقوق و مشخص شدن اینکه "حق‌ها" موضوع علم حقوق است، روشن است که "حق" نمی‌تواند "بالجمله" زائیده علم حقوق باشد، چون تا حقی نباشد که موضوع علم حقوق را تشکیل دهد، تشکیل این علم ممکن نیست و تا علم حقوق نباشد، هنوز حتی تعیین نشده تا موضوع آن را شکل دهد و چنین امری مستلزم دور است. با این استدلال و برای پرهیز از دور باید معتقد بود که حقوق (ج حق) حداکثر می‌تواند "فی الجملة" زائیده علم حقوق باشد نه "بالجمله" و این امر دلالت بر وجود دست کم حق‌هایی قبل از هر نوع نظام حقوقی دارد. تا اینجا ثابت شد که دست کم، بخشی از حقوق، فطری‌اند که پیش از شکل گرفتن هر نوع نظام حقوقی عرفی وجود داشته‌اند و از قبیل علم مشمول آیه شریفه "عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" اند. این حقوق فطری اگر وجود نمی‌داشت، هیچگاه هیچ نظام حقوقی شکل نمی‌گرفت و بشر برای رفع تنازع، روش معمول بین سایر حیوانات که قواعد جنگل نام گرفته پیشه خود می‌ساخت، همانگونه که اگر اولیات در علوم خالق هستی، در نهاد بشر به ودیعه نگذاشته بود هیچگاه، علمی در جامعه بشری شکل نمی‌گرفت.

در مبحث دوم رابطه حقوق (ج حق) و حقوق (علم) را از حیث توسعه، مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در این مبحث روشن می‌شود که حقوق فطری، قلمرویی محدود دادند و گرچه اصل تشکیل نظام‌های حقوقی، مدیون وجود آنهاست، لیکن با شکل‌گیری نظام‌های حقوقی از طریق پذیرش تحمیلی این حقوق فطری، این نظام‌ها درصدد تبیین حقوق فطری برآمدند و زوایای این حقوق را که در فطرت انسانی به تفصیل تعیین نشده بود را بیان کنند. کوشیدند تا در موقعیت‌ها و اوضاع و احوال گوناگون، تطورات حق‌های فطری را نشان دهند. تلاش کردند ضمانت‌های گوناگون انتظامی، حقوقی و کیفری برای اجرایی ساختن آنها فراهم کنند و اینگونه بود که نظام حقوقی از تعداد خیلی حق فطری، یک مجموعه عظیمی از حقوق پی افکندند و از "کاه"، "کوه" ساختند

و تمام زوایای زندگی بشر امروزی را رصد نمودند و برای هر لحظه‌ای از زندگی خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای بشر، حق و تکلیف تعیین نمودند به نحوی که اینک توسعه حقوقی را می‌توان به داشتن قواعد حقوقی کافی و وافی برای زندگی اجتماعی تعریف نمود. قواعد حقوقی کافی بدین معناست که تمام زوایای زندگی بشر ضابطه‌مند نماید و براین اساس معلوم می‌گردد آنانی که ادعا می‌کنند جامعه ایرانی دچار کمبود قانون نیست بی‌پایه سخن می‌رانند زیرا بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی زندگی، مورد غفلت قانونگذار واقع شده‌اند. قواعد حقوقی وافی بدین معناست که نظام تقنینی چه از حیث شکلی و چه ماهوی به نحوی عمل کند که اهداف قانونگذار محقق شود. قانونگذاری یک امر تخصصی است و آرزو نویسی غیر متخصصان در قالب‌هایی که ظاهر قانون دارند بیشتر از آنکه سازنده باشند مخربند. آخرین بحث در این مبحث حول این نکته دور می‌زند که آیا توسعه حقوق (ج حق) توسط یک نظام حقوقی، شامل تعریف حقوق جدید نیز می‌شود یا تمام تلاش نظام‌های حقوقی به شرحی که گذشت در راستای تبیین و اجرایی نمودن حقوق فطری منعقد می‌گردد؟ حقیقت این است که تعداد حقوقی که توسط نظام‌های حقوقی تعریف می‌گردند از حیث تعداد نسبت به حقوق فطری، نسبت کوه است به کاه و از این حیث نیز توسعه حقوق (ج حقوق) در نظام های حقوقی شاهدیم و حق های جدیدی در هر زمان در حال شکل گرفتند لیکن تحقیق اینست که ریشه تمامی این حقوق، از آبشخور حقوق فطری سیراب می‌گردند و حقوق فطری که در قالب عدالت متجلی می‌گردد در برخورد با مفهوم "امنیت" بازی دوگانه ای ایجاد می‌کنند که از دل دو مفهوم عدالت و امنیت، انواع و اقسام حقوق و تکالیف پا به عرصه وجود می‌گذارند.

کلیدواژگان: حق، علم حقوق، فلسفه حقوق

تقابل حق آزادی و امنیت در فلسفه ماکیاولی؛ مورد مطالعه کتاب شهریار

علی‌اکبر گرجی ازندریانی^{۱*}، عارف اسماعیل‌زاده^۲، نیما صفی‌خانی^۳

زمینه و هدف: این پژوهش به بررسی تأثیر اندیشه‌های ماکیاولی بر تقابل حق آزادی و امنیت و تأثیر آن بر ثبات جامعه و استحکام نظام سیاسی در موقعیت‌های مختلف پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه مفاهیم ارائه‌شده توسط ماکیاولی به تحکیم ساختارهای سیاسی و تقویت ثبات اجتماعی منجر می‌شوند؟ در این راستا فرضیه مطرح‌شده این است که اندیشه‌های ماکیاولی به دلیل تأکید واقع‌گرایانه بر حق آزادی و امنیت می‌تواند ما را در رسیدن به یک نظام سیاسی مستحکم و جامعه‌ای پویا راهنمایی کند. هدف اصلی پژوهش تبیین نقش این اندیشه‌ها برای ارائه راهکاری پویا در جهت تقویت ثبات سیاسی یک جامعه می‌باشد تا بتوان با راهکارهای عمل‌گرایانه نه ایده‌آلیستی جامعه را به سمت شکوفایی سوق داد.

روش‌ها: این مقاله با روش تحقیق آمیخته انجام پذیرفته است. بخش اول از نوع تحلیل محتوای کیفی است که در آن کتاب شهریار ماکیاولی به عنوان یک محتوا در نظر گرفته شده و بخش دوم از نوع نظری و روش اجرای آن توصیفی-تحلیلی است که از رهگذر فیش‌برداری انجام شده است.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Email:gorji110@yahoo.fr

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

یافته‌ها: اصول ماکیاولیستی برخلاف دیدگاه‌های عمومی، بر ایجاد تعادلی واقع‌گرایانه میان حق آزادی و امنیت تأکید دارد و با اولویت‌دادن به حق امنیت، به دنبال ایجاد ثبات در جامعه و تقویت نظام سیاسی است. بررسی مصادیق مختلف نشان می‌دهد حکومتی که با استفاده از این اصول توانسته تعادل بیشتری میان حق آزادی و امنیت برقرار سازد، عمر سیاسی طولانی‌تری داشته و جامعه پویاتری ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری: بر اساس بررسی آرای ماکیاولی، می‌توان گفت که او جامعه‌ای را امن‌ترین می‌داند که شهروندانش طعم وجوه مختلف آزادی را چشیده باشند. این آزادی‌ها باعث افزایش حس تعلق و تلاش برای حفظ جامعه می‌شود. با این حال، ماکیاولی امنیت را مقدم بر آزادی می‌داند. زیرا زیرساخت لازم برای تحقق آزادی است. به باور وی یک نظام سیاسی موفق باید تعادلی بین امنیت و آزادی برقرار کند. ماکیاولی تأکید می‌کند که امنیت پایدار بر پایه آزادی و رضایت عمومی استوار است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه‌های ماکیاولی، به ویژه نگاه واقع‌بینانه او به سیاست و تأکید بر نحوه به‌کارگیری قدرت با اولویت‌دادن به امنیت، در تقویت ساختارهای سیاسی مؤثر است. این اصول به حکومت‌ها در مقابله با تهدیدات و حفظ ثبات کمک کرده و می‌تواند چارچوبی برای تحلیل رفتار سیاسی در شرایط مختلف ارائه دهد.

کلمات کلیدی: حق آزادی؛ حق امنیت؛ ماکیاولیسم؛ شهریار

دهش و ستانش آموزه‌های فلسفی حقوقی میان مکتب فرانکفورت و جرم‌شناسی حقوقی انتقادی

مهدی خاقانی اصفهانی^۱

چکیده: جنبش مطالعات انتقادی حقوق، نظام قانونی لیبرال را هم از چشم‌انداز فلسفی، اجتماعی، سیاسی و هم از حیث فرایندهای شکل‌گیری هنجارهای قانونی به نقد می‌کشد. نقد شکل‌گرایی و عینیت‌گرایی ادعایی نظام حقوقی لیبرال، و نیز انتقاد بر استفاده ابزاری از عمل و دکترین حقوقی برای پیشبرد اهداف چپ‌گرایانه، از جمله موضوع‌های مورد نقد این جنبش وامدار از مکتب فرانکفورت است. نقد جنبش مطالعات انتقادی حقوق تنها به قانون همچون امری انتزاعی معطوف نیست، بلکه نهادهای قضایی و هم البته طیف وسیعی از مباحث حقوقی را به چالش می‌کشد. در حالی که عقلانیت ابزاری مدرن، قانون را به‌عنوان چارچوب قواعد و مقرراتی می‌بیند که تمامی شهروندان را در چنبره خود، با توجه آزادی تحدیدشده و دموکراسی نمایندگی، به روشی نرم و غیرتوتالیتر مطیع و منقاد کرده است، مطالعات انتقادی حقوق در پرتو آموزه عقلانیت‌رهایی‌بخش و خرد ارتباطی مکتب فرانکفورت این چالش را ارزیابی می‌کند که از منظر جرم‌شناسی حقوقی انتقادی که مترصد تحلیل نقش نارسایی‌های قوانین در افزایش بزهکاری است، قانون بر سطوح گوناگون اجتماع چه نابرابری‌هایی را سبب می‌شود یا دامن می‌زند و چگونه حقوق کیفری فایده‌گرای سزاگرا یا فایده‌گرای بازپروری‌مدار - که هر دو مبتنی بر عقلانیت ابزاری و نه خردورزی ارتباطی استوارند - عدالت جزایی را با کیفرگری نامتناسب، با نقض حقوق بزه‌دیده و بزهکار، با کنترل‌گری بر زندگی شهروندان با توجیه مراقبت پس از خروج و نظارت الکترونیکی جایگزین حبس، پایمال می‌کند.

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران،

Email: khaghani@samt.ac.ir

ایران.

این مقاله، به روش تحلیل گفتمان بین‌رشته‌ای، این فرضیه را می‌کاود که عقل به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی اندیشه غرب، و دین به مثابه مهم‌ترین مخزن معرفتی اندیشه دینی شرقی، هر دو در یک سیر هرمنوتیکی، تحول، و به هم قرابت یافته‌اند و این چرخش هرمنوتیکی گفتمان - در اندیشه غرب و اسلام - در دهه‌های اخیر موجب گذار مفهومی از عقل فردی به عقل مشورتی از این سو، و تقویت عقلانیت هرمنوتیکی در فهم کیفرهای شرعی، از دیگر سو شده است. پیامد این همسویی، طرح ایده همنشینی آزادی و عدالت در نظریه‌های جدید اندیشه دینی (نظریه مقاصد الشریعهٔ اخوانی، نظریه فهم فلسفی شریعت و...) و نیز به همین نحو از آن سو در نظریه‌های نوین اندیشه غربی (مکتب فرانکفورت و نظریه کنش ارتباطی هابرماس، نظریه فراسوی کنش و ساختار بوردیو، و دیگر نظریه‌های نوانتقادی) است.

واژگان کلیدی: ترابط فلسفه و حقوق، عقلانیت رهایی‌بخش، خرد ابزاری، خرد ارتباطی، جرم‌شناسی انتقادی، عدالت کیفری

مذاق و مقصد شریعت در احکام مربوط به طلاق

محمود اکبری^{۱*}، احمد امی^۲، سجاد حمیدوند^۳

چکیده: دین مبین اسلام در مورد تشکیل نهاد مقدس خانواده و تنظیم روابط اعضای خانواده و از طرف دیگر جلوگیری از فروپاشی آن تأکیدات فراوانی دارد، به همین جهت مذاق شارع در زمینه طلاق، توصیه به تداوم زندگی و اجتناب از طلاق است. هدف تحقیق بررسی مذاق و مقصد شریعت در احکام مربوط به طلاق است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گردید. نتایج نشان داده است که مذاق و مقصد شریعت در احکام مربوط به طلاق براین مبنای قرار گرفته است که طلاق اگر چه حلال است ولی به عنوان امر مبغوض شناخته شده است. به هر حال آنچه که از روح این روایات به ذهن متبادر می شود ممانعت و مخالفت با طلاق است. به عبارت دیگر تا جایی که امکان دارد نباید طلاق جاری شود. اما در صورت لزوم و وجود عسر و حرج در زندگی زناشویی، حاکم می‌تواند حکم طلاق را صادر کند. بنابراین در زمان بروز مشکلات خانوادگی، اولین گام سازش بین زوجین است چون مذاق شریعت با سازش و تفاهم سازگار است و در گام دوم و در صورت به نتیجه نرسیدن سازش بین طرفین، مساله طلاق مطرح می شود به همین جهت سعی شارع براین است که تا زمانی که امکان سازش وجود دارد طلاق صورت نگیرد.

واژگان کلیدی: مذاق و مقصد شریعت، طلاق، فلسفه حکم

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: M.akbari@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

تساوی انسان‌ها در حقوق فطری و تفاوت آنها در برخی از احکام

محمود اکبری^{۱*}، احمد امی^۲

چکیده: یکی از مسائلی که امروزه در مجامع مختلف علمی مطرح می‌شود این است که اگر انسان از جهت انسانیت خویش محترم و دارای حقوق هستند، آیا همه افراد بشر در استیفای حقوق انسانی - اعم از حقوق مدنی، جزایی و تجارت - و نیز تصدّی مشاغل مختلف، با یکدیگر مساویند؛ یا نوع دین و مذهب آنان در این باره موضوعیت و دخالت دارد و موجب برخورداری یا محرومیت آنان از این قبیل حقوق می‌شود آیا زنان و مردان در بهره‌برداری از حقوق انسانی متساویند در این صورت، امتیازات ویژه مردان در احکامی همچون: نکاح، طلاق، حضانت، شهادت، قضاوت، ولایت، دیات، ارث و ... چگونه توجیه می‌گردد اگر انسان‌ها در دنیا در انتخاب دین و عقیده، ابراز آن، تغییر آن، عمل بر طبق آن، و یا ترک اعمال دینی آزادند، احکام فقهی مرتد - اعم از فطری یا ملی با همه شقوق آنها - چگونه مورد ارزیابی می‌شود در این نوشتار به کمک منابع کتابخانه به روش توصیفی و تحلیلی عدالت و تساوی انسانها را در حقوق فطری مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن به کنکاش و مذاقه حول مساله تفاوت انسان‌ها در برخی از احکام و حقوق دینی پرداخته می‌شود. و شبهات حول این مساله در حد توان پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق فطری، فلسفه حقوق، عدالت، تساوی، تبعیض.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: M.akbari@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

گونه‌شناسی هنجارهای حقوقی - اصول حقوقی - در فلسفه حقوق

فتاح ملکی^۱

چکیده: زمینه و هدف: حقوق به عنوان یکی از بنیادهای اصلی زندگی اجتماعی انسان همواره نقشی اساسی برای تضمین نظم و عدالت در تطورات تاریخی ایفا کرده است. یاخته‌های سازواره حقوق را هنجارها و اصول کلی حقوقی تشکیل می‌دهند که خود از منظر شناخت شناسی معطوف به مذاقه در چارچوبی فلسفی هستند. بر این اساس مطالعه حاضر به بررسی گونه شناسی هنجارهای حقوقی از منظر فلسفه حقوق پرداخته است.

روش: این پژوهش با رویکرد فلسفی تحلیلی به بررسی گونه شناسی هنجارهای حقوقی، به ویژه اصول حقوقی ساختاری عملکردی و نظارتی می‌پردازد و نقش آنها در مهندسی نظام حقوقی را تبیین می‌کند.

یافته‌ها: حقیقت انسان مجهز به آزادی دستورهای ذهنی و دستورهای رفتاری است دستورهای ذهنی برای اینکه در عمل به حرکت درآید دستورهای رفتاری می‌سازد حقوق یکی از محصولات دستورهای ذهنی و رفتاری انسان است. عقلای منصف بشر در تقابل با مثلث «زر، زور تزویر» حقوق را اختراع کرد. فلسفه حقوق به منظور پاسداشت انسانیت به عنوان ارزش بنیادین بشر به دنبال تحقق هدف بنیادین همزیستی مسالمت آمیز می باشد همزیستی مسالمت‌آمیز انسان با انسان انسان با حیوان و انسان با طبیعت که تنها در چارچوب انسانیت یعنی «آزادی عدالت اخلاق و انصاف» قابل تحقق است. بر این اساس، عناصر حقوق آزادی و نظمی است که در بستر عدالت تعریف میشود و محقق کننده هدف بنیادین می باشد. لذا در این راستا است که نظام حقوقی

۱. رییس شعبه ۱۰۵ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی عدالت تهران و عضو دپارتمان فلسفه حقوق

اندیشکده بین المللی کرامت انسانی

بر اساس هنجارهای حقوقی ذهنی و رفتاری طراحی اجرا و به حرکت در می‌آید. در این خصوص اصول کلی حقوقی ساختاری عملکردی و نظارتی دستورهای ذهنی یا هنجار حقوقی فکری است که نظام حقوقی را مهندسی می‌کند.

نتیجه‌گیری: عدالت به عنوان تنها اصل ساختاری وظیفه طراحی نقشه نظام حقوقی را عهده دار است. آزادی به عنوان اصل عملکردی مهندسی اجرای ساخت نظام حقوقی را بر عهده می‌گیرد و نظم عمومی در نقش مهندس ناظر تحت عنوان اصل نظارتی ناظر بر اصل عملکردی نظارت کامل دارد تا آزادی اصل عملکردی، نقشه یا راهبرد طراحی شده اصل ساختاری را با دقت در هر مرحله از اجرا رعایت نماید.

واژگان کلیدی: اصول کلی حقوقی فلسفه حقوق انسانیت عدالت، آزادی، نظم عمومی.

نقش زادگاه در حق بر برخورداری از حقوق

رحیم نوبهار^۱

معروف است که اصطلاح "حق برخورداری از حقوق" از ابداعات هانا آرنت (۱۹۷۵-۱۹۰۶) است. آرنت این مفهوم را برای مقابله با آنچه او بی‌خاصیتی و انتزاعی بودن مفهوم حقوق بشر می‌دانست ابداع کرد. اندیشهٔ اساسی او این بود که این ادعا که انسان صرفاً از آن روی که انسان است دارای حق است کارآمد نیست. برای برخورداری انسان از آنچه حقوق بشر نامیده می‌شود به منشأ و مبنایی نیاز است و این مبنا به نظر او وابستگی به یک جامعه سیاسی یا به تعبیری دولت - ملت است؛ دولتی که بتواند حق‌های بشری را تأمین و تضمین کند. حقوق بشر برای کسی که در وضعیت بی‌تابعیتی به سر می‌برد و دولتی نیست که حق‌های او را تأمین و تضمین کند معنای محصلی ندارد. پس این داشتن تابعیت یا به تعبیری وابستگی به یک جامعه سیاسی است که منشا و مبنای برخورداری انسان از حق‌ها می‌شود.

همسو با دغدغه‌های آرنت می‌توان پرسید: آیا زادگاه انسان به‌خودی خود و جدا از وابستگی او به دولت - ملت می‌تواند در برخورداری از حقوق بشر نقش داشته باشد؟ اندیشهٔ اساسی این مقاله این است که زاده شدن در یک سرزمین می‌تواند مبنای مناسبی برای حق بر حق دارشدن باشد. انسان جسم آفریده شده است و به حکم طبیعت و جدا از هر قرارداد یا امر اعتباری دیگری نیاز به دو نوع مکان دارد؛ مکان اختصاصی و فضای عمومی. اگر انسان در فضای محدود خصوصی‌اش محبوس شود می‌میرد. پس به حکم طبیعت انسانی هر شخصی نوعی حق نسبت به فضایی که در آن متولد می‌شود دارد. اینکه این حق از جنس "ملکیت" است یا "اختصاص" یا صرفاً نوعی "تقدم و اولویت در

۱. دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

بهره‌برداری" می‌تواند مورد تامل بیشتری قرار بگیرد اما همگی می‌توانند مبنایی برای برخورداری از حق بر برخورداری از حقوق قرار بگیرند. همه کسانی که در یک قلمرو عرفی متولد می‌شوند به حکم طبیعت مدنی یا از سر اضطرار در مدیریت و ساماندهی زیستگاه خود مشارکت می‌کنند و کسانی را برای اداره و مدیریت سرزمین خود و منابع موجود در آن که ملک مشاع همگانی است انتخاب می‌کنند. این نهاد انتخابی که امروزه دولت - ملت نامیده می‌شود تضمینگر حق‌های انسانی است. مبتنی کردن حق بر برخورداری از حقوق بر بنیاد زمین و زادگاه مانع جابه‌جایی‌ها و کوچ‌های اجباری است و در وضعیت بی‌دولتی هم کارگشاست. البته ابتدای حق بر برخورداری از حقوق بر مبنای زادگاه در معرض برداشتهای ملی‌گرایی افراطی و مبتذل هم هست. اما همه انسانهای زنده حاضر و حتی قریب الوجود به نوعی مالک مشترک کل سیاره زمین هم هستند. بدین‌سان حق بر زادگاه جدا از هر امر انسانی و اخلاقی دیگری ضرورتاً مویّد یا دلیل سیاست‌های مهاجرت‌ستیز یا ملی‌گرایی‌های افراطی نیست؛ هیچ انسانی به حکم طبیعتش که جسم و متحیز است و در هرحال به مکان اختصاصی و عمومی نیاز دارد نمی‌تواند اولاً از زیستگاه محروم شود؛ ثانیاً در صورت اخراج از زیستگاه به حکم طبیعت نمی‌تواند از زیستگاهی دیگر محروم بماند. به ویژه اگر بر آن باشیم که کل سیاره زمین ملک مشاع و زادگاه طبیعی همه آدمیان است. بر این فرض، درست است که آنها که در یک محل متولد می‌شوند نوعی تقدم بر دیگران دارند اما آنها نمی‌توانند مانع ورود افراد بی سرزمین شوند. شماری از آیات قرآن مجید هم اخراج مردم از سرزمینشان را نکوهش کرده است. این آیات را هم می‌توان همسو با تاکید بر حق انسان بر زندگی در زیستگاه و حتی اداره آن دانست. حقی که به وجهی می‌تواند مبنای برخورداری از برخی حقوق و لزوم حمایت دولت از شمار دیگری از حق‌ها باشد.

واژه‌های کلیدی: هانا آرنه، حقوق بشر، تابعیت، حقوق شهروندی

نقش رواداری در مواجهه فلسفی با کرامت انسانی

فاطمه محمد^۱

«رواداری» یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم در حقوق بشر بین‌الملل است که ظهور و بروز مظاهر جدید نارواداری در سالیان اخیر، نیاز به رواداری را غیرقابل اجتناب ساخته است. رواداری را به طور کلی می‌توان فرمول متمدانه همزیستی مسالمت‌آمیز افراد بشر در کلیه مراودات و مناسبات اجتماعی دانست که از یک سو مبتنی بر شناخت حقوق دیگران و احترام به شخصیت و هویت آنان در عین داشتن تفاوت در اعتقادات، فرهنگ، زبان و... است و زمینه‌ساز گفتگو و تبادل اندیشه‌ها در فضایی آکنده از احترام متقابل می‌باشد و از سوی دیگر، تبلیغ و گسترش آن به واسطه آموزش، عاملی اساسی در برقراری صلح میان افراد، گروه‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها می‌باشد. لذا رواداری می‌تواند نقش مؤثری را در حفظ کرامت انسانی در عرصه حقوق بشر بین‌الملل بازی کند. کرامت انسانی نیز که ارزش فطری یا شایستگی هر انسان است که با هویت و ماهیت هر فرد وجود می‌یابد و در واقع مبنای فلسفی تمامی حقوق بشر شناخته می‌شود، دارای دو ویژگی اساسی ارزش مطلق غیرمشروط و ارزش بی‌نظیر و یگانه است که با حفظ جایگاه رواداری محقق می‌گردد.

نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی در پی آن است تا با تحلیل و تبیین فلسفی نشان دهد که یکی از شاهراه‌های تحقق کرامت انسانی در عصر حاضر، شناخت درست مفهوم رواداری و جایگاه آن در عرصه اجتماعی و کاربردش در حوزه حقوق بشر بین‌الملل می‌باشد؛ آنچه که دین خاتم با

بهره‌گیری از آیات و روایات می‌تواند در طی طریقش پیشرو و راهنما بوده و نسخه عملیانی مؤثری را متجلی نماید.

کلیدواژه‌ها: رواداری، حقوق بشر، کرامت انسانی، ارزش مطلق و بی‌نظیر، اسلام

بررسی میزان انطباق مسائل فقهی با حقوق فطری از منظر فقه امامیه

علیرضا جعفرزاده کوچکی^۱

چکیده: در فقه امامیه حقوق فطری، با عنوان مستقلات عقلی مورد گفتگو قرار گرفته است. مقصود از آن اموری است که عقل انسان، مستقل و جدای از احکام شرعی، بر آن حکم می‌کند و چندان بدیهی است که جای هیچ تردیدی در درستی آن باقی نمی‌ماند: مانند لزوم پرداختن دین و رد ودیعه و حرمت ظلم و مانند اینها. بسیاری از فقهای اسلامی بدون آن که لزوماً دغدغه غرقه شدن در مکاتب انسانگرایی را در سر داشته باشند به تاسیس مکتب حقوق فطری مدد رسانده‌اند که قدمتی به عمر رونق اندیشه حقوقی در بین بشریت دارد. آنان پیرامون حقوق فطری مثل حق حیات، حق آزادی و حق برابری، پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند و انطباق قوانینش با طبیعت خلقت و درون آدمیان را اثبات نموده‌اند.

در بینش انسانگرایی بر اساس تجربه گرایی، طبیعت انسان فارغ از پیوند آن با موجودی فراتر(خدا)، خاستگاه حقوقی مطلق و بنیادی برای اوست. به طور قطع چنین نگرشی به انسان و جدا کردن وی از خالق برتر او، با بینش اسلامی در تعارض می‌باشد. در عین حال این سوال باقی است که آیا می‌توان حقوق فطری را در فقه اسلامی یافت؟

بر اساس مبانی فقهی و اصول اسلامی در پاسخ به سوال فوق می‌توان گفت که: اولاً برخلاف اندیشه بیشتر متفکران انسانگرایی غرب در دوران جدید، مبنی بر انکار فرجام برای نظام خلقت، براساس بینش اسلامی مجموعه هستی و

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور ایران، تهران

Email: az.jafarzadeh@pnu.ac.ir

موجودات آن از روی اتفاق پدید نیامده است و در سیر تحولی و حرکت خود سرگردان نیست؛ بلکه نظام تکوین معلول علم عنایی خداوند به نظام احسن است و به سوی او که هستی مطلق است، روان می‌باشد. و انسان نیز به عنوان موجودی که می‌تواند اشرف مخلوقات باشد از این اصل مستثنی نیست. ثانیاً هدفمندی نظام خلقت و انسان ایجاب می‌کند خالق انسان، استعدادها را لازم برای رسیدن به کمال را در وی قرار دهد. منظور از استعداد، توانایی و شایستگی وصول به مرتبه‌ای از مراتب هستی است که غایت موجودی خاص می‌باشد. ثالثاً حقوق، نوعی علاقه و رابطه بین ذی‌حق و متعلق حق است. تحقق چنین رابطه‌ای به سان دیگر معلولات نیازمند علت است. علت آن نیز یا فاعلی و یا غایی است. یعنی چیزی که سبب به وجود آمدن چیز دیگر می‌شود یا از آن‌رو است که فاعل و کننده آن است، نظری آدمی که هنگام سخن گفتن، فاعل کلام است و یا اینکه غایت و فرجام آن می‌باشد، مانند هدفی که گوینده از سخن گفتن دنبال می‌کند.

بنابراین خاستگاه حق، استعدادهای فطری است که خداوند براساس حکمت بالغه خویش، در وجود انسان نهاده است و هر استعداد طبیعی، سندی طبیعی برای بهره‌مندی صاحب حق از متعلق آن است.

واژگان کلیدی: حقوق فطری، حقوق طبیعی، انسانگرایی، فقه امامیه

خودکشی و اندیشه حق بر مرگ: مطالعه موردی مرگِ مریلین مونرو

دکتر سلمان کونانی^۱

چکیده: «حق بر مرگ» و «حقوق ناشی از مرگ» دو روایت متفاوت‌اند. به لحاظ فلسفی همانقدر که حق حیات بدیهی و سازگار با ذائقه اغلب نظریه‌های فلسفه حقوق است، در صورت نفی انگاره‌های دینی می‌توان با قاطعیت از این سازگاری و یا لزوم اذعان و اقرار به آن در خصوص حق بر مرگ که خودکشی از مظاهر آن است، سخن گفت. خودکشی نمونه‌ای افسارگسیخته از مقوله حق بر مرگ است که می‌توان از زوایای مختلفی در مورد آن بحث و جدل نمود. حقایق این حوزه در فهم صحیح از چیستی و آثار مرگ و جایگاه فلسفه وجودی آدمی در خوانش از آن نقش آشکاری دارد. موردکاوی برخی از این وقایع و حقایق به لحاظ روشی در این مسیر نقش یک تسهیل‌گر علمی - منطقی را ایفا می‌کند. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای - اسنادی انجام شده، خود را رهسپار این مقصد می‌داند.

یافته و نتایج نشان می‌دهند که بخلاف برخی از اقوال مطلقاً قلمروی حق بر مرگ به مقوله خودکشی و جلوه‌های مختلف آن محدود نمی‌شود. اگر نحوه بروز اراده و قدرت انتخاب آدمی در خوانش از این مفاهیم قدری دگرگون شود، پذیرش حقایق حوزه آنها بسیار ساده‌تر خواهد بود. نوع فهم و درک حقوقی - قانونی از مقوله خودکشی و حق بر مرگ تأثیر چندانی بر امکان روایت حقایق باطنی موجود در جوار آنها ندارد. این دو مقوله هنوز به قدرکفایت تحلیل و معنا نشده‌اند. به لحاظ عملی وقتی علت قطعی مرگ کسی و قتل یا خودکشی یا مرگ طبیعی بودن آن روشن نیست، اصول اخلاقی ناشی از

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. Email: Salmankoonani@Gmail.com

فراگفتمانِ «حقوقِ ناشی از مرگ» برای دفاع از احتمال مسئولیت‌آور بودنِ مواضع اتخاذیِ کنشگران اجتماعی قابل استناد می‌باشند. مظاهرِ عینیِ این روند را به‌هنگام خوانش بیطرفانه از سرگذشت بانوی عرصهٔ هنر، «مریلین مونرو» به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: خودکشی، حق بر مرگ، حقوق ناشی از مرگ، فلسفهٔ مرگ، مریلین مونرو.

حقوق کیفری در کشاکش خرد ابزاری و خرد ارتباطی؛ تأملی از منظر مکتب فرانکفورت

مهدی خاقانی اصفهانی^۱

چکیده: جنبش مطالعات انتقادی حقوق، نظام قانونی لیبرال را هم از چشم‌انداز فلسفی، اجتماعی، سیاسی و هم از حیث فرایندهای شکل‌گیری هنجارهای قانونی به نقد می‌کشد. نقد شکل‌گرایی و عینیت‌گرایی ادعایی نظام حقوقی لیبرال، و نیز انتقاد بر استفاده ابزاری از عمل و دکتترین حقوقی برای پیشبرد اهداف چپ‌گرایانه، از جمله موضوع‌های مورد نقد این جنبش و امادار از مکتب فرانکفورت است. آموزه هابرماس، بر پایه اندیشه مکتب فرانکفورت به مثابه نظریه‌ای هنجاری-انتقادی که ریشه در اصلاح نئومارکسیسم و بازتولید خوانش نو از نظریه وبر و پارسونز دارد، با سهیم‌شدن در شکل‌گیری نظریه اجتماعی، و با گسست از فلسفه سوژه و اهمیت‌دادن به مقوله بینادذهینت و پراگماتیسم عمل‌محور و اخلاقی، بنیاد ایده این مقاله تحلیلی-انتقادی را شکل می‌دهد که در مقابلِ گفتمان نظارت‌گر کنترل‌مدار و سزاگرا، سیاست کنترل اجتماعی همبستگی‌گرا قرار دارند؛ سیاستی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی برآمده از مکتب فرانکفورت که برای هر شهروند درجاتی از آزادی برای بالندگی انسانی را قائل است و تعهد مثبت و ایجابی دولت به تأمین حداکثری شرایط لازم برای استیفای این حق‌ها و آزادی‌ها را ضروری می‌داند. شعشعه این دریچه نورانی به حقوق کیفری نظری، دستاوردهای عینی در حقوق کیفری موضوعه بسیاری از کشورها دارد؛ که ممکن است خودآگاهی نداشته باشد که تأسیسات کیفری

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، تهران،

Email: khaghani@samt.ac.ir .

ایران.

ارفاقی در تحولات تقنینی آنها وامدار گذار اندیشه کیفری از ابزارگرایی به ارتباط‌گرایی بوده است.

واژه‌های کلیدی: منطق حقوق کیفری، نظریه انتقادی، کنش ارتباطی، ابزارگرایی کیفری، مجازات‌های اجتماع‌مدار

فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی

علیرضا محمدبیکی^{۱*}، الناز اکبر زاده سراج^۲

چکیده: مطالعات کیفر شناسی نشان‌دهنده آن است، که تاریخی به درازای عمر بشر دارد؛ مجازات و کیفر دادن مجرمان در طول تاریخ از اهداف خاصی پیروی نموده است، به‌گونه‌ای که در هر عصر و دوره‌ای دچار تحولاتی شده است. به عبارتی مقتضیات زمان، در تغییر و تحول مجازات نقش فراوانی را ایفا نموده است؛ درگذشته تنبیهات بدنی، تنها نوع مجازات بود، که بر روی انسان صورت می‌گرفت و از فرد به‌عنوان موجود انسانی توجه نمی‌شد و کیفر نیز دارای جنبه‌های ترذیلی و ترهیبی بود؛ اما باگذشت زمان مجازات دستخوش تغییرات فراوانی شد و اهدافی همچون بازپروری و اصلاح مجرم منجر شد تا از این‌پس مجرم به‌عنوان یک انسان تلقی شود. در این تحقیق به بررسی فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی پرداخته ایم. اگرچه قانونگذار در فلسفه‌ی مجازات جنسی، اهداف ویژه‌ای همچون سزاکرای، بازدارندگی و اصلاح مجرم را لحاظ نموده، اما در جرم انگاری روابط جنسی با نظر به همان مبانی فقهی، تفکیکی را میان حالات مختلف (رضایت و عدم رضایت) قائل نشده است، که این امر هم منجر به جرم انگاری بی‌حد و حصر در بسیاری از مصادیق شده است، از همین رو مقنن بیش از آنکه توجهی به اصل صدمه و ضرر داشته باشد، بر اساس اصل سرزنش مبادرت به جرم انگاری در اعمال جنسی نموده و این همان تفاوت بارزی است که در

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: a.khortab@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

جرم انگاری اعمال جنسی در حقوق کیفری ایران وجود دارد؛ هرچند در نظر مقنن، جرم انگاری جرائم جنسی در حقوق کیفری ایران، با اهداف ویژه‌ای صورت پذیرفته، اما واقعیت این است، جامعه‌ای که از فقر و مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و بحران بیکاری و مشکلات ازدواج نیز در آن نمود دارد، لذا امکان ارتکاب جرائم جنسی هم در آنجا زیاد می‌شود، بنابراین امر شایسته‌تر این است، که دست‌اندرکاران حکومت در زمینه رفع موانع گام برداشته و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را تا حدودی برطرف سازند، تا امکان تمتع جنسی به طرق مشروع در جامعه فراهم آید.

کلمات کلیدی: جرایم جنسی، فلسفه حقوق، مجازات، حقوق کیفری ایران

فضیلت عدم فضیلت

قاسم محمدی^۱

اخلاق فضیلت از عصر ارسطو تا دوران آکوئیناس فراگیرترین اندیشه اخلاقی و گاه حقوقی بوده است، اما با پیدایش نظام‌های اخلاقی رقیب به رغم تلاش فضیلت‌گرایان پس از روشنگری رفته رفته سیطره خود را در قلمرو اندیشه از دست داد. با این حال در دهه های اخیر برخی اندیشمندان اخلاقی از جمله ویلیامز و لورنس به احیای اخلاق فضیلت همت نهاده‌اند تا دنیای تهی از فضیلت را باری دیگر به سوی فضیلت رهبری کنند. از این رهگذر بازنگری مفاهیم حقوقی نوین با نظام بازاندیشیده اخلاق فضیلت مورد توجه گروهی از اندیشمندان قرار گرفته است. اینان می‌کوشند نوعی سازگاری را میان فضیلت و آزادی‌گرایی و همچنین نظام حق‌های بشری پی‌افکنند و نظام حقوقی را بر مبنای اخلاق فضیلت بازسازی کنند.

هر چند حقوق فضیلت‌مدار در تدابیر پیش‌گیری رشد مدار یا سیاست‌گذاری‌های فرهنگی اجتماعی می‌تواند با تکیه بر معیار شکوفایی و رشد فردی ایده‌های اخلاقی قابل اعتنایی ارایه دهد اما نگرانی‌هایی را نیز در قلمرو حق‌های بشری و ارزش‌گذاری‌های جنایی رقم می‌زند. قلمرویی که به ادعای اندیشه اثبات‌گرایانه حقوقی یا حتی اخلاق تکلیف‌گرا شاید چشم پوشی از معیار فضیلت در آن نه تنها دوری از اخلاق نیست بلکه خود نوعی فضیلت است. اندیشه فضیلت‌گرا که اغلب اجرای کمال‌گرایانه ایده‌ها را جست و جو می‌کند با اصل رواداری نیز دچار چالش خواهد بود به ویژه اگر همچنان تیز بودن

۱. عضو هیات علمی گروه حقوق اسلامی. دانشکده حقوق. دانشگاه شهید بهشتی.

فضیلتی برای شمشیر باشد و به کارگیری شمشیر تیز کمالی برای آن. مساله اصلی وقتی رخ می‌نماید که دولت را مرجع داری صلاحیت برای شناسایی و ترویج فضیلت‌ها بدانیم، امری که تاریخ شواهد خوبی از آن در یاد ندارد.

واژگان کلیدی: اخلاق فضیلت. فضیلت‌گرایی. تکلیف‌گرایی. کمال‌گرایی.

تأملی بر مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جواد یحیی‌زاده^۱

چکیده: گفتمان حق، به‌ویژه در عصر حق‌ها، آنچنان منزلت و اهمیتی یافته که تحدید یا تعطیل آن مستلزم اقامه دلایل موجه در نظام‌های حقوقی است. با این همه، ورود به حیات جمعی امکان تراحم حق‌ها با یکدیگر و نیز با نظم و مصلحت عمومی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. پرسش بنیادی اما آن است که بر اساس کدام مبانی و منابع می‌توان جواز تعلیق حق‌ها را صادر کرد؟ تحقیق حاضر تحلیلی در شناخت آن مبانی و منابع موجه‌ساز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در پاسخ به پرسش مذکور در این پژوهش از نوع مطالعات بنیادی و مبتنی بر روش کیفی این نتیجه به دست آمد که نخست، مبانی حق در رویکرد اسلامی در پارادایمی متمایز از سایر جهان بینی‌ها و در تعریف فقهی از آن مفهوم و در تفکیک میان مفاهیمی همچون «احکام تکلیفی و وضعی»، «احکام اعلامی و تأسیسی» و به‌ویژه «حق تکوینی و اعتباری» قابل رهیابی است. دوم آنکه منابع تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز افزون بر دو عامل «آسیب به دیگران» و «آسیب به جامعه» و البته بنیادی‌تر از آن‌ها، «تعدی از حدود الهی» است که متأثر و مبتنی بر مبانی پیش‌گفته پا به عرصه نظم و نظام حقوقی

۱. پژوهشگر دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: javad_yahyazadeh@atu.ac.ir.

(ره)، تهران، ایران

نهادده‌اند. عواملی که تفتن بر آن‌ها در فهم لایه‌های زیرین نظام حقوقی حاکم بر ایران معاصر شایسته و راهگشاست.

کلیدواژگان: حق، تحدید موجه‌ساز، مبانی، منابع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

خودکشی و اندیشه حق بر مرگ: مطالعه موردی مرگِ مریلین مونرو

سلمان کونانی^۱

چکیده: زمینه و هدف: «حق بر مرگ» و «حقوق ناشی از مرگ» دو روایت متفاوت‌اند. به لحاظ فلسفی همانقدر که حق حیات بدیهی و سازگار با ذائقه اغلب نظریه‌های فلسفه حقوق است، در صورت نفی انگاره‌های دینی می‌توان با قاطعیت از این سازگاری و یا لزوم اذعان و اقرار به آن در خصوص حق بر مرگ که خودکشی از مظاهر و معانی آن است، سخن گفت. خودکشی نمونه‌ای افسارگسیخته از مقوله حق بر مرگ است که می‌توان از زوایای مختلفی در مورد آن بحث و جدل نمود. حقایق این حوزه در فهم صحیح از چیستی و آثار مرگ و جایگاه فلسفه وجودی آدمی در خوانش از آن نقش آشکاری دارد. موردکاوی برخی از این وقایع و حقایق به لحاظ روشی در این مسیر نقش یک تسهیل‌گر علمی - منطقی را ایفا می‌کند.

روش: این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای - اسنادی انجام شده است.

یافته‌ها: بخلاف برخی از اقوال مطلقاً قلمروی حق بر مرگ به مقوله خودکشی و جلوه‌های مختلف آن محدود نمی‌شود. اگر نحوه بروز اراده و قدرت انتخاب آدمی در خوانش از این مفاهیم قدری دگرگون شود، پذیرش حقایق حوزه آنها بسیار ساده‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری: نوع فهم و درک حقوقی - قانونی از مقوله خودکشی و حق بر مرگ تأثیر چندانی بر امکان روایت حقایق باطنی موجود در جوار آنها ندارد. این دو مقوله هنوز به قدرکفایت تحلیل و معنا نشده‌اند. به لحاظ عملی وقتی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

علت قطعی مرگ کسی و قتل یا خودکشی یا مرگ طبیعی بودن آن روشن نیست، اصول اخلاقی ناشی از فراگفتمان «حقوق ناشی از مرگ» برای دفاع از احتمال مسئولیت‌آور بودن مواضع اتخاذی کنشگران اجتماعی قابل استناد می‌باشند. مظاهر عینی این روند را به‌هنگام خوانش بیطرفانه از سرگذشت بانوی عرصه هنر، «مریلین مونرو» به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: خودکشی، حق بر مرگ، حقوق ناشی از مرگ، فلسفه مرگ، مریلین مونرو.

اجتماع‌گرایی و نظریه حق

محمد رضا خطشب^۱

اجتماع‌گرایان معتقدند مفهوم حق نمی‌تواند خارج از بافت و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص درک و فهم شود. بر خلاف نظریه‌های حق لیبرال که پیش‌فرضی انتزاعی و ذره‌گرایانه از مفهوم انسان دارند، او را دارای «تفرد پیشینی» و «عقلانیت عملی جهانشمول» می‌پندارند یا با توسل به مفاهیمی همچون «وضع طبیعی» یا «وضعیت نخستین» در پی توجیه مفهوم حق برمی‌آیند؛ اجتماع‌گرایان بر این عقیده‌اند که انسان‌هایی که جوامع را می‌سازند نه موجودیت‌هایی انتزاعی که بنابر اتفاق در یک سرزمین گرد هم آمده‌اند، بلکه موجوداتی واقعی‌اند. آن‌ها محصول جوامعی‌اند که در آن پرورش یافته‌اند، از آن تأثیر می‌گیرند و متقابلاً بر آن اثر می‌گذارند. عقلانیت و باورهای اخلاقی و سیاسی آن‌ها تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خاص آن جامعه شکل می‌گیرد. از این روی به گمان آن‌ها حق‌های انسانی به زمینه و روابط اجتماعی وابستگی کامل دارند. در چنین چارچوبی نظریه‌های حق برآمده از جوامع غربی در ذات خود نمی‌توانند جهانشمول باشند چراکه خود محصول موقعیت تاریخی و فرهنگی خاص‌اند.

باور به زمینه‌مندی و موقعیت‌مندی مفهوم حق می‌تواند دربردارنده نتایجی چند باشد. از جمله «اولویت‌بندی» حق‌ها در هنگام بروز تعارض را دچار دگرگونی کند، به دنبال جایگزینی مفهومی «نحیف» از قواعد اخلاقی زیربنای حق باشد، فرآیند «توجیه» حق‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و یا در نهایت «خیرمحوری» را بر «حق‌محوری» یا «اخلاق تکلیف» را بر مفهوم حق برتری دهد.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی - دانشگاه شهید بهشتی

سیاستگذاری جنایی کرامت مدار و جایگاه «حق بر کرامت انسانی» در آن (با مذاقه در آموزه اساسی سازی)

حمیدرضا حیدرپور^{۱*}، ژیلا مهرآرا^۲

چکیده: سیاستگذاری جنایی کرامت مدار، به جای آنکه ابزاری برای حمایت از نظام سیاسی (دولت یا حاکمیت) در برابر شهروندان باشد - که نخستین بستر برای اقتدارگرایی و استبدادپیشگی طبقه حاکم را فراهم می‌کند - سازوکاری برای صیانت از حقوق شهروندان در برابر نظام سیاسی است. بر این مبنا، اصلی ترین ویژگی سیاستگذاری جنایی کرامت مدار، عدالت محور یا شهروندمدار بودن آن است. این ویژگی، سیاست جنایی کرامت مدار را در مقابل سیاست جنایی امنیت مدار یا دولت محور قرار می‌دهد. مطابق این تحلیل، حق بر کرامت انسانی، جایگاه بسیار فاخر و مهمی در الگوهای سیاستگذاری جنایی کرامت مدار می‌یابد و بدون تضمین این حق، عملاً سیاستگذاری جنایی کرامت مدار، نه تنها شکل نخواهد گرفت بلکه اجرا نیز نخواهد شد و نتیجه آن خواهد بود که سیاستگذاری جنایی به سوی امنیت محوری و در راستای تأمین و تضمین امنیت دولت و حاکمیت به جای امنیت شهروندان سوق خواهد یافت و چه بسا زمینه‌های اقتدارگرایی فراگیر دولت و حاکمیت در زمینه سیاستگذاری جنایی فراهم گردد. نظر به اهمیت این مقوله، در نوشتار حاضر، مفهوم و مولفه‌های سیاستگذاری جنایی کرامت مدار و جایگاه حق بر کرامت انسانی در این نوع سیاستگذاری جنایی، مورد بحث قرار خواهد گرفت. نتیجه کلی حاصل از تحقیق حاضر، این است که مولفه‌ها و کارکردهای یک الگوی

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)
hrh_1364@yahoo.comEmail:

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه

کارآمد از سیاست جنایی، باید همواره در راستای حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندی که ازجمله رسالت‌های اصول راهبردی حقوق کیفری، تضمین آن‌هاست تعریف شده و مبنای کار سیاستگذاران جنایی قرار گیرند.

کلید واژگان: سیاستگذاری جنایی، حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندی، سیاست جنایی کرامت‌مدار، حق بر کرامت انسانی، سیاست جنایی عدالت‌محور.

بررسی کرامت به مثابه مبنا و قاعده در برخورداری از حقوق انسانی

محمد مهدی مقدادی^۱

اگرچه کرامت را ذاتی انسان دانسته‌اند و به موجب آن تمام افراد بشر را در حقوق و آزادی‌ها برابر دانسته‌اند (ماده یک اعلامیه حقوق بشر). در این خصوص به آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء استناد شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» که لباس کرامت را بر همه انسان‌ها، از هر جنس و نژاد و مذهبی پوشانده شده است و بیان می‌دارد از آغاز خلقت سرشت انسان با کرامت عجین بوده و انسان «بما هو انسان» عزیز و شریف و ارجمند است.

اما این مسأله به لحاظ مبانی اسلامی مورد تردید قرار گرفته است؛ گروهی از علما و اندیشمندان دینی، اصل یا قاعده‌ای به عنوان کرامت انسانی را نمی‌پذیرند و بر این باورند که دلیل موجه و مستند قابل قبولی برای آن وجود ندارد. چه این که کرامت ذاتی انسان تاکنون در آموزه‌ها و متون و سیره متشرعه مطرح نبوده است، پس به یک باره نمی‌توانیم آن را برجسته کنیم و از حقوق بشر یکسان و فراگیر سخن به میان آوریم، مگر با دست یازیدن به استحسان و مصالح مرسله که آن هم استنادی سست و ضعیف است. آیه شریفه هم کرامت انسانی را ثابت نمی‌کند، زیرا آیه سه مورد برای کرامت بیان می‌کند؛ تسخیر، رزق و تفضیل. نه چیز دیگری مثل حقوق و آزادی‌های برابر، پس نمی‌توان کرامت را فراگیر و ذاتی انسان دانست.

لیکن بررسی آموزه‌های و متون دینی نشان می‌دهد که مستندات مهمی (از آیات، روایات و سیره معصومین ع) برای کرامت انسانی وجود دارد. این کرامت مرحمت و هدیه الهی به انسان است، اگرچه ذاتی نیست، بلکه اعطایی و زایل‌شدنی است. هر انسانی در ابتدا این کرامت را دارد. ملاک انسانیت انسان،

۱. دانشیار دپارتمان حقوق دانشگاه مفید.

استفاده از مشاعر انسانی برای درک حقایق است و مادامی که این ملاک در انسان هست، عنوان انسان بر او صدق می‌کند و دارای کرامت و احکام و آثار آن است. اما اگر در مقام بقا، این ملاک با سوءاختیار و انحراف در انسان زایل گردد، دیگر عنوان انسان بر او صدق نمی‌کند، حتی از چهارپایان هم گمراه‌تر خواهد بود و فاقد کرامت اعطایی و موهبتی می‌شود. (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ).

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، کرامت ذاتی، کرامت اعطایی، کرامت اکتسابی، حقوق بشر

تراوایی اندیشه‌های مکتب ناتورالیسم و پوزیتیویسم در رای دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه بانوان سوئیسی و وِورین کلیماسنیورین علیه دولت سوئیس

محسن خاکزاد شاهاندشتی^۱، لیلا میربد^۲

چکیده: زمینه و هدف: حقوق بشر را به مثابه حقوقی بنیادین، جهان شمول و غیر قابل سلب، اغلب حاصل اندیشه مکتب حقوق طبیعی می‌دانیم. در این اندیشه ریشه قواعد حقوقی از جمله حقوق بشر خارج از عالم حقوق در مبانی عقلی، اخلاقی، فطری، الهی یا قراردادهای اجتماعی است. از سوی دیگر مکتب حقوق وضعی حقوق را حاصل فرمان و اراده قانون‌گذار و دولت دانسته و نسبتی میان اخلاقیات و حقوق بشر قائل نیست. حق بر سلامت به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری که در ارتباط با حق حیات و مستلزم حق بر محیط زیست سالم است، موضوع دعوای چهار زن و یک انجمن سوئیسی به نام «وِورین کلیماسنیورین» از دولت سوئیس است. حق بر سلامت و وابستگی آن به حق بر محیط زیست سالم، این تعهد را برای دولت‌ها به وجود می‌آورد تا تدابیر لازم جهت اقدام مقتضی و مراقبت بایسته در حوزه‌هایی چون تغییرات اقلیمی را در دستور کار خود قرار دهند. این مقاله به بررسی بارقه‌های این دو مکتب در رای اخیر دیوان پرداخته است.

روش: این پژوهش با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است.

یافته‌ها: دیوان با به رسمیت شناختن حق انجمن متقاضیان، به شکایت در مورد تهدیدات ناشی از تغییرات آب و هوایی که حایز توجه مشترک برای نوع بشر و نیازمند ترویج اشتراک بین نسلی است، در رای خود با استناد به کنوانسیون اروپایی

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. مدرس حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گیلان، ایران

حقوق بشر، نقض ماده ۸ کنوانسیون مبنی بر «حق رعایت زندگی خصوصی و خانوادگی» و نقض بند یک ماده ۶ کنوانسیون مبنی بر «دسترسی به محاکم» را حراز کرد و به عنوان یک رای رویه ساز، دولت را ملزم به جبران خسارت نموده است. نتیجه‌گیری: دیوان اروپایی حقوق بشر بر مبنای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رای خود دولت سوئیس را ناقض تعهدات مثبت دولت‌ها (تعهد به احترام، تعهد به حمایت، تعهد به ایفا) طبق ماده ۶ در «دسترسی به محاکم» و ماده ۸ در «حق رعایت زندگی خصوصی و خانوادگی» دانسته است. از سوی دیگر این دیوان با رویکردی پوزیتیویستی اعلام کرد که شکایات فردی متقاضی قابل پذیرش نیست، از آن جایی که چهار متقاضی به صورت انفرادی معیارهای وضعیت قربانی را طبق ماده ۳۴ کنوانسیون برآورده نمی‌کنند. لذا به منظور ادعای وضعیت قربانی در زمینه شکایات مربوط به تغییرات آب و هوایی، متقاضیان فردی باید نشان دهند که شخصاً و مستقیماً تحت تأثیر اقدامات یا انفعال دولت قرار دارند، زیرا کنوانسیون دعوای مبتنی بر منفعت عمومی (actio popularis) از سوی شخص را نمی‌پذیرد.

کلید واژه: حقوق بشر، فلسفه حقوق، ناتورالیسم، پوزیتیویسم، دیوان اروپایی حقوق بشر

نقد نظریه هایدگر در سیاق فلسفه حقوق عمومی

محمد ستایش‌پور^۱، ریحانه حامدی^۲

چکیده: مارتین هایدگر، فیلسوف برجسته قرن بیستم، با نظریات وجودشناسانه خود تأثیر عمیقی بر تفکر فلسفی و علوم انسانی داشته است. این مقاله به نقد نظریه‌های هایدگر در سیاق حقوق عمومی می‌پردازد و ابعاد مختلف تفکر او را در ارتباط با مفهوم حقوق و شهروندی بررسی می‌کند. هایدگر، در اثر برجسته‌اش "وجود و زمان" به تحلیل وجود و هستی می‌پردازد و تأکید می‌کند که فهم انسان از هستی، تأثیر عمیقی بر ساختارهای اجتماعی و حقوقی دارد. سپس نقاط قوت و ضعف آن‌ها در تحلیل حقوق عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که در حالی که نظریات هایدگر می‌توانند به تحلیل‌های عمیق‌تری از مفهوم عدالت و تجربه انسانی در نظام‌های حقوقی منجر شوند، اما در عین حال غفلت او از ابعاد قدرت و چالش‌های حقوق بشر، محدودیت‌هایی را برای کاربرد عملی این نظریات به همراه دارد. در این پژوهش که از روش کتابخانه‌ای به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود به ارتباط میان فلسفه هایدگر و حقوق عمومی، چالش‌های عملی و پتانسیل‌های آینده پژوهی در این زمینه می‌پردازد و نیاز به توسعه تفکر انتقادی و توجه به ابعاد اجتماعی حقوق را تأکید می‌کند. در اینجا به بررسی تأثیر نظریه هایدگر بر ساختارهای حقوق عمومی و نقد آن می‌پردازیم.

کلیدواژگان: هایدگر، فلسفه، حقوق عمومی.

Email: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه قم.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم.

مبانی انسان‌شناسی از دیدگاه نظریه قدرت جان لاک و حقوق اسلام

زهرا اسدی^۱

چکیده: بی‌شک یکی از آموزه‌های اصلی، ترغیب و تشویق انسان به شناخت خود می‌باشد. شناخت ویژگی‌های منحصر به انسان که وی را از جمادات، گیاهان و حیوانات متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در دیدگاه فیلسوفان و جوامع مختلف متفاوت است و به تبع اینکه چه دیدگاهی در هر جامعه حاکم باشد، قاعدتاً نحوه برخورد با افراد هر جامعه و قواعد حاکم بر آن جامعه متفاوت خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر انسان را موجودی آزاد و دارای اراده بدانیم، می‌توان برای اعمال ناشایست او، مجازات در نظر گرفت و در غیر این صورت، تنبیه او غیرمنصفانه و بی‌اثر خواهد بود.

هدف ما در این مقاله این است که مبانی انسان‌شناسی در نظریه قدرت جان لاک را با حقوق اسلام مقایسه کرده و بدین ترتیب به تصویری از انسان در هر دو دیدگاه و نحوه تأثیر آن بر قانونگذاری‌ها دست یابیم.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نظر جان لاک و حقوق اسلام نسبت به برخی از مبانی انسان‌شناختی مانند داشتن قوه عقل، قدرت اراده و اختیار و برخورداری از هویت خلیفه الهی تقریباً یکسان است اما در برخی موارد از جمله تجربه‌گرایی و توجه به ابعاد وجودی انسان، دیدگاه لاک و حقوق اسلام با یکدیگر تفاوت دارد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی، نظریه قدرت جان لاک، آزادی، حقوق اسلام

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

سیاست جنایی جهان‌شمول و تضمین حق‌های بشری

محمدجواد شریعت‌باقری^۱، امین علی‌زاده^۲، عارف اسماعیل زاده^۳

چکیده: زمینه و هدف: استاد می‌ری دلماس مارتی در کتاب خویش تحت عنوان «جهانی شدن حقوق؛ چالش‌های سه گانه» سه چالش را در خصوص جهانی شدن حقوق تحت عناوین «آیا ممکن است؟» «آیا معقول است؟» و «آیا مطلوب است؟» مطرح نموده و با بررسی این سه چالش به این نتیجه دست یافته‌اند که سیاست جنایی نیز با گذر از این سه فیلتر، جهانی شده است^۴، این پژوهش با هدف بررسی مبانی و جلوه‌های سیاست جنایی جهان‌شمول نگارش شده است.

روش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: جهانی سازی حقوق در ابتدا به عنوان یکی از چالش‌های اساسی جهانی مطرح بود اما امروزه بر تمامی جهان اثبات شده که جهانی سازی از مبانی فلسفی و حقوقی مستحکمی برخوردار بوده و جهت تضمین هم زیستی جهانی به سوی جهانی سازی سیاست جنایی حرکت نموده و عملکرد کنشگران بین‌المللی نیز نویدآور این مهم هستند.

۱. استادیار حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسول)

Email: shariat.bagheri@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. amin.a

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۴. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر. به: دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۲). جهانی شدن حقوق چالش‌های سه گانه (برگردان علیرضا میلانی). تهران: بنیاد حقوقی میزان.

نتیجه‌گیری: این پژوهش ضمن بررسی مبانی فلسفی و حقوقی جهان شمولی سیاست جنایی به بررسی جلوه‌های حاکم این حوزه پرداخته و به این نتیجه دست یافته؛ علیرغم تردیدهای قضایی، ضعف قانون‌گذاری بین‌المللی و سلطنت‌های غیردموکراتیک «سلطنت در ساختارها همچون شورای امنیت سازمان ملل متحد»، جامعه جهانی^۱ از حالت تعادل سیاسی به صلح سیاسی روی آورده است، اما از چالش‌هایی برخوردار است که این پژوهش به صورت تفصیلی بدین موارد پرداخته است.

واژگان کلیدی: سیاست جهان‌شمول، سیاست جنایی جهان‌شمول، جهانی‌سازی حقوق، مبانی فلسفی، مبانی حقوقی

۱. اصطلاح جامعه بین‌المللی در قطعنامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی و ارکان سازمان ملل متحد از جمله مجمع عمومی و شورای امنیت به دفعات آمده است؛ لیکن معنای دقیق آن مدنظر نبوده است. علاوه بر این، در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بطور مکرر تکرار شده است. ر. ک به:

United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports 1980, para. 43; *Namibia Case*, ICJ Reports 1971; *Barcelona Traction Case*, ICJ Reports 1970.

جهانی شدن دانش حقوق؛ مبانی، بایسته‌ها و برآیندها

جلال‌الدین حسانی^۱، اعظم کرمی قره‌قشلاقی^۲،

فرنوشا ترکی کردکلای^۳

چکیده: حقوق شاخه‌ای از علوم انسانی است که به واکاوی مقررات حاکم بر جامعه می‌پردازد. این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، درصدد است بدین پرسش پاسخ دهد که جهانی شدن دانش حقوق چه گستره‌ای دارد؟ مبانی جامعه‌شناختی چون جهانی شدن و جامعه خطر، مبانی جرم‌شناختی همانند دگردیسی جرم و شکوفایی انتقادی برای جهانی شدن دانش حقوق مطرح است. همگرایی راهبردهای حقوقی، همگونی نهادهای حقوقی، دیپلماسی کیفری و سویه‌یابی در دکترین برخی از مهم‌ترین چهره‌های جهانی شدن دانش حقوق است. نظام‌های حقوقی در برابر جهانی شدن دانش حقوق باید بایسته‌هایی را چون امکان‌سنجی به‌کارگیری آموزه‌های جهانی‌شده، بومی‌سازی آموزه‌های حقوقی و برون‌سپاری تجارب در نظر گیرند. همسانی مخاطرات فراروی جوامع، بیشینگی انسان‌گرایی، پررنگ‌تر شدن ویژگی حمایتی دانش حقوق، نظم حقوقی جهانی و سنجه‌یابی برای باورمندی به زمامداری برخی از مهم‌ترین برآیندهای دانش حقوق است. این نوشتار دریافته است که جهانی شدن دانش حقوق باید از هر یک از چشم‌اندازهای فلسفی، جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و دیگر شاخه‌های علوم انسانی به خوبی واکاوی

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدیر گروه حقوق جهاد دانشگاهی استان بوشهر، بندر بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
Email: hassanijalal@gmail.com

۲. دکتری حقوق خصوصی، دادرس اجرای احکام مدنی دادگستری سلماس، سلماس، ایران
۳. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دادرس بازنشسته اجرای احکام مدنی و وکیل پایه یک دادگستری کانون وکلای دادگستری مرکز، تهران، ایران

شده و سویه‌های رفتاری سزاواری در پیوند با آن از سوی نظام حقوقی و نیز دیگر کنشگران اجتماعی در پیش گرفته شود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن دانش حقوق، آموزه‌های حقوقی، نظام عدالت کیفری، نظم حقوقی

درآمدی بر معرفت‌شناسی اثباتی در فلسفه حقوق امامیه

محمدهادی حاضری^۱

چکیده: بنا بر نظرگاه مشهور میان محققان اصول و فقه امامیه چنان که بخشی از کلان نظریه فقه و حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد، احکام و گزاره‌های حقوقی اسلام - در مقام تشریع (قانون‌گذاری الهی) - از ضوابط ثبوتی هم‌چون امتناع اجتماع امر و نهی (ضدین)، ترتب و به طور ویژه تبعیت از مصالح و مفاسد واقعی بهره می‌برند، که گاه در دانش اصول فقه ذیل عناوین مستقلات و غیرمستقلات عقلیه و گاه در فقه مستقیماً مورد بحث قرار می‌گیرند. این مباحث مشتمل بر پرسش‌های معرفت‌شناسانه‌ای هستند، که موضوع آن‌ها چپستی قانون در قانون‌گذاری (شارع مقدس) و تکوین شریعت الهی است. روی‌کرد اولیه چنین پرسش‌هایی معطوف به هستی‌شناختی و ثبوتی است، از این رو آن‌ها را معرفت‌شناسی ثبوتی گزاره‌های حقوقی می‌خوانند. در معرفت‌شناسی ثبوتی این نتیجه مهم به دست می‌آید که مبنا و بزنگاه تقسیم مکاتب حقوقی به طبیعی و پوزیتیو، در گرو فهم «واقع‌گرایی» نهفته در هر دو مکتب است. یکی واقع را متن هستی و طبیعت، و دیگری آن را مطابق نگرش پراگماتیک مدرن، محصول عملیات انسانی (فرد یا جامعه) می‌داند. اما شایسته توجه است که این جا یعنی باب گسترده پرسش از واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی حقوقی، نقطه پایانی این مبحث مهم از مباحث مبانی حقوق نیست. چرا که پرونده معرفت‌شناسی هنوز مفتوح است. این که در گام نخست تکلیف واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی ثبوتی را روشن کنیم، ما را از گام دوم یعنی «معرفت‌شناسی اثباتی» بی‌نیاز نمی‌کند. معرفت‌شناسی اثباتی روی دیگری از پرسش‌های معرفتی را می‌گشاید. پرسش از چگونگی را مطرح می‌کند. حتی اگر واقع‌گرای طبیعی باشیم و حقوق را مبتنی بر قواعد هنجارینی بدانیم که

۱. دکترای فلسفه حقوق - طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم

طبیعت در اختیار نهاده، چگونگی علم و دست‌یابی به این قواعد توسط انسان به نوبه خود پرسش دیگری است.

این پرسش‌های نوع دو، در نگرش‌های جدید به مبانی حقوق اسلامی مورد توجه محققان معاصر این شاخه دانشی قرار گرفته‌اند گرچه ذیل عناوین و مطالب غیربرجسته‌ای نهفته و بررسی مستوفایی نشده‌اند. می‌توان گفت نظریه غالب اکنون نزد محققین فلسفه و فقه امامیه در باب معرفت اثباتی به گزاره‌های حقوقی در اسلام، نظریه توأمانی واقع‌گرایی (نفس‌الامری) ثبوتی با اعتبارگرایی اثباتی است. از نظر ایشان هرچند خداوند احکام را تابع مصالح و مفساد واقعی جعل می‌کند اما نحوه علم ما به این احکام صرفاً در گرو و وابسته به وحی است که از مسیر دلایل لفظی و نقلی به ما می‌رسند. اگر از عقل نیز به مثابه یکی از ادله اربعه سخن می‌رود، مراد عقلی است که اعتباریات و انشائیات الهی را توضیح و تبیین نماید. اما این نظریه در مقابل، استدلال‌ها و مخالفان جدی دارد.

نوشتار حصار بر آن است که مسأله را واکاوی نموده، تا بستر پاسخ‌گویی و حل گشوده شود. پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از «تبیین صورت‌مسأله معرفت‌شناسی اثباتی در حقوق اسلامی، و این که چرا علی‌رغم اعتقاد به واقع‌گرایی ثبوتی، امکان اعتبارگرا بودن در حقوق اسلامی وجود دارد؟». فرضیه تحقیق نیز پذیرش امکان و لزوم تنقیح مبانی اعتبارگرایی حقوقی در فلسفه حقوق امامیه است.

در ضرورت و نوآوری تحقیق باید به این نکته اشاره شود که این بحث مقدمه مسائل نظری و کاربردی مثل جایگاه اصل عدالت در حقوق اسلامی است. در صورتی که عدالت را مربوط به عالم ثبوت احکام بدانیم، روشن خواهد بود که ما به عنوان مستنبط و فقیه وظیفه‌ای و اساساً امکانی برای کشف حکم عادلانه نخواهیم داشت در حالی که براساس معرفت‌شناسی اثباتی واقع‌گرا فقیه می‌تواند و وظیفه‌مند است حکم ظالمانه را از ساحت دین نفی، و حکمی منطبق بر عدالت را به دین نسبت دهد.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی اثباتی، فلسفه حقوق امامیه، حقوق اسلامی، واقع‌گرایی، اعتبارگرایی

انسان‌شناسی و نسبت آن با حقوق بشر "با نگاهی به جهان‌نگرش اسلامی"

حمید امیدی^۱

چکیده: انسان‌شناسی به عنوان بخشی از هستی‌شناسی عام را در هم‌نشینی با معرفت‌شناسی باید به مثابه فرانظریه برای بسیاری از دانش‌های علوم انسانی دانست. به عبارت درست‌تر انسان‌شناسی علوم انسانی بنیاد هر نظریه‌ای در علوم انسانی است. بنابر این حقوق بشر هم بدون نگاه به مبانی انسان‌شناختی امکان بروز و ظهور ندارد. چه مبانی حقوق بشر را حقوق طبیعی بدانیم، چه تلقی پوزیتیویستی از آن داشته باشیم و یا با نگاه مکتب تاریخی به آن بنگریم؛ گریزی از پیوند ناگسستنی بین انسان‌شناسی و حقوق بشر نخواهیم داشت. انسان در جهان‌نگرش اسلامی جانشین خدا - خلیفه الله - است. انسان در جایگاه خلیفه الله بدون نسبت آن با جنسیت، دین، رنگ و نژاد تعریف می‌شود که بواسطه همین جانشینی از کرامت ذاتی برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر انسان از آن جهت که انسان است بر خوردار از حقوقی می‌شود که آن را حقوق بشر می‌نامیم.

انسان در جهان‌نگرش اسلامی در سطح تکوینی و وجودی «بشر» نام دارد که بر آن با هر وصفی هیچ تفاوتی حکم فرما نیست؛ از آن جهت که انسان است بالتساوی بر خوردار از حقوق و آزادی‌های عمومی است - انسان‌ها در جایگاه انسان بودن اما از هم تمایز پیدا می‌کنند - از سوی دیگر انسان با برخورداری از هویتی ذاتی به نام «فطرت» با حقوق فطری که امروز حقوق طبیعی نامیده

Email: Hamidomidir@iran@gmail.com

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی

می‌شود به حقوق بشر نسبت پیدا می‌کند. از آن جا که در اصول فقه امور فطری ذیل مستغلات عقلیه قرار می‌گیرند و اباحه عقلی حکم عقل به اباحه صرف نظر از حکم شرع است به نظر فقها بین مباحات و حقوق فطری ملازمه کامل بر قرار می‌شود، چنان که نتیجه رعایت حقوق فطری همان رعایت حقوق طبیعی خواهد بود که مبنای حقوق بشر در معنای امروزی آن است.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا انسان‌شناسی به معنای عام - انسان‌شناسی به معنای خاص در جهان نگرش اسلامی - می‌تواند مبنای شکل‌گیری حقوق بشر و آزادی‌های عمومی باشد، پاسخ این پژوهش به آن مثبت خواهد بود.

کلمات کلیدی: انسان - انسان‌شناسی - حقوق بشر - کرامت ذاتی انسان - حقوق فطری

حق بر حق داشتن کودک در محیط دیجیتال و تضمین آن با تاکید بر نظریه عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک

محمد مهدی سیدناصری^۱

زمینه و هدف: تکنولوژی بیشتر از این که ذاتاً فناورانه باشد، ماهیتی اخلاقی، فرهنگی و انسانی دارد و انسان به واسطه‌ی هیپنوتیزم عصر تکنولوژی از فروغی که جوهره‌ی وجودی اوست، دور شده است. فضای دیجیتال به‌عنوان بستری واجد کاربری دوگانه، اسباب تعالی و تخریب کودکان را توأمان هموار می‌سازد؛ آگاهی، آموزش، کسب دانش متعالی، نقض حریم خصوصی، هرزنگاری و تجاوز دیجیتال در این فضا قابل حصول‌اند. این امور نمایی تردیدآمیز از محیط دیجیتال به‌دست می‌دهد. التزام اطراف کنوانسیون حقوق کودک به صیانت از مصالح عالی‌ه‌ی کودک متضمن آن است که در تمامی محیط‌ها خواه واقعی و دیجیتال تهدیدها علیه کودکان زائل گردد. از نظر کمیته‌ی حقوق کودک حق بقای کودکان، حیات و تعالی کودک، عدم تبعیض در دسترسی و بهره‌مندی، رعایت مصالح عالی‌ه‌ی کودک و لزوم توجه به دیدگاه‌های وی، چارچوب کلی تضمین حقوق کودک در فضای دیجیتال را شکل می‌دهد. فلسفه حق بر حق داشتن کودک بر اصول اساسی عدالت، کرامت انسانی و توانمندسازی افراد استوار است. این فلسفه تأکید دارد که کودکان، به عنوان اعضای کامل جامعه، مستحق بهره‌مندی از تمامی حقوق بشری هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به‌طور کامل و برابر در زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شرکت کنند. پرسش اصلی چگونگی ترسیم این چارچوب است. به‌نظر می‌رسد ترسیم چارچوب حقوقی حمایت از کودکان در محیط دیجیتال ابتدا متوجه اطراف

۱. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی

کنونسیون حقوق کودک است که می‌بایست از طریق تدابیر جامع و مناسب تقنینی، اجرایی و قضایی و در پرتو مفاهیمی همچون نظارت مستقل، اشاعه اطلاعات، آگاهی‌بخشی و آموزش، مشورت با جامعه‌ی مدنی و دسترسی به عدالت و جبران خسارت محقق شود.

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی طیف وسیعی از اسناد و رویه‌ها و سایر آثار پژوهشی، مطالب، جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها و نتایج: هدف کمیته از این تفسیر عمومی، ارائه‌ی راهبرد برای تقنین و سیاست‌گذاری در زمینه‌ی شناسایی حق بر حق داشتن کودک در محیط دیجیتال و تحقق تعهدات دولت‌ها در چارچوب پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک و پروتکل‌های اختیاری آن در پرتوی فرصت‌ها، مخاطرات و چالش‌های محیط دیجیتال بود. به بیان بهتر، امروز با تفسیر عمومی این کمیته، حقوق کودک نه تنها در محیط آفلاین بلکه در محیط دیجیتال و برخط نیز تضمین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حق، کودک، محیط دیجیتال، تضمین، کمیته حقوق کودک.

چیستی حقیقت حقوقی

محسن قاسمی^۱

چکیده: این مقاله که ره آورد پژوهش بنیادین و تحلیلی بر پایه داده های حاصل از مطالعات کتابخانه ای پیرامون چیستی و عناصر ماهوی حقیقت حقوقی است، به این نتیجه منتهی شده است که حقیقت در دنیای اعتباری (بین‌الذهانی) حقوق - که متشکل از الگوهای رفتاری الزام‌آوری موسوم به هنجارها یا قواعد حقوقی است که انسانها به عنوان موجوداتی عاقل و دارای اراده آزاد، برای تنظیم روابط اجتماعی و استقرار امنیت، نظم، عدالت و زمینه‌سازی تکامل مادی و معنوی خود، وضع (یا کشف) کرده و بر رفتارهای خویش حاکم می‌کنند - بنا به اقتضاء اهداف نظام حقوقی و طبع متغیر و متحول زندگی بشری در ابعاد گوناگون خود، در عین برخورداری از جوانب ثابت، مقوله‌ای عملی (ابزاری)، ترکیبی (جعلی - کشفی)، معطوف به هدف معین، سیال و متحول است، به طوری که یک نظام حقوقی حسب مورد در مقابل حقایق مادی و فیزیکی، فلسفی (انتزاعی) و منطقی سه گونه رفتار متفاوت دارد:

گاهی آنها را عیناً می‌پذیرد، گاهی دیگر با جرح و تعدیل و تغییر لازم، آنها را به رسمیت می‌شناسد و سرانجام ممکن است به طور کلی چنین حقایقی را نفی کرده و نادیده انگارد و به جای آنها حقایق ساختگی و جعلی قرار دهد و براساس چنین عناصری است که عقلانیت حقوقی شناخته می‌شود که می‌توان آن را به انطباق مجموعه‌لات حقوقی (قواعد حقوقی وضع شده) و مکشوفات حقوقی (نظریه های حقوقی و آراء قضایی) با حقیقت حقوقی تعریف کرد.

کلید واژگان: حقیقت حقوقی، حقیقت فلسفی، حقیقت منطقی، حقیقت مادی

۱. دکتری حقوق خصوصی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و استادیار دانشکده

Email: mghjur1970@gmail.com

حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

رویکردهای نظری حقوق بشری ایران بعد از انقلاب در سطح داخلی و بین‌المللی

حیدر مرعی^۱، ماشالله حیدرپور^۲

چکیده: رویکردهای نظری جمهوری اسلامی که در مفهوم فراگیر دربردارنده کلیت کشور، نظام سیاسی، ملت، جامعه مدنی و نهادهای مستقل ایران است در مقایسه با مقوله حقوق بشر از ابتدای انقلاب تاکنون به طور نسبی سیر و محتوای یکسانی در اصول داشته، ولی در این‌که به کدامیک از طیف‌های حقوق انسانی بویژه در بعد داخلی اهمیت بیشتری داده شود، فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است که همین امر می‌تواند مبنای شناسایی و تفکیک پنج دوره زمانی با مختصات خود قرار گیرد. این نوشتار، ملاک موضوعی حق‌های انسانی از حیث تشخیص عنوان رویکرد نظری دارای اولویت در جمهوری اسلامی، نظریه رایج بین‌المللی در مورد طیف‌ها یا نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر را بررسی می‌کند. اگر چه در بعد سیاست خارجی تأثیرات متنوع سیاست داخلی مشهود است، اولویت سنجی مذکور وجود نداشته و ویژگی‌های خاص خود را داشته که به برخی از آن‌ها اشاره شده است. سخن اصلی دیگر نوشتار این‌که اصولاً از ابتدای انقلاب رویکرد نظری جمهوری اسلامی (بویژه در مفهوم حکومت و نظام سیاسی) در مقوله حقوق بشر، صرفنظر از این‌که آیا به درستی عرضه شده است یا خیر، از حیث مبانی، مقید به منابع اسلامی بوده یا بدین عنوان معرفی شده است؛ بنابراین از حیث آثار عملی و اجرایی بالطبع اگر مثبت یا منفی عمل شده، نزد بسیاری از مخاطبان داخل یا خارج کشور به نام اسلام نیز نوشته شده است و مخصوصاً در خارج کشور گاه عملکرد دیگر مسلمانان نیز

Email: haydar.marai@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

۲. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد قم

با رویکرد نظری و عملی ایران به نحو خلط‌آمیزی مد نظر قرار گرفته و داوری‌های خاص را در پی داشته است و در نهایت این‌که به‌رغم تکرار برخی دیدگاه‌های برگرفته از منابع اسلامی در مقوله حقوق بشر و به‌رغم قابلیت‌های بالا در بین نخبگان فکری و علمی ایران هنوز یک دکترین حقوقی جامع در ابعاد مختلف و پاسخگو به همه پرسش‌ها با شکل رایج در دنیا از سوی جمهوری اسلامی ایران در مقوله حقوق بشر معرفی نشده است. درقبال موازین بین‌المللی نیز رویکرد فکری یکسانی در ایران وجود ندارد و طیف وسیعی از نفی مطلق تا پذیرش مطلق قواعد مزبور را دربرمی‌گیرد که این وضعیت هم در داخل کشور و هم در صحنه بین‌المللی از جهت پیشبرد حقوق بشر زیان‌آور بوده و می‌باشد.

کلمات کلیدی: حقوق بشر، انقلاب، جریان شناسی، حقوق بشر جهانی.

نقد مبانی فلسفی و حقوقی مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر

سیما حاتمی^۱، احسان آقا محمد آقایی^۲

چکیده: جستار تحقیقی حاضر با رویکرد قیاسی، بر آن است تا ساز و کار های همزیستی مبانی فلسفی اصل کرامت انسانی را با رویه حقوقی، در اسناد تقنینی و همچنین ذیل تصمیمات قضایی، تحلیل کند. با توجه به جنبه‌های متافیزیکی از کرامت ذاتی انسان که همچنان نیز ادامه دارد، اصل کرامت انسانی، فرصت مغتنمی را برای نقد قوام یافته و انسجام بخشی این اصل در آثار قانون‌گذاری، به‌ویژه در تصمیمات قضایی باز می‌کند. در نهایت در پایان تحقیق چنین نتیجه گیری می‌شود که گرچه کرامت ذاتی یک فضیلت جهانی است، اما محتوای آن تا حد زیادی به موقعیت های اجتماعی، مذهبی و سنتی جوامع خاص بستگی دارد. از این حیث پاسداشت کرامت ذات ذیل حقوق شهروندی به عنوان حقوق بشر جمعی معنا می‌یابد.

کلمات کلیدی: دکرامت ذاتی، مبانی فلسفی، انسان، حقوق بشر

۱. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، مدرس دانشگاه و مشاور حقوقی

Email: sima.hatamii@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق عمومی واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رابطه حق و قانون در نظام حقوق جزایی

پریسا امیری فرد^۱

چکیده: حق در ادبیات دینی چگونه جرم را تعریف می‌کند؟ مسلمان یک شخص حقیقی است که با تولد خود موجد حق حیات، امنیت، حیثیت و سایر حقوق حسبی است و شخص حقیقی دارای شخصیت حقوقی است. ساختار ایجاد شخصیت حقوقی در نظام حقوقی پایه و اساس انسان‌شناسی قرار دارد. در نظام حقوقی ایران موضوع جرم، شخصیت حقوقی نیست چون ساختار شخصیت در نظام حقوقی در ایران براساس سیاست و نه حق تعریف می‌شود. تعریف جرایم در حقوق جزایی ایران توأم با یک سیاست جزایی برای تعیین مصادیق جرم و کیفر دادن بر اساس آن می‌باشد. این سیاست جزایی موضوع جرم را حق و شخصیت حقوقی تعریف نمی‌کند بلکه از نظام پاداش و تعقیب و نظام انتقامجویی در کینه توزی برای پیشگیری استفاده می‌کند.

تعریف حقوق جزایی براساس سیاست جزایی موضوع جرم و گناه را از یکدیگر تفکیک می‌کند. در حقوق کیفری آنچه گناه است، جرم نیست اما مجازات آن کیفر دادن است. حقوق جزایی و کیفری در ایران بر اساس رابطه حق و قانون از حقوق حسبی تعریف نمی‌شود بلکه یک نظام تنبیه و پاداش است که طرد و حذف یک جمعیت از افراد را دربر دارد. در نظام حقوقی براساس نضج و تکوین شخصیت حقوقی و حقیقی موضوع جرم رابطه مستقیم با مجازات دارد و حق به عنوان یک اساس برای قانون موضوعه و مکتوب است. اما در نظام حقوق جزایی و کیفری کنونی رابطه حق و قانون به دلیل استفاده از سیاست جزایی به جای حقوق جزایی موضوع جرم متناسب با گناه تعریف نمی‌شود و البته در

۱. دانش آموخته دانشگاه تهران و هیات علمی، اندیشه سیاسی، پیام نور، ایران، تهران.

Email: Amirifard.Parisa@pnu.ac.ir

حقوق جرم مناسبت با مجازات به لحاظ حقوقی خود را تعریف می‌کند. سوال این مقاله این است که چرا حق محور قانون در نظام جزایی بر اساس نظام حقوقی تعریف می‌شود اما سیاست جزایی بین گناه و جرم براساس نظام پاداش و تنبیه تفاوت و تمایز می‌گذارد. نظام تنبیه و پاداش در خصوص مجرم دانستن فرد برائت را می‌پذیرد اما به دلیل تهدید امنیت حیثیت معنوی فرد و سیاست تنبیه براساس سیاست طرد و حذف در سیاست، زندان را به جای ایجاد ساختار برای نضج و تکوین شخصیت حقوقی نشانه رفته است. نظام تنبیه و پاداش در سیاست جزایی و کیفری، مجرم را تا مرز اختلال‌های روانشناختی، جنون و بیماری‌های روانی و نقص عضو فیزیکی و قصاص و ... به عنوان شخصیت حقوقی کیفر می‌دهد؟ سیاست بودن موضوع جرایم حقوق کیفری و قوانین جزایی نیاز به تعریف ساختار ایجاد شخصیت حقوقی برای مجرم دارد که مبنای آن حق است نه سیاست. ایجاد شخصیت حقوقی براساس حقوق شخص حقیقی که از زمان تولد واجد حقوق است با قانون موضوعه در سیاست جزایی به دلیل ماهیت سیاسی و نه حقیقی حقوقی آن محل چالش است.

کلیدواژگان: شخص حقیقی، شخصیت حقیقی، جرم، سیاست جزایی و حقوق

کیفری

حق داشتن در پرتو معنای حیات

نوید بابایی خورزوقی^۱

چکیده: بهره‌مندی از حق در نظر اول وابسته به انسان بودن است و ارتباطی با معنای حیات ندارد. انسان به مثابه یک ارزش از حق‌های طبیعی برخوردار است. پرسش این است که آیا میان حق داشتن با معنای حیات ارتباطی وجود دارد؟ معنای حیات در حوزه حق بودن مورد توجه قرار می‌گیرد. پاسخ این است که بدون توجه به معنای حیات، امکان شناسایی حق‌های بشری وجود ندارد. معنای حیات در اینجا به معنای هدف حیات است. انسان نسبت به معنای حیات خویش واجد اراده و آگاهی است. انسان، هدف زندگی خود را انتخاب می‌کند و در اثر انتخاب معنای حیات، به آگاهی از هستی و وجود خویش دست پیدا می‌کند. تا قبل از انتخاب معنای حیات، انسان نسبت به حیات خویش فاقد آگاهی است. هست اما از هستی خود، آگاه نیست. اگر انسان به این آگاهی ارادی دست پیدا نمی‌کرد در دایره تکوین قرار داشت و حق داشتنی هم شکل نمی‌گرفت. لازمه شناسایی حق‌های طبیعی و خصوصاً حق حیات، آگاهی از خود است و این آگاهی در پرتو انتخاب معنای حیات (حق بودن) شکل می‌گیرد.

کلید واژگان: حق داشتن، معنای حیات، آگاهی، اراده

هستی‌شناسی مولفه‌های حقوق کودک در ادبیات و نقش آن در نهادینه کردن حقوق بنیادین کودکان

محمد مهدی سیدناصری^۱

زمینه و هدف: ادبیات و حقوق همواره دو رشته‌ی جدایی ناپذیر از علوم انسانی بوده که مطالعات میان رشته‌ای زیادی در قالب آن صورت گرفته است. حقوق کودک یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم حقوق است. ادبیات کودک و نوجوان و به‌ویژه ادبیات کودک این زمینه را برای خواننده ایجاد می‌کند که با طرح و القای مفاهیم در بستر فضاسازی داستانی، شخصیت پردازی‌ها و نیز فن‌های بیانی دیگر از قبیل گروتسک زمینه‌ای را فراهم سازد که خواننده در آن به خوبی با محتوای اصلی داستان ارتباط برقرار نماید. در مقاله حاضر با نگاهی حقوقی بر داستان‌های «آتش زیر خاکستر»، «بچه‌های قالیباخانه» و «مشت بر پوست» به شیوه‌ی تحلیل محتوا به بررسی جایگاه حقوق کودک و شناسایی حق کودک بر حق داشتن بر اساس قوانین ایران و کنوانسیون حقوق کودک و نمود آن بر محتوای ادبیات کودک می‌پردازیم، همچنین به دنبال یافتن پاسخی بر اصلی‌ترین پرسش این مقاله هستیم که در ادبیات کودک و نوجوان کدام یک از مولفه‌های حقوق کودک در راستای شناسایی حق کودک بر حق داشتن بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته و کدام یک از آنها در سکوت و در معرض تضییع حق قرار گرفته است.

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی طیف وسیعی از اسناد و رویه‌ها و سایر آثار پژوهشی، مطالب، جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند.

۱. مدرس دانشگاه، دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات.

یافته‌ها و نتایج: یافته نهایی این پژوهش بیانگر آن است که کار کودک، بیگاری کودک، صدمات بدنی ازجمله موضوعاتی است که در ادبیات کودک به صورت ویژه به آن پرداخته شده و مواردی همانند آزارهای جنسی کودکان از جمله مواردی است که تا حدودی مورد غفلت قرار گرفته است. آنچه اهمیت دارد شناسایی حق کودک بر حق داشتن و حقوق بنیادین او و بالا رفتن روحیه‌ی کار گروهی، تعهد و همدلی در جامعه، هوشیاری در برابر هر نوع سوءاستفاده، قانون‌مداری و برقراری روابط انسانی صحیح میان افراد جامعه برای داشتن جهانی امن و آسوده برای همگان است و این امر جز از رهگذر ادبیات کودک به عنوان آموزش غیرمستقیم ممکن نمی‌باشد.

کلیدواژه: حقوق کودک، هستی‌شناسی، ادبیات، حقوق بنیادین.

شرایط و آثار حاکم بر استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران و کانادا

رؤیا جباری^{۱*}، مظفر باشکوه^۲، ابراهیم نوشادی^۳

چکیده: از اصول بسیار مهمی که در قوانین مدنی مورد پذیرش قرار گرفته، اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشد که مرجع صلاحیت‌دار در راستای رسیدگی به دعوی، بر اساس نص ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌کند و محل اقامت خوانده را در نظر می‌گیرد و چنانچه که خوانده در ایران اقامت نداشته باشد، ملاک و معیار در جهت اقامه دعوی، محل سکونت ایشان و چنانچه محل سکونت نداشته باشد، مرجع قضایی صلاحیت‌دار محلی است که خوانده در آنجا اموال غیرمنقول دارد و چنانچه آن را هم نداشته باشد دادگاه صالح، محل اقامت خواهان می‌باشد، هر چند استثنائاتی بر این اصل حاکم است که می‌توان در قالب دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول، دعاوی مربوط به شرکت‌ها، دعاوی اعسار، دعاوی طاری، دعاوی خسارت، دعاوی اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام، دعاوی راجع به ترکه‌ی متوفی، دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از قرارداد و ده‌ها موضوع دیگر را در این خصوص مورد اشاره قرار داد. در حقوق کانادا نیز استثنائاتی بر دعاوی در راستای دادگاه محل اقامت خوانده حاکم است که اغلب قانون مال غیر منقول یا توافقات طرفین بر صلاحیت حاکم است و محل اقامت خوانده به عنوان اصل

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران. ۲. استادیار

گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران. ۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد

Email: royajabbari5370@gmail.com

اسلامی واحد اردبیل، ایران

مهم و پذیرفته شده در این کشور است. از این‌رو هدف مقاله پیش‌رو بررسی شرایط و آثار حاکم بر استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران و کانادا به روش توصیفی و تحلیلی است که می‌توان به این یافته اشاره داشت که صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران و کانادا دارای استثنائاتی است که می‌تواند طرح دعوی را در شرایط مختلف تغییر دهد هر چند قوانین حقوق کانادا اتخاذ از نظام حقوقی کامن لا است و تنها ایالت کبک قوانین خاصی را در این رابطه تدوین نموده‌اند و از این جهت شرایط و آثار متفاوتی در حقوق ایران و کانادا در این خصوص متصور است.

کلید واژگان: صلاحیت دادگاه، محل اقامت، خوانده، مال غیرمنقول.

هستی‌شناسی حمایت از حقوق بنیادین کودکان در مخاصمات از منظر اسلام و حقوق بشردوستانه بین‌المللی

محمد مهدی سیدناصری^۱

چکیده: زمینه و هدف: قرآن کریم و سیره نبوی بر لزوم حمایت از کودکان در شرایط مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی تأکید دارند؛ لذا فقهای امامیه بر ضرورت حمایت از حقوق بنیادین کودکان در جنگ اتفاق نظر دارند. مع الوصف برخی از آنها مشارکت کودکان در جنگ را عامل لغو حمایت و مصونیت می‌دانند و مورد شناسائی قرار داده‌اند. در مقابل، "لا یقاتل غیر مقاتل" حمایت مشروط به عدم شرکت کودکان در جنگ را در قالب قاعده‌ی فقهی عده‌ای دیگر، کشتن کودکان را تنها در شرایط اضطراری، یعنی شرایطی که دشمن آنها را جهت مصونیت نیروها و امکانات مهم خود سپر قرار داده باشد و نیز شرایط ضرورت، یعنی شرایطی که دشمن در پناه کودکان به تمهید حمله مبادرت نموده و پیروزی سپاه اسلام بر آن متوقف باشد، جایز می‌دانند. در غیر این صورت، کودکان از حمایت و مصونیت و حق بر حق داشتن از حقوق اساسی کامل برخوردارند و با امعان نظر در اطلاق روایات منع قتل کودکان از نبی اکرم، درمی‌یابیم که حتی در صورت معاونت کودکان در جنگ، قتل آنها جایز نیست و موارد نادر اضطرار و ضرورت، استثنای بر اصل تلقی می‌گردد. حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز در کنوانسیون چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی و دیگر اسناد بین‌المللی حمایت از کودکان را به اشکال متفاوت مورد پذیرش قرار داده است. حال پرسش قابل طرح این است که مفهوم کودک از

۱. مدرس دانشگاه، دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات.

منظر اسلام و حقوق بین‌الملل به چه کسی اطلاق می‌گردد؟ و ساز و کارهای حمایتی از کودکان در استیفای حقوق بنیادین خود در مخاصمات مسلحانه از منظر اسلام و حقوق بشردوستانه بین‌المللی چیست؟

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی طیف وسیعی از اسناد و رویه‌ها و سایر آثار پژوهشی، مطالب، جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها و نتایج: در شاخه‌ای از دانش حقوق با عنوان حقوق بشر دوستانه، مراد از حقوق بشر دوستانه مقرراتی است که هدف آن، تعیین حقوق انبای بشر در زمان جنگ و محدودیت‌های نظامی در اثنای مخاصمات مسلحانه است. در این جستار به اجمال و اختصار، مبانی، ادله و سازوکارهای حقوق بنیادین کودکان و حمایت از آنان در حقوق بشردوستانه اسلامی و اسناد بین‌المللی با نگاهی ژرف تحلیل و تبیین می‌گردد.

بنابراین فلسفه‌ی حقوق بشردوستانه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد دارای اشتراکاتی بوده و حمایت از حقوق اساسی کودک را به عنوان یک اصل مسلم حقوقی مورد پذیرش و تأکید قرار داده‌اند.

کلیدواژه: کودکان، حقوق بشردوستانه، اسلام، قوانین بین‌المللی

ترجمان کرامت انسانی در روابط بین‌الملل

محمد جعفر امیر محلاتی^۱

چکیده: اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، از منظر کرامت انسانی، در مستوای عدالت متوقف شده و فراتر از آن نمی‌رود. این در حالی است که کیفیت روابط بین‌الملل ظرف ۷۵ سال گذشته تحولات جدی پیدا کرده و بسیار فراتر از روابط بین الدول رفته است بطوریکه بخش عمده‌ای از روابط انسانی جاری در ساحت سازمانهای چند ملیتی و عوامل جامعه مدنی سران دارد. علاوه بر این رخدادهای کلانی از قبیل بحرانهای محیط زیستی، بهداشتی، جنگها، نسل‌کشی‌ها، تنهایی‌ها و آوارگیهای ملیونی نشان از خلاءهای جدی در ملاک‌ها و استانداردهای روابط انسانی می‌دهد. در نتیجه جهان پسا مدرن به ارتقای ضوابط اخلاقی در روابط انسانی در مستوایی فراتر از حداقل‌های عادلانه منشور حقوق بشر نیازمند است.

برای پاسخگویی به این نیاز مبرم یا پارادایم شیفت اخلاقی، توجه به تعریف‌ها یا ملاکات کرامت انسانی، بویژه ارزش‌های فرا عدالت اهمیت عمده‌ای دارد. در مقاله حاضر با توجه به هنجار پوزش و بخشایش (یا عذر و عفو) و کاربرد عملی آن در مهار نفرتها و جنگهای بین‌المللی، پیشنهادی برای ایجاد یک نهاد تقویمی جهانی برای کاربردی کردن این هنجارهای کرامت انسانی در روابط بین‌الملل مطرح می‌گردد.

کلید واژه‌ها: کرامت انسانی، اخلاق پوزش و بخشایش، اخلاق دوستی، اخلاق مهارجنگ، اخلاق شکر، نفرت زدایی، اصالت پیوند

۱. استاد تمام الهیات صلح، دانشگاه اوپرلین، ایالات متحده

واکاوی فلسفه مجازات حبس در فقه اسلامی و حقوق معاصر

سید حمید حسینی^{۱*}، سیده مهشید میری بالاجورشری^۲

چکیده: مقاله حاضر به بررسی فلسفه پیچیده مجازات زندان آنگونه که در فقه اسلامی بیان شده و در کنار هم قرار گرفتن آن با چارچوب‌های حقوقی معاصر می‌پردازد. این مقاله درصدد است تا به زیربنای فلسفی حبس آنگونه که هم در فقه اسلامی و هم در چارچوب حقوقی معاصر نشان داده شده است، بپردازد. این پژوهش با بررسی بستر و مبانی نظری، بر آن است تا ظرایف و اختلاف دیدگاه‌های پیرامون هدف، توجیه و پیامدهای مجازات حبس را آشکار سازد. هدف این تحلیل ارزیابی انتقادی این است که چگونه این اصول شیوه‌های کیفری فعلی را اطلاع رسانی می‌کند و زمینه‌های بالقوه همگرایی و واگرایی با سیستم‌های حقوقی مدرن را شناسایی می‌کند. از طریق بررسی جامع متون مرتبط و مطالعات موردی، نتایج یک تعامل پیچیده بین اقدامات تنبیهی سنتی اسلامی و رویکردهای توانبخشی معاصر را نشان می‌دهد. این مطالعه در نهایت بر ضرورت درک دقیقی از مجازات تأکید می‌کند که اصول دینی را با هنجارهای اجتماعی در حال تکامل هماهنگ می‌کند و از چارچوبی که هم فقه اسلامی و هم تفکر حقوقی مدرن را غنی می‌کند، حمایت می‌کند.

کلمات کلیدی: فقه و حقوق، مجازات زندان، بازدارندگی، توانبخشی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد

اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسئول) Email: sydhmydhysyny86@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد

اسلامی، لاهیجان، ایران.

فلسفه حقوق و حفظ کرامت انسانی

لیلی جهان بین^۱

چکیده: کرامت انسانی موضوعی است که از دیرباز مدنظر انبیاء و اولیاء الهی و دین مقدس اسلام بوده است و دارای مفهومی عمیق در نظام حقوقی انسان و غیر قابل تفکیک از وجود انسان می‌باشد. این کرامت و عزت بر هیچ کیفیت انسانی، حکم قانونی و شایستگی یا موقعیت فردی مبتنی نیست. این پژوهش که با موضوع کرامت انسانی و برابری آماده شده است ابتدا کرامت انسانی از نظر لغوی، مفهومی و اصطلاحی بیان شده و در ادامه کرامت انسانی در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت کرامت انسانی و برابری در مکتب حقوقی اسلامی بیان شده است.

کلید واژه: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، قرآن، برابری

۱. مربی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور Email: ljahanbin@pnu.ac.ir

تأملی در سیاست جنایی ناظر بر سالم‌سازی فضای مجازی از منظر فلسفه تکنولوژی^۱

خادمی شورمستی^۲

چکیده: توسعه وب ۳.۲ در سال‌های اخیر که اکنون در حال گذر به وب ۴.۳ است، حجم عظیمی از داده‌ها در انواع نوشتاری، شنیداری، دیداری و چندرسانه‌ای را با خود به همراه آورده است که می‌توان آن را ناشی از مهم‌ترین ویژگی این نسل از وب‌ها، یعنی تعامل‌پذیری میان کاربران در فضاهای عمومی، اختصاصی و خصوصی دانست. چنین ظرفیتی در کنار بهره‌مندی از دیگر فناوری‌های نوظهور،^۵ سیاست‌گذار جنایی را بر آن داشته است تا نسبت به سالم‌سازی فضای مجازی و مقابله پیشینی و پسینی با پردازش داده‌های مغایر با ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری، در قالب مسدودسازی یا محدودسازی موقت یا دائم اقدام نماید. سازوکارهای سالم‌سازی در کنار استلزامات فناورانه، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، از منظر فلسفی و به‌ویژه فلسفه تکنولوژی^۶ نیز مسائلی را پدید می‌آورد که پرسش از آن‌ها می‌تواند یاریگر متولیان در افزایش کارایی و اثربخشی سیاست‌های این حوزه گردد.

نخست آنکه برخلاف نگرش عام به فناوری در فلسفه تکنولوژی کلاسیک، توجه به چرخش تجربی^۷ ایجاب می‌نماید تا تکنولوژی نه به‌مثابه یک کل، بلکه

1. Contemplation on Criminal Policy of Cyber Sanitization From the Perspective of Philosophy of Technology

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: y.khademi@ut.ac.ir

3. Web 2.0

4. Web 3.0

5. Emerging Technologies

6. Philosophy of Technology

7. Empirical Turn

هریک از مصادیق خاص آن که البته هرروز به شکل تخصصی‌تری نمایان می‌شوند، به‌نحو جداگانه و ازطریق تحلیل داده‌های تجربی برآمده از آن‌ها صورت پذیرد تا با درک دقیق‌تر از یک فناوری خاص و روابط واقعی آن با انسان و جامعه، تحلیل پیرامون ماهیت و کارکرد فناوری مذکور و تأمل در کنش و واکنش ما نسبت به آن با دقت بیشتری انجام گیرد؛ چراکه هریک از فناوری‌ها با قرارگیری در حوزه‌های مطالعاتی مختلف همچون، اخلاق و حقوق می‌توانند مستلزم سنجه‌ها مفاهیم یا روش‌های تازه‌ای باشند که پیش از این، در آن دانش‌ها یافت نمی‌شد. بنابراین، ضروری است فضای مجازی در بوته حقوق کیفری، نه به‌عنوان یک فناوری یکپارچه، بلکه به‌منزله مجموعه‌ای از انواع فناوری‌ها درنظر گرفته شود تا راهبردگذاری نسبت به هر یک متناسب با ویژگی‌ها و ابعاد مختص به آن صورت پذیرد.

دوم، تبیین رویکرد سیاست‌گذار جنایی در خنثی‌بودگی^۱ فناوری یا طراحی حساس به ارزش^۲ است که به دو دیدگاه ابزارگرایی^۳ و ذات‌گرایی^۴ در فلسفه تکنولوژی اشاره دارد. در نگاه دوم که با غلبه نظری همراه است و به‌نوعی به جبرگرایی فناورانه^۵ منتهی می‌گردد، بایستی توجه داشت که هر فناوری، به‌مثابه نیروی اساسی در فرهنگ و جامعه، می‌تواند متضمن ارزش‌هایی باشد که طراح در ضمن ایجاد طرح کاربری، آن را به جامعه تزریق کرده و بنابراین، فناوری برخلاف دیدگاه نخست، نه به‌منزله ابزاری خنثی که غایت آن به دست کاربر رقم می‌خورد، بلکه به‌عنوان موجودیتی ارزش‌محور نمود می‌یابد که در بطن خود دارای غایت پیشینی بوده و به جامعه، چگونگی بکارگیری و بهره‌گیری از ارزش‌های معطوف به آن را آموزش می‌دهد. این نگرش، می‌تواند ما را بیش‌ازپیش به‌سوی انتقال سیاست‌گذاری از مرحله کاربری و اجرا به مرحله کاروری و طراحی به عقب راند و سالم‌سازی فضای مجازی را بیش از

1. Neutrality
 2. Value-Sensitive Design (VSD)
 3. Instrumentalism
 4. Substantivism
 5. Technological Determinism

آنکه جلوه‌ای پسینی و کیفی بخشد، با نمایی پیشینی و تنظیم‌گرایانه در مرحله طراحی و تولید همراه سازد.

درنهایت، مسئله سوم که به تکمیل مطالب پیشین کمک می‌نماید، توجه به دگرگونی در فهم فناوری از مصنوعات تکنیکی^۱ به سیستم‌های اجتماعی-فنی^۲ است. به عبارتی، هرچند فناوری‌های تشکیل‌دهنده فضای مجازی می‌توانند متأثر از ساختار فنی و ارزش‌هایی باشند که طراح در آن گنجانده است، اما این فناوری‌ها نه به‌عنوان مصنوعات یکسویه و بسته، بلکه به منزله سیستم‌هایی چندسویه و با مرزهای باز شناخته می‌شوند که با اثرپذیری از عوامل انسانی و نهادهای اجتماعی، تنها از رهگذر مقبولیت اجتماعی^۳ می‌توانند کارکرد خود را اجرایی ساخته و در این سیستم، علاوه بر واقعیات فیزیکی، کاربران نیز در جهت‌دهی به طرح کاربری فناوری و ساخت واقعیت اجتماعی آن، نقش‌آفرینی نموده و ای‌سا می‌توانند کارکرد اولیه فناوری و ارزش‌های نهان در آن را دگرگون سازند. بنابراین، سیاست‌گذاری بر فضای مجازی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن اهداف و غایات کاربران از بهره‌گیری از آن‌ها و ارزشی که ایشان به این فضا وارد ساخته‌اند، شکل یابد.

لذا، شایسته آن است که در سیاست‌گذاری ناظر بر سالم‌سازی فضای مجازی، علاوه بر دارا بودن نگرش تخصصی و کارشناسانه بر فناوری‌های فراهم‌آورنده آن، اهداف و ارزش‌های هردوگروه طراحان و کاربران مورد واکاوی قرار گرفته تا درنهایت با تحلیل واقعیت فیزیکی و اجتماعی درخصوص این فناوری‌ها و کارکردهای بالفعل آن‌ها در جامعه، نسبت به اتخاذ سیاست جنایی پیشینی و پسینی کارآمد ناظر بر سالم‌سازی همراه با مقبولیت اجتماعی، اقدام شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری جنایی، فلسفه تکنولوژی، فلسفه حقوق، فضای مجازی، محتوا

1. Technical Artifact
2. Sociotechnical System (STS)
3. Collective Acceptance

مبانی، ابعاد و علل رویکردهای نوین به جهانی شدن حقوق

زهرا طاعات^۱

چکیده: در دهه‌های اخیر تحولات قابل توجهی در زمینه‌ی حقوق اساسی کشورها شکل گرفته است. بشر شاهد به وجود آمدن مفهوم و کارکرد جدیدی از مقوله‌ی «زمامداری» و اعمال حاکمیت به معادلات حقوق عمومی شده است. در نظام قاعده‌سازی جدید و با بین‌المللی شدن حقوق سه نهاد دولت، سازمان‌های تجاری و بین‌المللی و جوامع مدنی، با ایجاد توافق و تفاهم بر اصول مشترک و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده گرفته و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق تا حد زیادی وابسته به فعالیت و مشارکت دو نهاد «جامعه‌ی مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» بوده است. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)، هماهنگ‌سازی، قضایی شدن و همچنین قاعده‌سازی توسط سازمان‌های غیردولتی از جمله راهبردهای بین‌المللی شدن حقوق اساسی در کشورهاست. چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها و الزام‌آور نبودن قواعد حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از جمله معایب و چالش‌های فرآیند بین‌المللی شدن حقوق اساسی کشورهاست. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ابعاد جهانی شدن از بالا و از پایین بوده و مبانی آن دارای چهار وجه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است.

واژگان کلیدی: بین‌المللی شدن، جهانی شدن حقوق، آثار بین‌المللی شدن.

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، استاد مدعو دانشگاه نجف آباد، گروه تخصصی حقوق،

اصفهان، ایران.

کرامت انسان خاستگاه اخلاق جنگ در اسلام

مرتضی رحیمی‌نژاد

چکیده: اخلاق جنگ رشته‌رفتارهای حقوقی‌اخلاقی‌اند که به‌هدف مهار جنگ یا کاستن از آسیب‌های آن در پیش‌جنگ و در میانه و پس‌جنگ تدوین و توصیه شده است. مقاله‌ی پیش‌رو در پاسخ به این پرسش که چه نسبتی میان اخلاق جنگ و کرامت انسانی وجود دارد، این فرضیه را پیش کشیده است که خاستگاه اخلاق جنگ در اسلام، کرامت انسانی است؛ زیرا خداوند به انسان، هر انسانی، کرامت ذاتی بخشیده و او را گرامی داشته است، پس گرامی‌داشت انسان در هر عرصه‌ای که او حضور داشته و دارد، بایسته است؛ و در جنگ، که هم‌زادِ آفرینشِ انسان و کهن‌ترین پدیده‌ی انسان است، پاس‌داشت کرامت انسانی که در قالبِ اخلاق جنگ درآمده، بایسته‌ی همه‌ی کسانِ درگیر در جنگ است. از این‌رو، فقیهان و حقوق‌دانان مسلمان از قرن دوم هجری، حقوق متقابلِ افرادِ دوسوی جنگ را از قرآن و سنت پیامبر خدا^ص؟ در جنگ با مشرکان و روش امام علی^ع؟ در جنگ با اهل‌البغی، برداشت، تدوین و توصیه کرده‌اند؛ آگاهانِ مردم از چرایی جنگ، حفظ حقوق سربازان و غیرنظامیان و اسیران از جمله مهم‌ترین این رفتارهاست؛ و چون کرامت انسانی، ذاتی، پیوسته و همیشگی است، پس رشته‌رفتارهای اخلاقی جنگ، در جنگ‌های نوپدید امروزی نیز کاربرد بااهمیت خود را دارد.

کلیدواژه: اخلاق جنگ، کرامت انسان، حقوق جنگ‌جویان، حقوق غیرنظامیان

نقش معرفت تجربی در حقوق (با تأکید بر حقوق کیفری)

محمدجواد کبریتی کرمانی^۱

چکیده: تجربه‌گرایی به عنوان یکی از شاخه‌های معرفت‌شناسی معتقد است، تنها منبع بشر برای شناخت، مطالعه و دریافت‌های تجربی اوست. این نگرش از دیرباز در علوم تجربی و طبیعی مورد اقبال دانشمندان بوده است. در علوم انسانی نیز با پایه‌گذاری فلسفه اثبات‌گرا توسط آگوست کنت و مطالعات در حوزه فلسفه علم، مساله معرفت تجربی و اهمیت آن مورد توجه قرار گرفت و در نتیجه علوم انسانی تجربی به وجود آمد. هرچند حقوق به عنوان یک دانش هنجاری شناخته می‌شود اما جایگاه مطالعات تجربی در این دانش غیرقابل انکار است. در حوزه حقوق کیفری ضرورت مطالعات تجربی را باید فراتر علوم جنایی تجربی مانند جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی، پزشکی قانونی و علوم جرم‌یابی دانست. چه این‌که امروز در موضوعاتی همچون جرم‌انگاری، کیفرگزاری، اصلاح و روزآمد نمودن قوانین کیفری نیازمند مطالعات دقیق تجربی هستیم. هدف از این پژوهش پس از بیان تاریخچه مختصر تجربه‌گرایی فلسفی، معرفی معرفت تجربی و روش دستیابی به آن به مثابه یکی از مهم‌ترین و معتبرترین روش‌های شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی است، با نگاهی به جایگاه این روش معرفتی در حقوق کیفری. همچنین با در نظر گرفتن مبانی اسلامی نظام حقوقی در ایران، خواهیم دانست که معرفت تجربی نه تنها با مبانی شریعت اسلامی تعارضی ندارد بلکه به عنوان یک روش مطالعه عقلی مورد تأیید شریعت نیز خواهد بود. روش ما در این پژوهش روش توصیفی با

۱. رییس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان گلپهر (استان خراسان رضوی) و مدرس دانشگاه

رویکرد ارزشیابی و تحلیلی با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای و اسنادی اعم از منابع مکتوب و الکترونیک است.

کلید واژگان: معرفت تجربی، تجربه‌گرایی، حقوق کیفری، فلسفه حقوق، فلسفه علم

قاضی و پرونده های سخت؛ بررسی تطبیقی حقوق طبیعی مدرن و حقوق اسلامی امامیه

محمد هادی حاضری^۱، فاطمه سروش^۲

نسبت عدالت و حقوق یکی از قدیمی‌ترین مباحث فلسفه حقوق و یکی از زمینه های جدایی نظریه حقوق طبیعی از پوزیتیویسم حقوقی است. حقوقدانان فطری معتقدند با پذیرش قانون برتر می‌توان از حقوقی که منطبق با اخلاق و حق و عدالت نباشد، قانونیت را نفی کرد. این نظریه توسط برخی به شکل امروزی آن احیا شده و نظریه حقوق طبیعی مدرن شکل گرفته است. خط اصلی نظریه افرادی مانند فولر، فینیس و دورکین، نقد پوزیتیویسم حقوقی و برجسته کردن موضوعاتی مانند عقل، اخلاق و حقوق به عنوان عناصر مؤثر در اعتبار قانونی است. با توجه به این نظریه و البته با تأکید بیشتر بر دیدگاه رونالد دورکین که با طرح نظریه «قاضی هرکول» در قالب نظریه ای تفسیری، از لزوم داشتن توانایی‌های بالا برای قضاوت صحبت می‌کند. از سوی دیگر، نظریه‌ای رایج در فقه امامیه وجود دارد که از شرایط خاص قاضی و سمت قاضی خبر می‌دهد که به «قاضی مجتهد» معروف است. این نظریه البته با تأکید بیشتر بر قرائت فقهای بزرگ شیعه به ویژه محمدحسن نجفی مؤلف جواهرالکلام می‌گوید که قضاوت هدف نیست، بلکه وسیله ای برای حفظ حقوق مردم است. سؤال اصلی این مقاله این است که «هر یک از نظریات فطری جدید و فقه امامیه چه معیارها و شرایطی را برای قاضی و جایگاه قاضی برای حفظ حقوق در نظر می‌گیرند؟». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو نظریه از

۱. دکترای فلسفه حقوق

۲. کارشناسی ارشد حقوق فقه و مبانی

فرمالیسم قانونی اجتناب می‌کنند. زیرا با رجوع به قدرت فکری و هوش قاضی به او اجازه می‌دهند از متن یا رویه فراتر رود.

کلید واژگان: مطالعه تطبیقی حقوق، فلسفه حقوق، حقوق طبیعی مدرن، فقه امامیه، قاضی هرکول، قاضی مجتهد

تحقق عدالت اجتماعی در گستره قراردادها

علی جاوید^۱

چکیده: قراردادها ابزارهای حقوقی تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌شوند. تحولات مکاتب فکری در سیر تاریخی موجب تغییر قواعد قراردادها در اجرای عدالت شده است به‌نحوی که عدالت قراردادی در بستر این مکاتب متحول گردیده است. غلبه نگرش فردگرایانه در دکترین حقوقی از بین رفته و قلمرو حاکمیت اراده با وضع قواعد مبتنی بر نظم عمومی که حافظ منافع جامعه باشد، تحدید شده است. نتیجه یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته حاکی از آنست که عدالت معاوضی و توزیعی، مکمل هم در تحقق عدالت اجتماعی در بستر قراردادها می‌باشند. آزادی قراردادی حاصلی جز بی‌عدالتی نداشته و مقررات آمره و حمایتی موجب حصول عدالت خواهد بود. با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی فعلی، سازوکار تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها حمایت قانون‌گذار از طرف ضعیف قرارداد با وضع مقررات امری خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرارداد، آزادی قراردادی، حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی

۱. گروه حقوق، واحد تسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، تسوج، ایران

مفهوم حق برحق داشتن

سید محمدعلی پوربخش^۱

چکیده: «حق» امتیازی برای انسان در بهره‌گیری از چیزی است. «حق» مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موضوع قاعده حقوقی است. «حق» به معنی، ثبوت است و در اصل، هر امر ثابت؛ اعم از واقعی و نسبی، حق است. پس «خدا را حق می‌گوئیم»، زیرا: ثابت و واقعی است. «حق» در اصطلاح حقوقی؛ یعنی: «آزادی عمل برابر قانون، امری اعتباری است با پشتوانه قانونی، توان و قدرتی است که نظم حقوقی به اراده اعطا کرده است؛ بنابراین: عنصر اصلی حق، اراده است. حق، نفع و مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند.» وقتی فقهاء در اصطلاح فقهی شیعه، در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند، حق به معنای «سلطنت» است. در اصطلاح سیاسی، «حق» به معنی: قدرت یا امتیازی است که فرد یا افرادی سزاوار برخورداری از آن باشد؛ مانند: حق حیات. و اما (حق بودن) یعنی: امری راست و صادق (صحیح) است و براساس اصول محتوایی یک نظام اخلاقی خاص، مورد تأیید و قبول می‌باشد. ولی «حق داشتن» به معنای دارا بودن یک امتیاز، اختیار، صلاحیت و یا قدرت است؛ یعنی: آنچه برای یک فرد یا گروه یا جامعه به رسمیت شناخته شده است. در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مروری سعی شده مواردی؛ مانند: (حق، حق بودن، حق داشتن، تفاوت حق با حکم، رابطه حق و تکلیف و ...) بررسی و نتیجه‌گیری و به رشته تحریر درآید.

کلیدواژگان: حق، حق بودن، حق داشتن، من له الحق، من علیه الحق.

۱. بازنشسته از سازمان عقیدتی سیاسی ارتش و کارشناس پژوهشی دانشکده حقوق دانشگاه

Email: Pourbakhsh.law@gmail.com

امام صادق(ع)، ایران، تهران،

معاد جسمانی از دیدگاه صدرا باتکیه بر شرح هدایه اثیریّه

مهری چنگی آشتیانی^۱

چکیده: ویژگی‌های زندگی اخروی را در وهله اول باید از آیات و روایات بدست آورد، زیرا عقل به خودی خود و به تنهایی به هیچ روی راهی به جهان آخرت و کشف جزئیات وقایع و حقایق اخروی ندارد.

عمده‌ی منتقدان نظریه بدن مثالی که صدرالمتالهین در آثارش به آن معتقد است در نقد نظریه او به ظواهر آیات و روایات استناد نموده‌اند، به ویژه حکیم زنوزی به صراحت بیانگر دیدگاه و نظریه ایشان می‌باشد در مقاله حاضر تلاش بر آن است که نظریه صدرا در شرح هدایه اثیریّه بیان شود و در پرتو آیات و روایات معاد جسمانی تبیین گردد

کلید واژه، معاد، معاد جسمانی، مدرس زنوزی، صدرالمتالهین، رابطه نفس و بدن

مبنای اعطای حق به مثابه ابزاری در کنترل سوءاستفاده از حق

مرتضی حاجی‌پور^۱

چکیده: به صورت کلاسیک تصور رایج در حقوق این بوده است که صاحب حق (مالکیت، طلاق، ریاست شوهر و ...) در اعمال حق خویش آزادی کامل دارد و می‌تواند در حق خویش هر طور که می‌خواهد تصرف نماید. نتیجه این رویکرد این است که تصور سوء استفاده از حق ممکن نیست، چرا که داشتن حق با سوء استفاده از آن ممکن نیست و صاحب حق در هر حال در اعمال آن آزاد است و تحمیل کردن هر نوع محدودیتی بر حق به منزله سلب حق از صاحب حق است. ولی با ظهور تبعات منفی ناشی از تلقی مطلق‌گرایانه از حق در روابط بین اشخاص باعث شد نظریه سوءاستفاده از حق در حوزه حقوق به منصفه ظهور برسد. مطابق این نظریه سوءاستفاده از حق ممنوع است و صاحب حق در پناه حق خویش نمی‌تواند به سوء استفاده کردن از آن بپردازد. با ظهور این تئوری سوالی که مطرح شد این بود که معیارهای تشخیص سوءاستفاده از حق کدام‌ها هستند؟ یکی از معیارهای مورد پذیرش توجه به مبنای اعطای حق است. این تحقیق در نظر دارد به روش توصیفی و تحلیلی ضمن معرفی نظریه سوء استفاده از حق توجه به مبنای اعطای حق را به عنوان ابزاری در تعدیل و کنترل حق در حقوق ایران به محک ارزیابی بگذارد و به اجمال می‌توان گفت خروج از مبنای اعطای حق سوء استفاده از حق بوده و ممنوع است. ضمانت اجرای سوء استفاده از حق بسته به مورد می‌تواند بطلان عمل، جبران خسارت، سلب حق و ... باشد.

کلید واژگان: مبنای حق، سوءاستفاده از حق، معیار سوءاستفاده، سلب حق.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بررسی مفهوم و مبنای عدالت و قواعد حقوقی در رویکرد فلسفه و عرفان حقوقی

عاطفه روحی^۱

چکیده: کاوش در این باره که حقوق بر چه مبنایی استوار است و هدف غایی از قواعد آن چیست پیشینه‌ای به درازای حیات جهان هستی دارد. از روز ازل با وضع قوانین معنوی و الهی، تا دوران حکیمان و فلاسفه‌ی یونان تا کنون، اندیشه‌ی هزاران متفکر و شیفتگان حق و عدالت را به خود مشغول داشته است. این پرسش که چرا باید از قانون اطاعت کرد و چه نیرویی پشتیبان و ضامن آن است ما را به مبنای حقوق و چیستی مفهوم آن رهنمون می‌سازد. اساسی‌ترین مبنای دادرسی در عالم حقوق، اجرای عدالت است و در مرحله‌ای از خرد، احترام به اصول آن به حکم فطرت انسانی است که در برهه‌ای از تاریخ روح قواعد حقوقی، باید فراتر از هر قانون و الزامی در بطن افراد نهادینه شود. مختصات حقوق از راه تعمق و تفکر در وادی فلسفه و عرفان، نمودی روشن خواهد داشت که حاصل آن رشد خرد جمعی و آگاهی و همسویی انسان و زیست عدالت خواهانه‌ی اوست. بی‌تردید رسیدن به این مقام که ادراک فلسفه‌ی حقوق و مبنای آن منجر به رعایت بهتر قواعد و تحکیم پیوند حقوق و عرفان خواهد شد ما را به سرمنزل مقصود خواهد رساند.

همه‌ی تلاش حقوقدان بر این است که از ترکیب قوانین در دسترس، به عدالت برسد و آن رضایت درونی که با ظلم در افتاده درونش ایجاد انبساط و رضایت نماید. هستی‌شناسی قواعد حقوق، با مطالعه‌ی آثار ارزشمند موجود به روش تحلیلی-توصیفی بخشی از فلسفه‌ی حقوق است که سخن اصلی این مقاله

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه

Email: Ati.rouhi@yahoo.com

خواهد بود، چرا که در این عصر با شکوه از تکنولوژی و مدرنیته، هنوز در پی ملجایی برای اجرای قواعد حقوقی و پاسداشت آزادی‌های فردی و اجتماعی و کرامت انسانی هستیم. به تأسی از سخنان اساتید بلند مرتبه‌ی حقوق، امید و میل درونی همه‌ی حقوقدانان جهت نیل به مطلوب، بدون گذر از قواعد عرفانی حقوق به سهولت امکان‌پذیر نیست، ترسیم جامعه‌ای آرمانی که هر انسان خویشاوند بشریت باشد، و جهانی مملو از صلح و عدالت، و عاری از نزاع و فریب، از این رهگذر میسر خواهد بود.

واژگان کلیدی: عدالت، فلسفه‌ی حقوق، اصول حقوقی، الزام اخلاقی، عرفان حقوق

مدخلی بر فلسفه فقه

علی پورجواهری^۱

چکیده: فلسفه علم فقه از جهت زمینه، دانشی است عقلانی و درجه دوم که با روش تاریخی - منطقی بر علم فقه به عنوان یک رشته علمی می‌پردازد تا مباحث بنیادینی نظیر چیستی علم فقه، روش‌شناسی علم فقه، پیش‌فرض‌ها و مبانی علم فقه، مکاتب و گرایش‌های علم فقه و جایگاه علم فقه به نسبت سایر علوم را تبیین نماید. نقش کلیدی و محوری فلسفه فقه در شناخت منظومه فقهی اسلامی و چگونگی تأثیر آن در نحوه تعامل فقیه با منابع و تطبیق نصوص با وقایع، ضرورت پرداختن به فلسفه فقه را دوچندان می‌نماید و لذا هدف مقاله پرداختن به ماهیت و چیستی فلسفه فقه می‌باشد، که در قالب مطالعه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی این هدف دنبال شده است و از جهت یافته و نتیجه، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید دارد که فلسفه فقه به علت تأثیری که در نگرش کلی فقیه می‌گذارد، بنیادی‌ترین و و اساسی‌ترین عامل در استنباط و اجتهاد جهت شکل گرفتن نظریه فقهی می‌باشد.

کلمات کلیدی: فلسفه فقه، اجتهاد، مصالح و مفاسد، احکام شرعی.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج، یاسوج، ایران.

ارتباط مالکیت زمان و رابطه‌ی حقوقی مالکین چاه‌ها و قنوات روستایی

مهدی فیروزآبادیان^{۱*}، وحیده بهفرنژاد^۲

چکیده: تحلیلی از مالکیت زمانی در حقوق ایران با تأکید بر روابط حقوقی مالکان چاه‌ها و قنوات روستایی نشان می‌دهد که این نوع مالکیت، با تفاوت‌هایی از قدیم در قالب عقد مشاعی وارد فقه ایران شده است. آب به عنوان مایه حیات و عامل اساسی توسعه، در تاریخ موجب پیشرفت انسان و جستجوی راه‌حل‌های خلاقانه برای مدیریت بهینه منابع آب شده است. این تغییرات نقش دولت را در حفاظت و بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی تقویت کرده و حقوق عمومی بر مالکیت چاه‌های آب تأثیر گذاشته است. این مقاله به بررسی چالش‌ها و تغییرات در مالکیت زمانی می‌پردازد و نقش دولت در مدیریت منابع آب را بررسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: مالکیت زمانی، منابع آب، چاه آب، قنات

۱. استادیار گروه حقوق، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

Email: Mahdi.firoozabadian@iau.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت

حیدریه، ایران

« بررسی ضرورت‌های تغییر

در مبانی علم حقوق بر اساس رابطه فلسفه و حقوق »

روح اله مدامی^۱

از آنجایی که فلسفه با پرسش آغاز میشود و فیلسوف کسی است که پرسش اساسی و مسأله‌زمانه را در هر موضوعی بیان میکند، با توجه به رویکرد فلسفه‌های مضاف، در این مقاله به سه موضوع پرداخته میشود:

الف) پرسشهای اصلی فلسفه در علم حقوق ب) تفاوت فلسفه و علم حقوق در مواجهه با تبیین مفاهیم و موضوعات حقوقی ج) بیان مسائل مهم در فلسفه حقوق

در پرسشهای فلسفی با شرح و تبیین چیستی حق؟ چگونگی تعیین معیارهای حقوقی؟ دلایل اطاعت از قوانین حقوقی؟ تفاوت مفهوم حق بودن با حق داشتن؟ اعتباری بودن حقوق یا تکوینی بودن حقوق؟ مواجهه می‌شویم

تفاوت‌های فلسفه و حقوق در تبیین مبانی نظری از اینجا آغاز میشود که فلسفه به امور جزئی و روبه‌های حقوقی نمی‌پردازد بلکه به چرایی و چیستی مفاهیم حقوقی می‌پردازد به عبارت دیگر در فلسفه حقوق ضمن تبیین مفاهیم حقوقی به مسائل و مشکلاتی نظیر خودآگاهی اهالی علم حقوق، تعیین و تبیین مرز هنجارهای حقوقی و هنجارهای رایج جامعه تعیین مبانی مشخص برای آموزه‌های حقوقی، رویکرد تأثیر گذاری بر مبانی فکری و تغییر نگرشها و روشها، تبیین مرزهای معرفتی، تبیین و رفع تضادهای نظری در مبانی حقوقی پرداخته می‌شود که می‌توان گفت این قبیل موضوعات، مشکلات قابل تأملی در مبانی نظری علم حقوق تلقی می‌گردد.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی ایران

این مقاله علاوه بر شرح و تفسیر پرسشهای مطرح در فلسفه حقوق و تبیین تفاوت‌های نظری فلسفی و حقوقی به مهمترین مسائل موجود در فلسفه حقوق خواهد پرداخت که به نظر میرسد سه مسأله در فلسفه حقوق از اولویت برخوردار هستند و آن عبارت است از:

الف) تعریف و تحلیل مفهومی حقوق

ب) مسائل مربوط به استدلال‌های حقوقی

ج) تعاریف نقادی در حقوق

واژگان کلیدی: فلسفه حقوق، اعتباری و تکوینی بودن، معنای حق، چیستی علم حقوق، هنجارهای حقوقی

مطالعه ارتباط بین سوت زنی و افشاگری با کرامت انسانی و کاهش فساد اداری

فرید آزاد بخت^۱، محمد رسول محمدی زورآب، فاطمه صفیاری

چکیده: زمینه و هدف: افشاگری تخلف (سوت زنی) اقدامی است که جامعه را از تخلفات سازمانی و سازمان‌ها را نسبت به رفتارهای انحرافی شخصی آگاه می‌کند. کرامت انسان از مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی متفکران است. نگرش به این مسأله دارای اهمیت و کارکرد خاص خود از منظر الهی و سرمدی است؛ زیرا محدودیت‌های نگرش‌های تجربی انسانی را ندارد.

روش: در این مطالعه با استفاده از روش تحقیقی توصیفی و با گردآوری منابع کتابخانه‌ای به مطالعه ارتباط بین سوت زنی و افشاگری با کرامت انسانی و کاهش فساد اداری پرداخته شده است.

یافته‌ها: مهم‌ترین عاملی که همه حرکت‌های درست و نادرست سازمان‌ها و اعضای آن را مشاهده و درک می‌کند، چیزی جز از درون همان سازمان نمی‌باشد. معمولاً در مطالعه رفتار یک روش نظام یافته استفاده می‌شود، تصادفی بودن رفتار در آن بی معناست و رفتار هر فرد در جهت نیل به هدف است که آن را برای خود سودمند می‌پندارد. از این رو حمایت قانونی از این افراد که در درون سازمان هستند و همه انحرافات آن را لمس می‌کنند، سبب می‌شود تا رفتاری معنادار و قانونی و بدون ترس و واهمه شکل گیرد که صدای سازمان را به افراد مسئول در بیرون سازمان برساند.

نتیجه‌گیری: طبق نتایج به دست آمده افزایش سوت زنها در ادارات و سازمان‌ها منجر به شفافیت بیشتر می‌شود. همچنین شفافیت بیشتر نیز منجر

۱. گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

فساد کمتر خواهد شد. شخصی اگر در محل کار خود افشاگری را انجام دهد ممکن است پیامدهای زیادی برایش به وجود بیاید. از جمله این پیامدها از دست دادن شغل، مواجه شدن با محدودیت‌ها در محیط کار، تعقیب اداری یا قضایی هستند. اما داشتن مدارک و مستندات می‌تواند نتیجه بدی را برای فرد افشاگر نداشته باشد.

کلیدواژگان: سوت زن، افشاگری، کرامت انسانی، فساد اداری

حقوق طبیعی در تئوری حقوق بین‌الملل: خوانش خطی و دیالکتیکی از مکتب حقوق طبیعی

ساوالان محمدزاده^۱، امین علی‌زاده^۲

چکیده: زمینه و هدف: حقوق طبیعی یکی از پایه‌های اساسی تئوری حقوق بین‌الملل می‌باشد که ردپای آن را امروز می‌توانیم در بسیاری از موضوعات حقوق بین‌الملل بیابیم. از این نظر حقوق طبیعی یکی از مکاتبی می‌باشد که گروسیوس بر آن اساس حقوق بین‌الملل را پایه‌گذاری کرده است. این که حقوق طبیعی دارای تأثیرات بسیاری در پوزیتیویسم نیز می‌باشد، امری بدیهی است، ولی آنچه که این مکتب هنوز هم دارای اعتبار است، به بحث‌های بسیاری برمی‌گردد که در حاکمیت، حکومت، مفهوم دولت و همچنین مفاهیم حقوق بشری بسیار مطرح بوده است. **روش تحقیق:** این موضوع با روش تحلیلی-توصیفی و به صورت کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو موضوع درباره حقوق طبیعی در نظریه حقوق بین‌الملل می‌توان بیان کرد که هر دو تقریباً حول یک نقطه تلاقی برای ارتباط با طبیعت‌گرایی و عدالت سازماندهی شده‌اند.

نتیجه‌گیری: این پژوهش همچنین به عنوان یک مرور کلی عمل کرده و از سه دوره فعال مطالعات حقوق طبیعی مرتبط با حقوق بین‌الملل و همچنین تحولات اخیر استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: حقوق طبیعی، حقوق بین‌الملل، خوانش خطی، خوانش دیالکتیکی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

Email: amin.alizadeh@srbiau.ac.ir

تحقیقات، تهران، ایران.

نظرات کلسن در مورد نظام حقوقی

هما اسفندیاری‌زاده^۱

چکیده: هانس کلسن از جمله اندیشمندانی است که در رابطه با دولت بر مبنای پوزیتویسم حقوقی نظریه‌هایی ارائه نموده است که همچنان محل بحث و نزاع است. وی تئوری خود را بر دو مبنای معاهده بین‌الملل و قانون اساسی استوار ساخته و این دو را مبنای شکل‌گیری دولت و نظریه حقوقی می‌داند. در این مقاله به بررسی نظریات کلسن در باب نظام حقوقی خواهیم پرداخت. به این منظور مطالب در قالب دو گفتار تفکیک شده است. در گفتار اول نظام حقوقی به منزله وجه پویای حقوق را از منظر کلسن مطالعه می‌کنیم. در گفتار دوم نیز نظام حقوقی و دولت از نظرگاه کلسن مطالعه خواهد شد. در ادامه گفتارهای دوگانه ارایه می‌گردد. روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است که در نگارش آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: کلسن، نظام حقوقی، دولت

۱. دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی نجفآباد اصفهان

نظریه منفعت عمومی و تاثیر آن بر تحدید مالکیت خصوصی ناشی از ثبت آثار ملی و تاریخی

محمد مهدی غریب‌زاده کرمانی^۱، سجاد عسکری^۲،
نگین شفیعی بافتی^۳

چکیده: مالکیت حقی است طبیعی که قانون و شرع برای افراد به رسمیت می‌شناسند. حق مالکیت علی‌رغم اینکه حقی دائمی است، اما این حق مطلق نیست. یکی از اساسی‌ترین مواردی که در مقابل مالکیت خصوصی مطرح می‌شود و آن را محدود می‌کند عبارت است از منفعت عمومی. ظهور و بروز منفعت عمومی در مصادیق متعدد و مختلفی است، یکی از ابعاد مهم منفعت عمومی میراث فرهنگی و آثار ملی و تاریخی می‌باشد. چرا که از اصلی‌ترین محورهای هویت بخش یک ملت آثار ملی و میراث فرهنگی آن است، که علاوه بر آحاد یک ملت قوای حاکم نیز باید در راستای حفظ آن بکوشد. در نظام حقوقی ایران دولت بر اساس قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹ و قانون ثبت آثار ملی مصوب ۱۳۵۲ وظیفه‌ی ثبت آثار ملی را در فهرست آثار ملی بر عهده دارد. عمل کردن دولت به این قوانین از جهتی باعث حفظ میراث فرهنگی و از طرف دیگر منجر به ایجاد محدودیت‌های بسیاری برای مالکیت صاحبان این اموال گردید. حال این‌که این تحدید مالکیت خصوصی باید دارای

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر

Email: Mahdi.gh7813@gmail.com

کرمان

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

پشتوانه ای قوی از لحاظ مبنایی و تئوریک باشد. در نظام های حقوقی این
تحدید مالکیت، ناشی از نوع نگاه قانونگذار و تاثیر میزان پذیرش نظریه منفعت
عمومی است. لذا در این مقاله بر آنیم که با روش توصیفی-تحلیلی، جایگاه
نظریه منفعت عمومی و تاثیر آن در زمینه ی حمایت از آثار ملی و تاریخی را
بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: منفعت عمومی، آثار ملی و تاریخی، مالکیت، میراث فرهنگی،
تحدید مالکیت

نگاهی به واقع‌گرایی حقوقی به‌عنوان مشخصه‌ی اصلی تفکر درباره‌ی حقوق در قرن بیستم میلادی و تحلیل تأثیرگذاری آن بر سیر تفکر حقوقی

محمد کاظم جمال^۱، سیده‌زهره موسوی جزایری^۲

چکیده: در ادامه‌ی موج رئالیسم در فلسفه و ادبیات و نقد ایده‌آل‌گرایی موجود، پس از چند دهه، این جریان به عالم حقوق نیز کشیده شد. در اوایل قرن بیستم، واقع‌گرایان حقوقی به مقابله با فرمالیست‌ها و پیروان حقوق کلاسیک برخاسته و بنیادگرایی ایشان را به باد انتقاد می‌گیرند. عقیده‌ای که واقع‌گرایان را بعنوان یک گروه در کنار هم جمع می‌کند، این نظریه است که حقوق، علم مستقلى نیست و نمی‌توان با تکیه بر مفاهیم و اصول انتزاعی استخراج شده از دل این دانش، به نتایج مطلوبی رسید؛ بلکه در مطالعه‌ی حقوق باید حقایق جامعه و واقعیت را در نظر گرفت و از سایر علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی، سیاست و اقتصاد بهره برد. علاوه بر این، آنها باور داشتند که حقوق و قانون باید در خدمت اهداف اجتماعی باشد و ارزیابی این دو مقوله می‌بایست بر اساس کارکردشان باشد نه مفادشان. این نوشتار بر آن است که دغدغه‌ها و انتقادات مکتب واقع‌گرایی حقوقی، نسبت به شکل‌گرایی را بیان کند و شیوه‌ی تفکر، روش‌شناسی و نحوه‌ی رویارویی آنها با پدیده‌های حقوقی را مشخص سازد. همچنین هدف این پژوهش نشان دادن تأثیر رئالیسم حقوقی، بر سیر تفکر حقوقی، می‌باشد. در نهایت یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم آنکه رئالیست‌ها دغدغه‌های درستی داشتند و ایده‌های ارزشمندی راجع به استفاده‌ی علوم اجتماعی در حقوق و قضاوت، مطرح کردند، در تشکیل یک مکتب حقوقی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران

۲. دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران

منسجم، ناکام بودند. اما با وارد ساختن یک شوک نظری، در عالم فلسفه‌ی حقوق و ایجاد یک خلأ فکری، تأثیر ویژه‌ای در ظهور مکاتب حقوقی پس از خود، مانند مطالعات انتقادی حقوق و مکتب عمیق و پیشتاز تحلیل اقتصادی حقوق، گذاشتند.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی حقوقی، مطالعات انتقادی حقوق، تحلیل اقتصادی حقوق، حقوق و اقتصاد، شکل‌گرایی حقوقی، فلسفه حقوق

هستی‌شناسی حق کودک بر بازی و سرگرمی به عنوان یک حق بنیادین با استناد به کنوانسیون حقوق کودک

مهشید جمالی^۱، محمد مهدی سیدناصری^۲

زمینه و هدف: حق کودک بر بازی را می‌توان حقی فراموش شده قلمداد کرد. علی‌رغم آن‌که از مهم‌ترین مصادیق حقوق اساسی کودکان می‌باشد، اما کمتر به ماهیت بنیادین آن پرداخته شده است. فلسفه‌ی روحیه‌ی تمایل به بازی از ابتدای آفرینش در وجود کودکان بنا نهاده شده و حق بر بازی یک حق انتخابی و مازاد نیست، بلکه در زمره‌ی حقوق اساسی و غیر قابل سلب قرار دارد و می‌بایست توجه ویژه‌ای به آن شود، زیرا سبب رشد و شکوفایی کودکان می‌شود. در مقابل نادیده گرفتن آن منجر به آسیب‌هایی بس جبران‌ناپذیر و سلب آن از مصادیق نقض حقوق کودک می‌باشد. پژوهش حاضر به تبیین مفهوم و چرایی فلسفه حق کودک بر بازی و سرگرمی با نگاهی ژرف و عمیق به عنوان حقوق انسانی و ابتدایی می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش است که توجه به فلسفه‌ی حق کودک بر بازی و سرگرمی، بنا به چه دلایلی ضروری است؟ و دولت‌ها چطور و چگونه می‌توانند تحقق این حق بنیادین را سبب شوند؟

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی طیف وسیعی از اسناد و رویه‌ها و سایر آثار پژوهشی، مطالب، جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب.

۲. مدرس دانشگاه، دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات.

یافته‌ها و نتایج: این پژوهش در نتیجه بیان می‌دارد باتوجه به فلسفه‌ی مفهوم و ماهیت بنیادین این حق و آثار و تبعاتی که عدم رعایت آن در پیش دارد، توجه به این حق را به ضرورتی انکارناپذیر بدل نموده است و دولت‌ها می‌بایست با به رسمیت شناختن و احترام به آن در جهت ارتقا و پیشبرد این حق بکوشند و با فراهم آوردن امکانات مناسب در فضاهای متعدد، اجرای آن را تحقق بخشند. و آگاهی‌رسانی و آموزش در جهت بازی‌های اصولی و هدفمند و جلوگیری از ترویج بازی‌های خشونت آمیز را در دستور کار قرار دهند و بر روند آن نظارت داشته باشند.

کلید واژه‌ها: حق بر بازی، حقوق کودک

واکاوی نسبت میان حق‌رهای از فقر و مکتب حقوق طبیعی

ایمان سهرابی^۱

چکیده: برای بررسی حق آزادی از فقر در مکتب حقوق طبیعی لازم است تا در قدم اول و بر اساس طبقه‌بندی هوفلد از حق، نوع آن را از اقسام چهارگانه حق مشخص کرد. در قدم بعدی باید میان دو نگاه مستقل از حق آزادی از فقر در مکتب حقوق طبیعی تمییز قائل شد: اول جایگاه‌رهای از فقر یا فقرزدایی به عنوان یک حق مستقل در مکتب حقوق طبیعی و دوم حق بر‌رهای از فقر به عنوان زمینه و لازمه ضروری تحقق، اجرا و اعمال دیگر حقوق طبیعی. در نهایت نیز باید نسبت میان مفاهیمی مثل کرامت و انسان‌داری ارزش را با فقر مورد بررسی قرار داد و به این پرسش پاسخ داد که آیا انسان موضوع مکتب حقوق طبیعی برای‌رهای از فقر دارای تکلیف است. بر اساس نظریه حقوق طبیعی، حق‌رهای از فقر نه تنها یک حق مستقل است که همچنین زمینه و لازمه‌ای برای تحقق دیگر حقوق طبیعی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، برای دستیابی به حقوق دیگر، از جمله حقوق مالکیت، آزادی، امنیت و عدالت، رفع فقر ضروری است. حداقلی از مالکیت جهت تضمین حق‌رهای از فقر لازم است و حکومت موظف است برای تمام افراد جامعه این مهم را فراهم کند. زیرا در غیر این صورت کرامت انسانی در اثر فقر در معرض انواع تجاوزات قرار می‌گیرد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات از منابع مختلف چون کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌ها و منابع آنلاین صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: فقر، حقوق طبیعی، آزادی، حق، کرامت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ایران

فلسفه حقوق سیاست‌گرا

حسین میراحمدی^۱

چکیده: فلسفه حقوق سیاست‌گرا توسط حقوق‌دانانی که عمدتاً در حوزه حقوق عمومی دست داشتند مطرح گشته است. این حقوق‌دانان که فعل و انفعالات عرصه عمومی در حقوق را مشاهده و مطالعه می‌کردند پوزیتیویسم را برای توضیح ماهیت قانون ناتوان می‌دانستند. هرچند پوزیتیویسم حقوقی برداشتی قابل قبول از مفهوم قانون ارائه می‌دهد ولی در حوزه حقوق عمومی همواره با تشکیک و تبصره وارد می‌شود. جان آستین که پوزیتیویسم امروزی مرهون نظراتش است قانون اساسی و حقوق بین‌الملل را اساساً قانون نمی‌دانست زیرا آنها را دارای ضمانت اجرای موثر نمی‌دید و به همین دلیل حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل را اخلاق موضوعه و نه حقوق موضوعه محسوب می‌کرد (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۳). هارت که پوزیتیویسم آستین را در قرن بیستم احیا کرد در مورد حقوق بین‌الملل قائل بر این بود که قواعد ثانویه که مربوط به ایجاد، قضاوت و اجرای قانون است در این حوزه در روند تکاملی‌اند و با نظام قانونی ناقصی روبه‌رو هستیم (هارت، ۱۳۹۰: ۳۴۶). همچنین با مطرح شدن قاعده شناسایی و نحوه تغییر آن وضعیت خاص و متزلزلی برای قانون اساسی در نظریه هارت ایجاد می‌شود. کلسن دیگر نظریه پرداز شاخص پوزیتیویست نظریه حقوقی محض را مطرح می‌کند و با ترسیم هرمی فرضی همه قوانین را متکی به قانون اساسی لحاظ می‌کند و قانون اساسی را مبتنی بر هنجار برتر می‌داند (کلسن، ۱۳۸۷: ۱۰۵) که در توضیح ماهیت آن ناتوان است. پوزیتیویسم حقوقی با تفکیک است از باید قانون را از اخلاق جدا می‌کند ولی در توضیح است یا قانون موجود با تفصیل عمل نمی‌کند که این نکته مورد توجه سیاست

۱. دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه شیراز

گرایان قرار گرفته است. اینان معتقداند که قانون با توضیح قاعده و هنجار که مورد تاکید پوزیتیویسم است به خوبی توضیح داده نمی‌شود و برای توضیح قانون باید به جامعه رجوع کرد. موريس هوريو، ساتی رومانو، کارل اشمیت و مارتین لاگلین در این دسته قرار دارند که برای توضیح قانون از قدرت نهادینه شده در جامعه بهره می‌گیرند. این حقوقدانان همگی در عرصه حقوق عمومی فعال بودند و تغییرات قانون اساسی را با منطق پوزیتیویسم حقوقی قابل توضیح نمی‌دانست.

مقاله پیش‌رو آثار و اندیشه‌های حقوقدانان فوق را بررسی کرده و به معرفی و نقد آنان خواهد پرداخت. همچنین تلاش خواهد شد که مناسبت‌اندیش آنان با نظام حقوقی ایران، علی‌الخصوص، حقوق اساسی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد.

کلید واژگان: سیاست‌گرایی، امر سیاسی، قوه موسس، حقوق عمومی

اخلاق تقنین (واکاوی اخلاقیات قانون‌گذار از منظر اصحاب قرارداد)

ایمان سهرابی^۱

چکیده: قانون‌گذار از آن جهت که به قانون‌گذاری مشغول است، بایستی از صفات و ویژگی‌هایی برخوردار باشد که شایسته و در خور جایگاه و مقامش است. از سوی دیگر او در مقام وضع قانون یا همان تقنین نیز باید گزاره‌ها و انگاره‌های اخلاقی را مدنظر قرار دهد. غرب از آن‌رو که در فرآیند قانون‌گذاری به صورت جدید پیشرو و پیشگام بوده است، می‌تواند محل مناسبی برای یافتن این گزاره‌های اخلاقی باشد و بهترین آغاز برای این کنکاش، آراء و نظرات اندیشمندان این سرزمین است که به پی‌ریزی، شرح و بسط قانون جدید اهتمام ویژه داشته‌اند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات از منابع مختلف چون کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌ها و منابع آنلاین صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: قانون‌گذار، اخلاقیات، قانون، مردم.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ایران

رویکرد سزاگرایی مجازات در پرتو فلسفه اخلاق کانت

سکینه موسوی^۱

با عنایت به مشخصات ویژه مجازات همچون تحمیل عمدی رنج بر محکومان و محدود کردن حقوق و آزادی‌های آنان، توجیه این امر اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌نماید. در میان توجیهات صورت گرفته از مجازات، توجیهات فلسفی نقش عمده‌ای در پاسخ به چرایی مجازات ایفا می‌نمایند. یکی از این توجیهات فلسفی، نظریات پیشینه‌گرا می‌باشند که معطوف به جرم ارتكابی و فارغ از نتایج احتمالی اجرای مجازات هستند. سزاگرایی یکی از توجیهات پیشینه‌گرای مجازات می‌باشد که بیش از هر شخص دیگری با نام امانوئل کانت فیلسوف اخلاق‌گرای آلمانی پیوند خورده است. با عنایت به سابقه طولانی اندیشه سزاگرایی و احیای مجدد آن در قرن بیستم بعد از یک دوره افول و تأثیر اندیشه‌های کانت در شکل‌گیری مبانی این نظریه و کاربست نظام‌مند آن در نظام عدالت کیفری، ضروری است تا اصول و قواعد سزاگرایی در اندیشه کانت مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کدام یک از عناصر موجود در نظریه اخلاقی کانت قادر به تبیین مبانی اندیشه او در خصوص ویژگی سزادهی مجازات می‌باشد که در همین راستا این نوشتار استدلال می‌نماید با توجه به اینکه کانت فلسفه حقوق خود را به عنوان بخشی از فلسفه اخلاق خود مطرح می‌نماید، لذا مفهوم مطرح شده از سوی کانت در فلسفه اخلاق وی، تحت عنوان امر مطلق و تبیین ویژگی‌های آن سهم موثری در پی بردن به اصول و مبانی اندیشه‌های کانت در مبحث سزاگرایی مجازات ایفا می‌نماید.

کلمات کلیدی: مجازات، سزاگرایی، کانت، امر مطلق

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

اجتماع‌گرایی در برابر لیبرالیسم: بررسی اصول عدالت اجتماعی در اندیشه مایکل سندل

زینب عرب‌میستانی^۱، مهدی عرب‌میستانی^۲

چکیده: در تاریخ فلسفه و اندیشه غرب به‌فراخور زمان و فرازوفروند اندیشه‌های مختلف، عدالت مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه بوده است. در قرن اخیر نیز رشد و گسترش لیبرالیسم، فردگرایی و محوریت مفهوم آزادی‌های فردی را به ارمغان آورده است؛ اما همچنان نبود عدالت بسیاری را می‌آزارد. از این‌رو گرایش روزافزون به‌عدالت و مکاتب عدالت‌طلب، باعث شده است تا در سه دهه آخر قرن بیستم، عدالت در کانون توجهات اندیشمندان سیاسی و فلسفی غربی قرار گیرد. در تقسیم مکاتب فلسفه سیاسی، مایکل سندل در زمره جماعت‌گرایان قرار می‌گیرد. او از جمله متفکران جماعت‌گرایی به‌شمار می‌رود که دیدگاهش برخلاف دیدگاه‌های غالب فردگرایانه امروزی است که از گسترش پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های لیبرالی در جامعه ناشی می‌شود. از این‌رو این جستار تلاش می‌کند تا به روش تحلیلی، با بیان اجمالی از نگاه جماعت‌گرایانه، زمینه فهم دقیق نظرات سندل را فراهم آورده و مفهوم، مؤلفه‌ها و اصول عدالت اجتماعی را از منظر او مورد تبیین قرار دهد؛ به‌طور کلی می‌توان گفت که جماعت‌گرایان به‌تاثیر اجتماع بر فرد و هویت و حقوق او تاکید دارند. سندل نیز به‌عنوان یک متفکر جماعت‌گرا هویت انسان را مترتب بر اجتماع می‌داند. بر همین اساس عدالت او نیز مبتنی بر عضویت افراد در اجتماع است و هدفش ارزشمند شمردن «خیر عامه» می‌باشد. این خیر بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی استوار است. سندل اجتماعی را که عدالت اجتماعی در آن در جریان

۱. دکترای فلسفه

۲. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی - دانشگاه آزاد مشهد

است، دارای سه اثر عمده می‌داند: استحکام اجتماع و تضمین بقای آن، اشتیاق عمومی به ارزش‌ها و فضائل و نهایتاً وحدت و همبستگی هر چه بیشتر اجتماعی. سندل برای نیل به این اهداف یا آثار عمده سه راهکار را پیشنهاد می‌دهد: ایجاد زمینه گفتگوی جمعی از طریق ارتقا تعقل، سپس صحبت از خیر و سعادت جمعی و در نهایت دخالت حکومت برای دستیابی به فضائل برتر. **کلیدواژه‌ها:** اجتماع‌گرایی، لیبرالیسم، فلسفه سیاسی، مایکل سندل، عدالت اجتماعی، خیر عامه

فلسفه کرامت انسانی با نگاهی به رویکردهای انسان‌گرایانه اسلامی

محمدهادی طلعتی^۱

چکیده: بی‌گمان یکی از مبانی فلسفه کرامت انسانی و حقوق بشر امروزی دیدگاه‌های انسان‌گرایانه است. انسان‌گرایی یا اومانیزم نگرشی است غربی که انسان را در مرکز تاملات خود قرار می‌دهد و اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد. این نگرش از قرن هیجدهم به این سو رشد روزافزونی داشته و در عرصه‌های مختلف زندگی بشری نمود پیدا کرده است. در عرصه دینی، این نگرش بیشتر به سه صورت انسان‌گرایی دینی، انسان‌گرایی دین‌ستیز (الحادی) و انسان‌گرایی دین‌گریز و سکولار نمود پیدا کرده است. به‌طور کلی انسان‌گرایی دوران معاصر هرچند بیشتر جنبه ی دنیوی گرا (سکولاریسم) داشته و با ادیان توحیدی چندان مسامحت ندارد؛ ولی با این همه در مقام تطبیق، نقاط وفاق و سازگاری قابل مشاهده و واکاوی است. یکی از نقاط وفاق، که امروزه بحث‌های مهمی درباره آن صورت گرفته، مسئله «کرامت انسانی» است که مورد توجه تمامی انسان‌گرایان قرار گرفته است؛ اما باید دانست که تفسیر کرامت انسانی از دیدگاه انسان‌گرایان دینی، دین‌ستیز و دین‌گریز بسیار متفاوت است.

نوشتار حاضر، با اعتقاد به اینکه در متون ادیان ابراهیمی و به ویژه دین اسلام رویکردهای انسان‌گرایانه وجود داشته و قابل کاوش است، به رشته تحریر درآمده و مسئله کرامت انسانی را نقطه ثقل تاملات خود قرار خواهد داد. براین اساس، طبق آموزه‌های اسلامی، انسان مخاطب به خطاب «لقد کرمنا بنی آدم» است که ویژگی ممتازی به انسان بخشیده و بسا ویژگی‌های دیگری

۱. استاد حوزه و دانشگاه.

همچون خلیفه الهی، امانت دار الهی، در ذیل کرامت انسانی بازتعریف شود. به هر روی در این جستار، تلاش می‌شود ابعاد مختلف کرامت انسانی با نگاهی تفسیری و فلسفی و با رویکردی انسان‌گرایانه واکاویده شود؛ تا زمینه‌ای برای دستیابی به یک قاعده عقلیه و بلکه نقلیه (فقهیه) برای کرامت انسانی فراهم گردد.

کلید واژه‌ها: کرامت انسانی، عقلانیت، سعه وجودی انسان، انسان‌گرایی، آموزه‌های اسلامی - قرآنی

بررسی تطبیقی قواعد اخلاقی قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران با نگاهی به حقوق اروپا

عرفان طاهری^۱، امیرحسین میدانچیان^۲

چکیده: بررسی تطبیق قواعد اخلاقی در قرارداد های تجاری بر اساس فقه و حقوق ایران کمتر مورد بحث قرار گرفته، تطبیق قواعد اخلاقی در قرارداد های تجاری در فقه و حقوق ایران اهمیت بسیاری دارد. در این راستا، اصول اخلاقی و اصول حقوقی به عنوان دو عنصر اساسی در قراردادهای تجاری مورد توجه قرار می‌گیرند. بر اساس فقه اسلامی و حقوق ایران، انجام تعهدات و رعایت حقوق و تعهدات طرفین از نظر اخلاقی و اخلاق حرفه‌ای بسیار حائز اهمیت است. همچنین، احترام به حقوق طرفین، انصاف و توافقات متقابل، تعهدات مالی و مسئولیت‌های اجتماعی نیز از جمله مسائلی هستند که در قراردادهای تجاری باید مورد توجه قرار گیرند. از این رو، تطبیق قواعد اخلاقی در قراردادهای تجاری در حقوق اتحادیه اروپا اهمیت بسزایی دارد و باعث ارتقاء اخلاق حرفه‌ای و برقراری روابط تجاری سالم و پایدار می‌شود. مطالعه تطبیقی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که از تاریخی بسیار قبل قواعد اخلاقی برای مردم اهمیت داشته و حتی مباحث اخلاقی قبل از پیدایش حقوق و قانون وجود داشته است.

کلید واژه‌ها: قواعد اخلاقی، حسن نیت، قرارداد های تجاری، فقه و حقوق ایران، تطبیقی

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد عالی علوم و تحقیقات

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد عالی علوم و تحقیقات

تراوایی فلسفه و حقوق در حقوق بین‌الملل: نقش مفاهیم فلسفی در تحول اصول حقوقی و عدالت جهانی

غفار غفاری مهرجردی^۱

چکیده: تراوایی فلسفه و حقوق در حقوق بین‌الملل به معنای تأثیر متقابل و پیچیده میان این دو حوزه است که به شکل‌گیری و تحول اصول حقوقی کمک کرده است. این مقاله به بررسی نقش مفاهیم فلسفی کلیدی همچون عدالت، حقوق طبیعی، حاکمیت قانون، و برابری در توسعه حقوق بین‌الملل می‌پردازد. با تحلیل تاریخی و نظری، مشخص می‌شود که مفاهیم فلسفی نه تنها در تدوین بسیاری از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، از جمله حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و حاکمیت دولت‌ها، نقش ایفا کرده‌اند، بلکه در نحوه اجرای این اصول نیز تأثیرگذار بوده‌اند. از منظر عدالت جهانی، پیوند میان فلسفه و حقوق، به ایجاد چارچوب‌های حقوقی جدید و منسجم‌تری منجر شده است که به تقویت عدالت بین‌المللی و تضمین حقوق همگانی کمک می‌کند. این مقاله با تمرکز بر تحولاتی که از طریق تراوایی فلسفه و حقوق در نظام بین‌المللی ایجاد شده، سعی دارد نشان دهد که چگونه مفاهیم فلسفی می‌توانند به تبیین بهتر اصول حقوقی بین‌المللی و ایجاد نظم جهانی پایدارتر یاری رسانند. در نهایت، پژوهش به دنبال ارائه راهکارهایی برای تقویت این تراوایی و استفاده از آن در راستای بهبود نظام حقوق بین‌المللی و افزایش عدالت جهانی است.

کلمات کلیدی: تراوایی فلسفه و حقوق، حقوق بین‌الملل، عدالت جهانی، حاکمیت قانون، اصول حقوقی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس
Email: Ghaffarghaffari@modares.ac.ir

دامنهٔ هنجاری جرم در ترازوی نظریهٔ حق و حقوق طبیعی ارسطویی

کامران محمودیان اصفهانی^۱

چکیده: رهیافت حقوق طبیعی ارسطو و همچنین قرائت ارسطویی از منشأ طبیعی یا قراردادی بودن جرم مبهم است. ارسطو از یک سو همهٔ حقوق را طبیعی می‌داند و از سوی دیگر با تمایز قراردادن میان طبیعی و قراردادی، ذهن ما را به این سمت هدایت می‌کند که منشأ بعضی از جرائم طبیعی و برخی دیگر قراردادی هستند. قرائت اخیر نمی‌تواند مفهوم جرم را در یک چارچوب حقوق طبیعی در خود جای دهد؛ زیرا در خوانش قراردادی بودن ماهیت جرم، حقوق طبیعی به معنی خاص کلمه یعنی تغییرناپذیری آن نفی می‌شود. به‌هرروی سخن ارسطو در این باب اسرارآمیز و ظاهراً متناقض جلوه می‌کند و به همین دلیل باید قرائت ارسطویی از حقوق طبیعی را تفسیر کرد. پرسش اصلی این است که میان خیر (شکوفایی) به‌عنوان مؤلفهٔ اصلی فلسفهٔ اخلاق ارسطویی و حق بر خودهدایتی چه رابطه‌ای برقرار است. چگونه شکوفایی انسان در قالب پاسداشت حق‌های فردی می‌تواند محقق شود؟ به نظر ما، نظریهٔ حق به‌عنوان یکی از گزاره‌های حقوق بشری می‌تواند از مانع جرم‌انگاری قانونگذاری در حوزهٔ رذایل شخصی شود.

واژگان کلیدی: رذیلت، جرم انگاری، بی‌طرفی، کمال‌گرایی، اخلاق فضیلت، حقوق فردی.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

نظریات فلسفی حقوق: از باستان تا دوران معاصر

عادل حدادیان^۱

چکیده: این مقاله به بررسی تطور نظریات فلسفی حقوق از دوران باستان تا دوران معاصر می‌پردازد. در این تحقیق، نظریات اصلی فلسفی در حوزه حقوق از زمان‌های باستانی تا کنون مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از اندیشمندان یونان باستان مانند افلاطون و ارسطو، که به بررسی اصول عدالت و قوانین پرداختند، تا فلسفه‌های قرون وسطی و تأثیرات آنان بر مفهوم حقوق، تا نظریات مدرن و معاصر شامل نظریه عدالت جان راولز و نقدهای میشل فوکو از قدرت و حقوق، تمامی جنبه‌های کلیدی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مقاله با هدف تبیین تحولاتی که موجب شکل‌گیری و تغییر در اصول حقوقی شده‌اند، به تحلیل تأثیرات فلسفی و چالش‌های موجود در این زمینه می‌پردازد. نتیجه‌گیری مقاله به درک بهتر مبانی حقوقی کنونی و تأثیرات آن بر نظام‌های قانونی و اجتماعی کمک خواهد کرد.

کلمات کلیدی: فلسفه حقوق، نظریات فلسفی، عدالت، حقوق بشر، افلاطون، ارسطو، توماس آکویناس، جان راولز، میشل فوکو، تحول نظریات حقوقی

۱. وکیل پایه یک دادگستری و عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان همدان

نظریه‌های پسافمینیستی در حقوق: تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های جودیت باتلر و نانسی فریزر درباره حقوق و جنسیت

آرام عباسپور جلالی^{۱*}، نوید زمانه قدیم^۲

چکیده: زمینه و هدف: پسافمینیسم به عنوان یک رویکرد چندلایه و انتقادی نسبت به فمینیسم سنتی، به چالش‌هایی که با مفاهیم هویت، جنسیت و حقوق روبه‌رو است، پرداخته و ابعاد پیچیده‌تری از این مفاهیم را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مطالعه، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های جودیت باتلر و نانسی فریزر درباره حقوق و جنسیت با هدف روشن ساختن تأثیر پسافمینیسم بر حقوق و نظریه‌های جنسیتی صورت گرفته است. باتلر با نقد ساختارهای ثابت هویتی و مفهوم جنسیت به مثابه عملکرد اجتماعی، و فریزر با تمرکز بر عدالت اجتماعی و نقد سرمایه‌داری، به بازاندیشی در چارچوب‌های حقوقی و جنسیتی پرداخته‌اند.

روش‌ها: این مطالعه به شیوه تحلیلی-تطبیقی انجام شده است. نظریات کلیدی باتلر و فریزر از طریق بررسی آثار اصلی آنها و نقدهای مربوطه تحلیل شده و دیدگاه‌های آنها در مورد مفهوم جنسیت، عدالت و حقوق مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. همچنین، به بررسی ارتباط بین نظریه‌های پسافمینیستی این دو اندیشمند با چارچوب‌های حقوقی معاصر پرداخته شده است.

یافته‌ها: مطالعه نشان می‌دهد که جودیت باتلر مفهوم جنسیت را به عنوان یک سازه فرهنگی و عملکردی درک می‌کند که از طریق تکرار اجتماعی ایجاد

۱. مدرس مدعو موسسه آموزش عالی رشديه، تبريز، ايران. (نويسنده مسئول)

Email: Aram.abbaspour@gmail.com

۲. استادیار حقوق بین‌الملل موسسه آموزش عالی رشديه، تبريز، ايران.

می‌شود. از نظر باتلر، هویت جنسیتی ثابت نیست و حقوق باید به گونه‌ای بازتعریف شود که این پیچیدگی هویتی را به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر، نانسی فریزر به نقد ساختارهای اقتصادی و اجتماعی پرداخته و معتقد است که نابرابری‌های جنسیتی به دلیل سیستم‌های اقتصادی ناعادلانه شکل می‌گیرد. او بر لزوم تجدید ساختارهای حقوقی به‌منظور ایجاد عدالت توزیعی و شناختی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری: در مجموع، هرچند جودیت باتلر و نانسی فریزر هر دو در چارچوب پسا فمینیستی به نقد هنجارهای جنسیتی و حقوق پرداخته‌اند، اما رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. باتلر بر عملکردهای اجتماعی و بازسازی مفاهیم هویتی تأکید دارد و فریزر بیشتر بر رابطه میان اقتصاد و نابرابری جنسیتی متمرکز است. نتیجه‌گیری این مطالعه نشان می‌دهد که ترکیب این دو دیدگاه می‌تواند به تدوین چارچوب‌های حقوقی جامع‌تری منجر شود که نه تنها به مسائل جنسیتی، بلکه به عدالت اقتصادی و اجتماعی نیز توجه داشته باشد.

کلمات کلیدی: پسا فمینیسم، حقوق و جنسیت، جودیت باتلر، نانسی فریزر، نابرابری جنسیتی

حق بر مقاومت: بازاندیشی در مفهوم نافرمانی مدنی و مشروعیت آن در بستر فلسفه حقوق

نوید زمانه قدیم*^۱، آرام عباسپور جلالی^۲

چکیده: زمینه و هدف: نافرمانی مدنی به‌عنوان یکی از ابزارهای مقاومت در برابر بی‌عدالتی و قوانین ناعادلانه، از دیرباز در تاریخ فلسفه و حقوق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این پژوهش با هدف تحلیل مفهومی و بررسی مشروعیت نافرمانی مدنی در نظام‌های حقوقی مدرن، به بررسی دیدگاه‌های مختلف فلسفی و حقوقی در این زمینه می‌پردازد. با توجه به افزایش اعتراضات اجتماعی و جنبش‌های مدنی در سراسر جهان، بازاندیشی در مفهوم حق بر مقاومت و ارزیابی جایگاه آن در فلسفه حقوق، امری ضروری به نظر می‌رسد.

روش‌ها: این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا به بررسی تاریخی و فلسفی نافرمانی مدنی از نظریات کلاسیک مانند جان لاک، روسو و هابز تا دیدگاه‌های معاصر پرداخته و سپس رابطه بین نافرمانی مدنی و عدالت اجتماعی و حقوق بشر تحلیل می‌شود.

یافته‌ها: مطالعه نشان می‌دهد که نافرمانی مدنی همواره نقش مهمی در به چالش کشیدن نظام‌های حقوقی ناعادلانه و دفاع از حقوق انسانی ایفا کرده است. در نظام‌های دموکراتیک، مشروعیت نافرمانی مدنی تا حد زیادی پذیرفته شده است، به‌ویژه هنگامی که نافرمانی به دنبال اصلاح قوانین ناعادلانه باشد. از سوی دیگر، در نظام‌های استبدادی، نافرمانی مدنی غالباً با سرکوب شدید

۱. استادیار حقوق بین‌الملل موسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Navid.zamaneh@roshdiyeh.ac.ir

۲. مدرس مدعو موسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران.

مواجهه شده است، اما همچنان به‌عنوان یک ابزار کلیدی برای مبارزه با بی‌عدالتی باقی مانده است.

نتیجه‌گیری: این پژوهش نشان می‌دهد که نافرمانی مدنی، با وجود چالش‌ها و محدودیت‌ها، می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق مشروع فردی در برابر قوانین ناعادلانه تلقی شود. از منظر فلسفه حقوق، نافرمانی مدنی نه تنها یک عمل قانونی یا اخلاقی، بلکه یک حق انسانی برای مقاومت در برابر بی‌عدالتی است. در نتیجه، برای حفظ عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق بشر، نافرمانی مدنی باید در چارچوب‌های قانونی مورد بازنگری و حمایت قرار گیرد.

کلمات کلیدی: حق بر مقاومت، نافرمانی مدنی، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، فلسفه حقوق

حقوق، پسانسان‌گرایی و فناوری: تحلیل تطبیقی نظریات یورگن هابرماس، فرانسیس فوکویاما و برونو لاتور

شایان حاضری*^۱، سامان حاضری^۲

چکیده: زمینه و هدف: با پیشرفت فناوری‌های نوین، به‌ویژه در حوزه‌های زیست‌فناوری، هوش مصنوعی و رباتیک، مرزهای سنتی میان انسان و تکنولوژی به چالش کشیده شده‌اند. این تحولات نه تنها به بازتعریف مفاهیم اخلاقی و فلسفی درباره انسانیت منجر شده‌اند، بلکه پیامدهای مهمی برای حقوق و عدالت اجتماعی نیز به همراه داشته‌اند. مقاله حاضر به بررسی تطبیقی نظریات یورگن هابرماس، فرانسیس فوکویاما و برونو لاتور می‌پردازد تا به تحلیل چگونگی مواجهه حقوق با مسائل پسانسان‌گرایی و فناوری بپردازد. هدف این مقاله تبیین تأثیر فناوری‌های نوین بر حقوق فردی و اجتماعی و ارزیابی دیدگاه‌های متنوع این سه متفکر معاصر است.

روش‌ها: در این مقاله از روش تحلیلی-تطبیقی استفاده شده است. ابتدا نظریات هابرماس در زمینه اخلاق گفت‌وگویی و نگرانی‌های او از پیامدهای اخلاقی زیست‌فناوری بررسی می‌شود. سپس دیدگاه‌های فوکویاما درباره حفظ انسانیت و چالش‌های پیش‌روی حقوق بشر در عصر پسانسان‌گرایی تحلیل می‌شود. در ادامه، نظریه برونو لاتور درباره رابطه انسان و تکنولوژی و چگونگی تعامل نظام‌های حقوقی با شبکه‌های پیچیده انسانی-غیربشری بررسی می‌شود.

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shayanhazeri@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

مقایسه تطبیقی این دیدگاه‌ها به فهم تأثیرات حقوقی و فلسفی این مسائل کمک می‌کند.

یافته‌ها: تحلیل‌ها نشان می‌دهند که هابرماس با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی و ارزش‌های مشترک انسانی، بر لزوم محدودسازی فناوری‌های زیستی تأکید دارد، در حالی که فوکویاما نگران است که این فناوری‌ها به تضعیف حقوق بشر و فروپاشی اخلاق جهانی منجر شوند. از سوی دیگر، لاتور با رویکردی شبکه‌ای، تعاملات انسان و تکنولوژی را غیرقابل تفکیک می‌داند و معتقد است که حقوق باید به نحوی بازتعریف شود که این رابطه متقابل را در بر بگیرد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی‌های حقوقی در مواجهه با پسانسان‌گرایی و فناوری‌های نوظهور است.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند هابرماس و فوکویاما بر حفظ مرزهای انسانیت در برابر فناوری‌های نوین تأکید می‌کنند، دیدگاه لاتور فرصت‌هایی برای بازتعریف حقوق و قوانین در دنیایی پسانسان‌گرا ارائه می‌دهد. با توجه به این دیدگاه‌ها، نظام‌های حقوقی باید ضمن حفظ ارزش‌های انسانی، به نحوی تحول یابند که قادر به تطبیق با تغییرات ناشی از فناوری‌های نوین باشند.

کلمات کلیدی: پسانسان‌گرایی، فناوری، یورگن هابرماس، فرانسیس فوکویاما، برونو لاتور، اخلاق

مبنای جرم مانع از نظرگاه دوگانه ضرر و اخلاق

علی صباغی و لسانی^۱

چکیده: زمینه: نظام های حقوق کیفری از جمله حقوق کیفری ایران، با هدف بازدارندگی، به جرم‌انگاری رفتارهایی دست یازیده‌اند که در ذات خود متضمن شراخلاق نیستند؛ این رفتارها که به جرائم مانع موسوم هستند متضمن یک «ضرر مستقیم» نبوده و حتی خطای اخلاقی مسلم نیستند؛ از همین رو جرم‌انگاری آنها با چالش‌هایی همچون تورم حقوق کیفری و عدم توجیه اخلاقی مواجه است.

هدف : هدف نگارنده از این نوشتار بررسی چگونگی توجیه جرم‌انگاری جرائم مانع از دیدگاه نظریه اصل ضرر و اخلاق گرایی قانونی بر مبنای اخلاق فضیلت است.

روش: در این نوشتار با روش تحلیلی-انتقادی بنیان‌های جرم‌انگاری جرائم مانع را از دیدگاه اصل ضرر (ضررهای غیرمستقیم) و همچنین نظریه خطای اخلاقی بر مبنای اخلاق فضیلت بررسی نموده‌ایم و سپس مصادیق جرائم مانع را از دیدگاه دوگانه ضرر و اخلاق مورد بررسی قرار داده‌ایم.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بر اساس اصل آزادی یا به تعبیری اصل اباحه جرم‌انگاری رفتارهای مانع می‌بایست در شرایط استثنایی و همچنین «امنیتی» انجام شود و دراین مورد می‌توان جرم‌انگاری اینگونه رفتارها را با اصول جرم‌انگار قابل توجیه دانست.

نتیجه: نتایج تحقیق حاکی از این است که مرتکبین جرائم مانع از یک شخصیت ردیلمند برخوردار بوده و ازسوی دیگر رفتار آنها متضمن ضرر غیر

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید مطهری تهران

Email: alisabaghi110@yahoo.com

مستقیم هست که در شرایط استثنایی می‌توان برای پیشگیری از یک «خطای عمومی» و نه یک «خطای فردی» دست به جرم‌انگاری اینگونه رفتارهای زد. **واژگان کلیدی:** جرم‌انگاری، ردیلت، جرم‌مانع، فلسفه حقوق فضیلت.

بررسی و تحلیل مهمترین مصادیق سلب حق در حوزه حقوق عمومی و خصوصی

صادق تاری وردی^۱، محمد حسین صادقی^۲

چکیده: زمینه و هدف: یکی از مشخصه‌های حق، قابلیت سلب آن است که به معنای اسقاط ارادی حق از سوی شخص دارای حق است، در جایی که در حق بودن مصداقی تردید نباشد در قابلیت سلب آن نیز نباید تردید کرد چنان که نظریات یکسان و توافق شده‌ای در خصوص حق‌ها وجود ندارد، برداشت‌های یکسان از محتوای مصادیق سلب حق وجود نداشته و هر یک با استدلالی متفاوت در خصوص مصادیق سلب حق بحث نموده‌اند.

روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است. جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات حقوقی صورت گرفته است.

یافته‌ها: بررسی مصادیق سلب حق در حوزه عمومی در قیاس با حوزه خصوصی از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که سلب حق در حوزه خصوصی توسط افراد اغلب به صورت ارادی و بر اساس اصل آزادی اراده صورت می‌پذیرد لیکن در حوزه حقوق عمومی دولت‌ها اغلب در مقام تعارض به بهانه منفعت جمعی و مصلحت عمومی درصدد محدود کردن حق افراد برآمده‌اند.

نتیجه‌گیری: تمامی مصادیق سلب حق، از ارزش و اهمیت برابر برخوردار نمی‌باشند. چنانچه سلب حق بر حیات و سلب حق بر آزادی‌های بنیادین از سایر مصادیق سلب حق از اهمیت بیشتر برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر، آن

۱. پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
Email: tariverdi2011@gmail.com

۲. قاضی دادسرای دیوان عالی کشور

دسته از مصادیق سلب حق که سلب آنها ارتباط مستقیم با کرامت و فاعلیت اخلاقی انسان دارد و مصادیقی که سلب آنها خللی به کرامت و فاعلیت اخلاقی انسان وارد نمی‌آورد، متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: حق، سلب حق، مصلحت عمومی، منافع جمعی.

چالش‌ها و موانع عدالت اجتماعی در پرتو نظریات اندیشمندان اسلامی همراه با مطالعه تطبیقی

قاسم بیتا^۱

چکیده: در این مقاله دیدگاه چهار نظریه‌پرداز معاصر درباره عدالت اجتماعی با تأکید بر چیهستی عدالت بررسی شده است. هایدک به نمایندگی از آزادی‌گرایان، رالز به‌عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف سیاسی معاصر غرب و شهید مطهری و شهید صدر به‌عنوان نظریه‌پردازان اسلامی انتخاب شده‌اند. هایدک تنها به عدالت فردی معتقد است و مفهومی به نام عدالت اجتماعی را باور ندارد، از دیدگاه او عدالت عبارت است: قواعد رفتاری در حوزه فردی. نقطه کانونی در اندیشه‌های هایدک مفهومی به نام نظم خودجوش است و به باور او بیشتر پدیده‌های اجتماعی از چنین نظم پیروی می‌کنند. هدف اصلی رالز ارائه اصول بی‌طرفانه برای عدالت است تا تضاد میان آزادی و عدالت در جوامع لیبرال - دموکرات به کمترین برسد. از دیدگاه او عدالت، توافق آزاد افراد در وضع نخستین است. راهنمای اصلی رالز در استخراج اصول عدالت، اصل بیشترین حداقل و ناآگاهی افراد از موقعیت اجتماعی آینده است. شهید مطهری عدالت را همان رعایت حقوق می‌داند. او هم حقوق طبیعی (فطری) فرد را به رسمیت می‌شناسد و هم برای اجتماع حقوقی قائل است. از دیدگاه ایشان تنها راه مشروعیت و اعتبار حقوق طبیعی این است که هدفداری نظم عالم پذیرفته شود. از دیدگاه صدر با وجود آنکه عدالت یکی از اصول سه‌گانه ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی است، ولی جایگاه عدالت فراتر از یک اصل بوده، سنگ زیربنای مکتب اقتصاد اسلامی است. افزون‌بر این، اسلام با وضع دو اصل یعنی همکاری عمومی (اصل تکافل

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میاندوآب

عام) و توازن اجتماعی، حساسیت خود نسبت به آرایش نهایی امکانات در جامعه را نشان داده است.

واژگان کلیدی: عدالت اجتماعی، اندیشمندان اسلامی، حقوق طبیعی، لیبرالیسم، اسلام، عدالت

نظارت در منظومه حقوق: حق یا تکلیف؟

مونا احمدی^۱

چکیده: بطور کل می‌توان دو رویکرد را در مواجهه با این سوال که نظارت ماهیتاً یک حق است یا تکلیف ارائه نمود. رویکرد نخست بر حق بودن نظارت دلالت دارد و دیگری بر تکلیف بودن آن. رویکرد نخست آنچنان که از عنوان آن پیداست نظارت را حقی می‌داند که ذی حق در اعمال یا عدم اعمال آن آزاد است کما اینکه در عمده دیگر حقوق نیز چنین است که ذی حق در اعمال یا عدم اعمال آن آزادی دارد. برای مثال در حق بر اعراض از مالکیت که یکی از فروع حق مالکیت است، مالک مختار بوده این سلطه را داراست تا اقدام به اعراض از مالکیت نماید و یا ننماید. ثمره چنین دیدگاهی در مواجهه با حق بر نظارت آن است که شهروندان می‌توانند اقدام به فعل یا ترک آن نمایند، از این منظر نظارت به معنای حق - آزادی در تقسیم بندی هوفلدی حقوق نزدیک‌تر است. البته آنچه به نظر می‌رسد آنکه اختصاص و انحصار نظارت به طبقه حق - آزادی‌ها در تقسیم‌بندی هوفلدی نمی‌تواند موجه به نظر رسد چه آنکه توجه به بنیان حق نظارت که ریشه در حق بر تعیین سرنوشت و حق حاکمیت شهروندان دارد، مبین آن است که در صورت اعمال حق بر نظارت امکان تغییر مناسبات اجتماعی تا حد تغییر نظام سیاسی نیز ممکن به نظر می‌رسد.

اعمال نظارت شهروندان بر قدرت سیاسی اگر حتی با دیدی بلندنظر، به چالش در بنیان نظامی سیاسی نیانجامد در دیدی حداقلی می‌تواند بر تغییر تصور اقشار عمومی نسبت به حاکمیت موثر باشد، هرچند تغییر افکار عمومی، پایه های اقتدار حاکمیت را دچار لرزش می‌نماید. بنابراین است که می‌توان نظارت شهروندان را در زمره حق - قدرت‌ها نیز قرار داد. از سوی دیگر تصور ماهیت

حق برای شهروندان مستلزم آن است که مصون از مداخله دیگران باشد، آنچنان که بسیاری از حقوق فردی و حتی گروهی در مقام اعمال باید دارای چنین وصفی باشند، از این رو به نظر می‌رسد که جای دادن حق بر نظارت در زمره حق - مصونیت‌ها در طبقه بندی هوفلدی نیز می‌تواند موجه باشد. زیرا که وجود و تصور مداخله دیگری، اعم از دولت یا دیگر شهروندان در این حق می‌تواند سبب اسقاط آن از حیز انتفاع گردد.

نکته دیگری که باید بدان توجه نمود آن است که اعمال حق نظارت منطقاً متضمن ایجاد یک تکلیف است، چنین تکلیفی در وهله نخست همزاد دولت است تا تضمین‌گر حقوق شهروندان باشد، بدین معنا که با توجه به آنکه رسالت اساسی دولت‌ها تضمین حقوق افراد و تامین آزادی آنهاست، در مواجهه با حق نظارت شهروندان، دولت مکلف به تامین آن از یک سو و تسهیل اجرای آن از سوی دیگر است. بنابراین دولت‌ها ضمن صیانت از چنین حقی در مقابل دیگران، خصوصاً در مقابل سو جریانات یا تعدیات اجزای خود که بیشترین احتمال تضییع این حق از آن سو ممکن به نظر می‌رسد، وظیفه دیگری نیز دارند و آن تسهیل اجرای چنین حقی است. طراحی، تقنین و تامین روش‌های تسهیل حق نظارت، مانند دیگر انواع حقوق وظیفه دولت و تکلیفی است که بر عهده وی مستقر می‌باشد. چنین درکی از حق نظارت آن را به طبقه حق - ادعاها در طبقه‌بندی هوفلد نیز نزدیک می‌نماید.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که حق یاد شده می‌تواند به سوی آزادی‌های منفی نیز گرایش داشته باشد، بدین معنا ضروری به نظر می‌رسد که «از» مداخله دولت‌ها آزاد باشد، چنان که دیگر آزادی‌های منفی دارای چنین وصفی هستند که قوام آن‌ها به رهایی «از مداخله» یا هر عاملی است که آنها را محدود می‌نماید. اما توجه به جنبه تاثیر گذار حق نظارت که آن را در طبقه حق - قدرت‌ها جای داده است، مبین آن است که می‌توان آن‌ها را در دسته آزادی‌های مثبت نیز جای داد که «برای» تغییر در جامعه و «برای» صیانت از حقوق شهروندان می‌توانند ایفای نقش نمایند.

همزمان با تصور رویکرد حق محور نظارت برای شهروندان، باید شبه دیگری نیز پرداخت و آن امکان سنجی تسری چنین رویکردی برای دولت‌هاست. بنابراین مسئله اساسی و به تعبیری فقهی ما نحن فیه آن است که آیا می‌توان برای دولت و اجزای آن، قائل به «حق نظارت» شد؟ آنچه به نظر می‌رسد آن است که اگرچه توجه به متن قانون اساسی بعنوان سندی حقوقی مبین آن است که در ترمینولوژی مد نظر قانون‌گذار اساسی در اصل یکصد و هفتاد و چهارم به «حق نظارت» اشاره شده است اما توجه به مبانی اساسی پذیرفته شده در حقوق عمومی، سبب می‌شود تا با صرف نظر از این تعبیر آن را مسامحه در بیان تلقی نموده، با تکیه بر اصل صلاحیت در حقوق عمومی، قائل به این باشیم که نظارت برای دولت جنبه صلاحیت دارد. این صلاحیت گاهی تکلیفی است که حکم وظیفه را پیدا می‌نماید و دولت مکلف به انجام آن می‌باشد، برای مثال توجه به اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی مُشَخَّص آن است که نظارت دیوان محاسبات در بر «کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، موسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند» از زمره این دست نظارت‌هاست. در مقابل اما، گاهی صلاحیت نظارت دولت یا اجزای آن، از جنس اختیاری است. بدین معنا در چنین مواقعی، دولت یا مقام دولتی، اگر چه دارای صلاحیت نظارت است اما چنین صلاحیتی از جنس تکلیف نبوده بلکه جنبه اختیاری دارد. در هر حال آنچه به نظر می‌رسد آن است که نمی‌توان برای دولت قائل به حق نظارت شد و تنها باید با تکیه بر گفتمان پذیرفته شده حقوق عمومی قائل به صلاحیت برای آن بود.

مقاله حاضر می‌کوشد در عالم فلسفه حقوق به پی جویی از پرسش حق‌مدار یا تکلیف محور بودن نظارت در عالم حقوق بپردازد. فرضیه پژوهش بر دوگانگی دیدگاه‌ها در این حوزه اشاره دارد. سنجش فرضیه در محک آزمون با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و شیوه گردآوری منابع کتابخانه‌ای - اینترنتی در ساماندهی دو بخشی به محضر اندیشه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حق، تکلیف، نظارت، صلاحیت، حقوق شهروندی

نسبت بین نظریه عوض در حقوق انگلیس و تئوری موازنه در حقوق ایران

محمد باقر عامری نیا^۱، علی احمدی^{۲*}، امین کریم‌پور علی‌آباد^۳

چکیده: زمینه و هدف: در روابط قراردادی ممکن است مشکلاتی به دلایل مختلف بروز کند. در حقوق ایران و بین‌الملل، راهکارهایی برای پاسخ به عدم تعادل و توازن ارائه شده است که موضوع این پژوهش را تشکیل می‌دهد. سوال اصلی این است که رابطه بین این دو مسأله چیست؟ پاسخ به این سوال تبعات مهمی دارد که یکی از آنها عدم وجود وضعیت مشخص عوض در الزامات قراردادی است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به بررسی نقاط افتراق و اشتراک نظریه عوض در حقوق انگلیس و تئوری موازنه در حقوق ایران پرداخته است.

روش: این تحقیق نظری و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و بر اساس گردآوری اطلاعات از اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: بر اساس تئوری موازنه، رعایت عدالت در عقود معاوضی نیازمند حفظ تعادل اقتصادی است. این مقاله مبتنی بر نظریه دکتر جعفری لنگرودی در سه مبحث به بررسی رابطه بین نظریه عوض در حقوق انگلیس و تئوری موازنه پرداخته است.

نتیجه‌گیری: بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که بین نظریه عوض در حقوق انگلیس و تئوری موازنه در حقوق ایران رابطه‌ای وجود دارد، به ویژه در موضوعاتی نظیر کسب منافع ناروا (منع اکل مال به باطل) و اصل موازنه تملیک

۱. دانشیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران:

نویسنده مسئول

۳. استادیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

در برابر تکلیف، که تا حد زیادی با نظریه نقض احتمالی قرارداد در حقوق انگلیس مشابه است.

واژگان کلیدی: نظریه عوض؛ تئوری موازنه؛ قرارداد؛ حقوق قراردادی

بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء رابرت نوزیک

زهره قاسمی^۱، عبدالمطلب عبدالله^۲

چکیده: عدالت ابعاد و وجوه مختلفی دارد و هریک از مکاتب سیاسی و حقوقی تلاش می‌کنند تا دیدگاه خود را در ارتباط با تحقق آن مطرح کنند. یکی از انواع دیدگاه‌های مربوط به عدالت، رویکردی است که رابرت نوزیک به عنوان یکی از اندیشمندان لیبرال و راست نو مطرح کرده که تحت عنوان عدالت استحقاقی شناخته می‌شود. پرسش پژوهش حاضر این است که بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء نوزیک چیست؟ بررسی حاضر با تحلیل آراء نوزیک به این نتیجه رسیده است که عدالت استحقاقی هنگامی معنا پیدا می‌کند که افراد بدون دخالت خودسرانه دولت به امور خود بپردازند و نقش دولت تنها محدود به دفاع از مالکیت خصوصی افراد، حفظ و حراست از آنها و همچنین فراهم کردن فرصت‌های برابری برای آنان، نسبت به تحقق آن بکوشند. در این رویکرد، اصل بر این است که عدالت استحقاقی نتیجه تلاش و کوشش فردی، احترام به مالکیت افراد در معنای حقیقی، پذیرش آزادی انسان در معنای فلسفی و سیاسی آن و کوشش برای رفع موانع که باعث سلب آزادی مالکیت و آزادی از نتایج فعالیت اقتصادی انسانی می‌شوند. در نهایت اینکه در چارچوب عدالت استحقاقی که آزادی مقدمه رسیدن به آن است، افراد یک جامعه به رشد و شکوفایی فردی می‌برسند. در این شیوه از عدالت، افراد به حکم اینکه انسان اند از حقوق طبیعی برابری برخوردارند و هیچ کس نمی‌تواند مانع نقض و یا نادیده گرفتن آنها شود. در مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلمات کلیدی: نوزیک، عدالت، عدالت استحقاقی، راست نو، آزادی فردی.

۱. استادیار آزاد بوشهر، آزاد اسلامی بوشهر

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

مواجهه قاضی با نظر هیات منصفه در پرتو اخلاق باور؛
تحلیلی معرفت‌شناختی از رای وحدت
رویه شماره ۸۳۷ دیوان عالی کشور

مهدی حمزه هویدا^۱، مهدی محبتی خلف^۲

چکیده: با بروز اختلاف‌نظر بین دادگاهها در این باره که نظر هیات منصفه برای قاضی لازم‌الاتباع است یا او می‌تواند برخلاف اظهارنظر هیات منصفه و درست در مقابل آن، تصمیم‌گیری کند، هیات عمومی دیوان عالی کشور، دیدگاه دوم را تبدیل به وحدت رویه نمود. رای وحدت رویه شماره ۸۳۷ (مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۴)، در نهایت، این گزاره را پذیرفت که قاضی «ملزم به تبعیت از نظر هیات منصفه نمی‌باشد». هیات منصفه چه می‌گوید و اظهارنظر او دارای کدام جنس و ماهیت است؟ آیا نظر هیات منصفه برآمده از دلیل و حجت است یا صرفاً احساس عمومی را بیان می‌کند؟ موضع‌گیری در خصوص سوالات فوق همان چیزی است که نوشتار حاضر نام آن را تحلیل معرفت‌شناختی گذاشته و به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، مبانی نظری رای وحدت رویه مذکور بررسی کند. اخلاق باور به عنوان یک رویکرد در معرفت‌شناسی، می‌کوشد تا هنجارهای لازم را برای به دست آوردن باور ارائه نماید. باورها در صورتی دارای اعتبارند که بر مبنای الزامات و چارچوب‌های معرفتی کسب شده باشند. مجموعه این هنجارها و چارچوب‌ها را اخلاق باور نامیده‌اند. یکی از بنیادهای اصلی در اخلاق باور آن است که به دست آوردن باورهای مبتنی بر دلیل، یک وظیفه و الزام اخلاقی است و بر این اساس، تنها، آن باوری که با

۱. استادیار مجتمع آموزش عالی نهاوند، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران

دلیل و مدرک پشتیبانی شده باشد، قابل پذیرش است. باور بی‌دلیل، چیزی جز وهم و خیال نیست. با این دیدگاه، از میان نظر (باور) هیات منصفه و قاضی، هر کدام که مدلل باشد، دارای ارزش معرفتی بوده و بر دیگری فائق است. مقاومت در برابر دلیل و باور برآمده از آن، نه علمی است و نه اخلاقی. هیات عمومی دیوان در وحدت رویه موضوع بحث، رای قاضی را، طبق قانون، مستدل فرض کرده و بر این اساس آن را بر نظر هیات منصفه برتری داده است. با این تحلیل، رای وحدت رویه مزبور، اگرچه به نظر می‌رسد در عمل موجب تضعیف جایگاه هیات منصفه شده، اما از مبانی معرفتی و اخلاقی قابل قبولی برخوردار است. در عین حال، تقویت هیات منصفه و افزایش کارایی آن به تغییر در ماهیت و جایگاه قانونی این نهاد مهم وابسته است.

واژگان کلیدی: هیات منصفه، رای وحدت رویه ۸۳۷، اخلاق باور، معرفت‌شناسی.

حق بر آینده مطلوب؛ نگاهی به اسناد بالادستی نفت و گاز

احمد حیدری^۱

بر اساس سن، میزان قوه تعقل و قدرت اراده کودکان، در إعطاء حقوق و امتیازات خاص برای آنان نمی‌بایست تردید کرد؛ حق بر آموزش، حق بر شادی، حق بر حمایت، امنیت و حفاظت، حق بر محیط زیست کودکانه و حق بر آینده مطلوب از اساسی‌ترین حقوق یک کودک می‌باشد. در اینجا نکته مهم آنست که چشم‌انداز تمام حقوق و امتیازات یاد شده به حق بر آینده مطلوب برمی‌گردد، زیرا همه تلاش‌ها در محافظت از جان، روح و محیط زیست کودک برای یک آینده روشن و شایسته می‌باشد، و می‌بایست پذیرفت که عمر حقوق و امتیازات کودکان و دامنه زمانی آثار آنها به دوران طفولیت و عدم بلوغ محدود نمی‌شود. این در حالیکه در بسیاری از اسناد، قوانین و مقررات حقوقی، به‌ویژه قوانین و مقررات مرتبط با صنعت نفت، یا اساساً به حقوق کودک توجهی نشده، و یا چنانچه مسقیم، یا غیر مسقیم به چنین موضوعی اشاره‌ی شده، چشم‌انداز آن به یک آینده روشن منتهی نمی‌شود. فلذا بررسی این چالش در اسناد بالادستی نفت و گاز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که حق بر آینده کودکان محیط پیرامونی، یا حتی غیرپیرامونی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، امری است که کمتر، یا حتی می‌توان گفت هیچگاه مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. با توجه به ضرورت و اهمیت این مساله برای کودکان امروز و فردا، در این نوشتار تلاش شده است که جایگاه حق خردسالان بر آینده مطلوب که به نوعی یک برآیند بنیادینی از ابعاد توسعه پایدار بوده در قوانین، مقررات و قراردادهای بالادست صنایع نفت، گاز و پتروشیمی مورد ارزیابی و واکاوی قرار بگیرد. به‌طور خلاصه آنچه که مشخص است آن می‌باشد که قوانین، مقررات و

۱. استادیار رشته حقوق دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

اسناد یاد شده از این امر مهم تهی می‌باشد و چنانچه بندرت هم به مواردی پرداخته باشد، آنچنان اصولی و بنیادین نمی‌باشد که بتواند حق بر یک آینده مطلوب را برای کودکان؛ اعم از پیرامونی، یا غیر آن فراهم نماید.

کلید واژگان: حق بر آینده، استاد بالادستی، نفت و گاز

مطالعه تطبیقی ماهیت خسارت انتظاری و مطالبه‌ی آن در نظام‌های حقوقی ایران و کامن لا

محمدباقر عامری نیا^۱، ماه روشن شیردل^{۲*}

چکیده: مقاله حاضر درصدد مطالعه تطبیقی ماهیت خسارت انتظاری و مطالبه‌ی آن در نظام‌های حقوقی ایران و کامن لا بوده است. از این منظر از راهبرد پژوهش کیفی و از نوع تحلیل اسنادی استفاده شده است. حال این سوال مطرح است که چه اشتراکات و افتراقاتی در حوزه خسارت انتظاری میان حقوق ایران و کامن لا از دو منظر ماهیت و نحوه‌ی مطالبه مشاهده می‌شود؟ در نظام‌های حقوقی ایران و کامن لا از دو منظر: الف- ماهیت خسارت انتظاری، ب- شرایط و نحوه‌ی مطالبه مورد مقایسه قرار گرفته و وجوه اشتراک و اختلاف میان دو سیستم حقوقی از دو منظر فوق بررسی شده است. نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که حقوق انگلیس در خصوص ماهیت و نحوه‌ی مطالبه خسارت انتظاری بسیار مناسب‌تر از حقوق ایران عمل کرده است زیرا در حقوق انگلیس قابلیت پیش‌بینی یکی از شرایط تحقق خسارت انتظاری می‌باشد حال اینکه در حقوق ایران اولاً، ورود خسارت قابل پیش‌بینی نیست، ثانیاً؛ این موضوع در بحث قراردادهای مطرح نشده است ثالثاً؛ نمی‌توان جبران آن را منوط به توافق طرفین دانست.

واژگان کلیدی: خسارت انتظاری، نظام حقوقی، ماهیت خسارت انتظاری، شرایط و نحوه‌ی مطالبه، کامن لا.

۱. دانشیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. دانشجوی مقطع دکتری، رشته حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد یاسوج.

مروری بر فقه سیاسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

جهانبخش شریفی^۱

چکیده: در اسلام مشارکت سیاسی یکی از ویژگی‌های جامعه پیشرفته اسلامی به شمار می‌رود. می‌توان شاخص‌های آن را در الگوی پیشرفت اسلامی در حوزه بینش، ساختار و رفتار نشان داد. در حوزه بینش دین نگاه ابزاری به قدرت دارد و حکومت امانت الهی تلقی می‌گردد. تبعیت از حاکم و مشارکت در امر سیاسی نیز به عنوان یک تکلیف دینی نگریسته می‌شود. ساختار نظام سیاسی اسلام به گونه‌ای مشارکت‌جویانه سازماندهی می‌گردد و نهادهای چون؛ بیعت، مشورت، و جهاد برای سازماندهی امر سیاسی در نظر گرفته شده است. در حوزه رفتار شهروندان جامعه اسلامی ضمن داشتن بصیرت لازم با حاکم مشروع بیعت نموده و از او اطاعت می‌نمایند. در این جامعه مردم و دولت می‌کوشند تا حکومت صالح را با خیرخواهی و اتحاد محافظت نمایند. در الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، باید این امکان فراهم شود که جایگاه فقه سیاسی بیشتر بررسی شود؛ زیرا جولانگاه مسائل نوپدید و حوادث واقعه است و استنباط‌های فقهی ناظر به عمل سیاسی می‌توانند تکلیف فرد مسلمان در زندگی سیاسی را تعیین کنند. این امر از سویی مستلزم توضیح شاخصه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

کلمات کلیدی: فقه اسلامی، الگوی اسلامی پیشرفت، الگوی ایرانی پیشرفت

۱. دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

حق مطالبه خسارت واقعی ناشی از جرایم پزشکی برای بیمار بر مبنای فلسفه جبران

علی پورجواهری^{۱*}، علی احمدی^۲

چکیده: زمینه و هدف: این مقاله حق بیماران برای دریافت خسارت واقعی از جرایم پزشکی را بررسی می‌کند. هدف آن توضیح فلسفه جبران خسارت و چگونگی جبران آسیب‌های ناشی از اشتباهات پزشکی است. این موضوع شامل بررسی قوانین موجود، چالش‌ها و راهکارهای حمایت از حقوق بیماران می‌شود. **روش:** این تحقیق از نوع نظری و به صورت توصیفی-تحلیلی بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: در صورت محرز بودن خطا و تقصیر پزشک، بیمار می‌تواند علاوه بر جبران خسارت مالی، خسارات معنوی خود را نیز درخواست کند. اما نظام قضایی ایران در این زمینه رویه ثابت و روشنی ندارد و چالش‌هایی مانند پرداخت دیه برای صدمات جسمانی و ابهام قانونی در مورد خسارات فوق‌العاده وجود دارد. هرچند قوانین به قابلیت مطالبه خسارات معنوی اشاره دارند، رویه قضایی معمولاً این درخواست‌ها را به سختی می‌پذیرد و فقه نیز به طور محدود به موضوع خسارات معنوی پرداخته است.

نتیجه‌گیری: نقض حقوق بیماران توسط متولیان سلامت جامعه، چالش‌هایی برای دستگاه قضایی ایجاد کرده است. ضعف نظارت، بی‌توجهی به وضعیت بیماران و عدم وجود قوانین حمایتی منسجم، منجر به نادیده گرفتن حقوق بیماران و عدم جبران خسارات ناشی از اقدامات پزشکی می‌شود. بنابراین،

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران: نویسنده

Email: a.pourjavaheri@gmail.com

مسئول

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج ایران.

قانونگذار باید برای حمایت از این گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه بیماران خاص، اقداماتی برای رفع نواقص موجود انجام دهد تا حمایت‌های جامع درمانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای آنها فراهم گردد.

کلمات کلیدی: خسارت واقعی، جرایم پزشکی، فلسفه جبران.

تمایز جوهری قانون، حقوق مدرن و حقوق سنتی

علی‌اکبر جعفری ندوشن^۱، علی‌مهاجرانی^۲

چکیده: قانون، حقوق مدرن و حقوق سنتی به‌عنوان سه مفهوم، ویژگی، ماهیت، آثار و منابع متفاوتی از هم دارند. تفاوت و اختلافات میان حقوق مدرن و سنتی را باید بیش از هر چیز ناشی از دگرگونی بینش آدمیان در دوره تجدد، نسبت به دوره سنتی دانست و دامنه این دگرگونی به اندازه‌ای بوده است که مفاهیم کاربردی و بنیادین و همچنین پیش‌فرض‌های حقوق سنتی و حقوق مدرن را، ناآشنا و نامأنوس قرار داده است و گویی هیچ محمل مشترکی بین آن دو ارائه نمی‌دهند. از طرف دیگر با مفهوم قانون مواجه هستیم؛ یعنی مفهومی که متفاوت از قواعد حقوق (اعم از سنتی و مدرن) است. اختلاف این سه نه تنها در مفاهیم بنیادین و اصول اولیه خود را نشان می‌دهد بلکه در حوزه ادله و منابع نیز وجود دارد و به‌این‌ترتیب شکافی عمیق بین آن‌ها ایجاد نموده است. بررسی عناصر و مؤلفه‌های حقوق مدرن، حقوق سنتی و قانون موضوع این مقاله است.

کلیدواژه: حقوق سنتی، حقوق مدرن، قانون، منابع، آثار.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه میبد

لزوم رعایت کرامت انسانی بیماران در مراکز درمانی

سید حسن خادمی^۱

چکیده: اصل کرامت انسانی مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است که بر اساس آن حق‌های بشری که در نظام بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده‌اند، توجیه‌پذیر می‌باشد. این اصل، که گاه از آن با تعبیری چون «اصل حیثیت و منزلت انسانی» یا «اصل شرافت یا عزت انسانی» نیز یاد می‌شود، در اسناد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مورد شناسایی قرار گرفته است.

در حوزه پزشکی و زیرمجموعه‌های این رشته توجه خاصی به جنبه‌های مختلف انسانی شده است ولیکن رعایت حریم خصوصی، رازداری، ارتباط انسان دوستانه، ارایه اطلاعات کافی به بیمار، اعطاء حق انتخاب پزشک و مرکز درمانی، مشارکت دادن بیمار در کنترل بیماری، تعامل مناسب، ایجاد حس اعتماد، همدردی و گوش دادن کامل به صحبت‌های بیماران و... از موارد مورد لزوم رعایت کرامت انسانی بیماران می‌باشد که میبایست توسط متولیان امر حوزه درمان مورد توجه قرارگیرد. اگرچه رعایت کرامت انسانی همه افراد جامعه مورد تاکید قانونگذاران نیز قرار گرفته است ولیکن متأسفانه در برخی مواقع این مهم مورد رعایت قرار نمیگیرد. در این مقاله سعی داریم ضمن بررسی موارد عدم رعایت کرامت انسانی بیماران در مراکز درمانی راهکارهای لازم درخصوص رعایت بهتر کرامت انسانی بیماران را بیان نماییم.

کلید واژگان: کرامت انسانی، بیماران، حقوق بشر، مراکز درمانی

وجدان اخلاقی و مسئولیت ناشی از تولید داروی غیراستاندارد (مطالعه در فقه و حقوق موضوعه)

محمدجواد حیدریان دولت‌آبادی^۱

چکیده: نظام‌های حقوقی بسیاری با تطوّر رشد نظام‌های حقوق پزشکی خود، برای تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان مواد دارویی غیراستاندارد مسئولیت مدنی قائل شده‌اند و این مسئولیت از نوع مسئولیت محض است بدین معنا که به علت حساسیت تولیدات دارویی و تأثیر به سزای آن‌ها بر سلامت افراد، مسئولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان را از نوع مسئولیت محض دانسته‌اند و لذا برای اثبات مسئولیت آن‌ها، مصرف‌کننده فقط باید رابطه سببیت بین مصرف دارو و خسارات ناشی از آن را اثبات کند و نیازی به اثبات تقصیر یا رابطه و تعهد قراردادی نیست. در همین راستا با توجه به رشد روزافزون علم پزشکی و بالا بودن مبالغ بسیاری از داروها، برخی از تولیدکنندگان برای رقابت و افزایش سود، مبادرت به تولید داروهای غیراستاندارد می‌نمایند که در همین راستا، بررسی و توجه به مسئولیت مدنی ایشان در نظام حقوقی ایران امری بسیار مهم است و از طرفی، اهمیت سلامت جامعه نیز امری بسیار مهم است که توجه ویژه قانون‌گذار را می‌طلبد. لذا سؤال اساسی آن است که آیا اساساً بر تولیدکنندگان داروهای غیراستاندارد مسئولیتی بار می‌شود؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، اسباب مسئولیت تولیدکنندگان مزبور چیست؟ در پاسخ باید اذعان داشت که بار کردن مسئولیت بر تولیدکنندگان داروهای غیراستاندارد، امری مبرهن است و اسباب آن را می‌توان مواردی نظیر تولید داروی غیراستاندارد

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

به‌منزله عدم تسلیم قانونی کالا ۲. تولید و عرضه داروی غیراستاندارد در حکم
نقض تضمین ایمنی کالا ۳. تسبیب ۴. نقص در مالیت کالا دانست.
واژگان کلیدی: داروی غیراستاندارد، مسئولیت محض، نقص در مالیت کالا،
عدم تسلیم کالا، تسبیب.

فلسفه حق بر حق داشتن کودک

الهام رامعی رامندی^۱

چکیده: فلسفه حق بر داشتن حق کودکان، به بررسی اصول بنیادین و مفاهیم نظری مرتبط با حقوق کودکان می‌پردازد، با تأکید بر این که کودکان نه تنها دارندگان حق‌های مشخصی مانند حق آموزش، حق بازی و حق مشارکت هستند، بلکه به عنوان افراد مستقل باید از حق شناخت و مطالبه این حقوق نیز برخوردار باشند. این دیدگاه فلسفی بر این باور است که حقوق کودکان نباید صرفاً به عنوان تعهدات اخلاقی بزرگسالان در نظر گرفته شود، بلکه باید به صورت حقوقی و اجتماعی نهادینه شود که خود کودکان نیز قادر به استیفای آن‌ها باشند. در این چارچوب، حق بر داشتن حق به عنوان پایه‌ای اساسی برای توانمندسازی کودکان مطرح می‌شود که موجب تقویت هویت، استقلال و مشارکت فعال آن‌ها در جامعه می‌گردد. به این ترتیب، فلسفه حق بر داشتن حق، به عنوان یک رویکرد تحولی در حقوق کودکان، بر اهمیت آموزش، آگاهی‌بخشی و تقویت مشارکت کودکان در فرآیندهای اجتماعی و تصمیم‌گیری تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه حقوق، حقوق کودکان، حق بر داشتن حق، استقلال کودکان، مشارکت

۱. مدرس دانشگاه پیام‌نور تهران - جنوب

مبانی نظریه ملکیت در حقوق اسلام و کارکرد آن در موضوع عقود و ضمانات قهری

مصطفی کربلای آقازاده^۱

چکیده: قلب حقوق مدنی در حقوق اسلام نظریه ملکیت است. بدین معنا که در مواردی که متعلق معامله یا ضمان قهری «مال» باشد، موضوع آنها در حقوق اسلام ملکیت است. در حالی که در جریانی معکوس موضوع عقد یا مسئولیت مدنی در نظام رومی ژرمنی نظریه تعهد است. در این مقاله به تحلیل چرایی نظریه ملکیت در حقوق اسلام پرداخته شد. اثبات شد، مبتنی بر فطری بودن مالکیت، اعتبارگرایی و کرامت ذاتی انسان‌ها، مال که در نخستین تقسیم در حقوق اسلام به «عین» و «منفعت»، و در دومین تقسیم، عین به «عین معین»، کلی در معین و کلی در ذمه و منفعت به «منفعت اشیاء، منفعت انسان و منفعت حیوان» تقسیم می‌شود، در مواردی که متعلق معامله یا ضمان قهری یکی از اقسام آن است، موضوع معامله یا ضمان قهری ملکیت است. امری که باعث می‌شود شرایط، آثار و احکام منابع حقوقی که در دسته‌های بعدی می‌آید، به‌عنوان بخشی از منظومه نظریه ملکیت به بیان فرم‌ها و شکل‌های «تحصیل»، «انتقال» و «سقوط ملکیت» پردازند.

واژگان کلیدی: اعتبار، تعهد، فطری بودن مالکیت، کرامت انسانی، ملکیت

ارزیابی نظریه جان رالز در خصوص عدالت به عنوان مبانی حقوق بشر

سحر رضائی راد^۱، محمد ستایش پور^۲

چکیده: «جان رالز» در نظریه عدالت خود با بیان اصولی از قبیل «وضع نخستین»، «پرده نادانی»، «برابری فرصت‌ها»، «توجه به کرامت انسانی»، «اصل آزادی‌های اساسی» و «اصل تفاوت» تأکید دارد که با رعایت این اصول می‌توان عدالت را در جوامع بشری برقرار ساخت. نکته قابل توجه در ارتباط با این نظریه انتقادات وارد شده بر آن است. انتقاداتی از این دست که آیا نظریه مطرح شده دارای انسجام درونی می‌باشد و عناصر آن با یکدیگر سازگاری و هماهنگی لازم را دارند؟ آیا کشورها در سیاست‌گذاری‌های داخلی خود، اصول اعلامی رالز را مد نظر قرار داده‌اند؟ از سوی دیگر نگاه فعالان نژادی و هویتی به این نظریه چگونه می‌باشد؟ از آن گذشته همانطور که می‌دانیم عدالت یکی از اصول اساسی بیان شده در اسناد حقوق بشری می‌باشد که این موضوع لزوم توجه به این نظریه را دو چندان خواهد نمود. از این‌رو در این نوشتار سعی بر آن شده است اصول مورد نظر رالز مورد ارزیابی قرار گرفته و تا حد امکان به انتقادات مطرح شده در خصوص آن پرداخته شود. مورد دیگری که مورد بررسی قرار خواهد گرفت میزان اجرایی بودن این نظریه می‌باشد. اینکه نظریه مورد بحث تنها در حد آرمان و آرزو بوده و یا کشورهایی قادر به اجرایی کردن آن بوده‌اند؟

واژگان کلیدی: جان رالز، نظریه عدالت، وضع نخستین، پرده نادانی، حقوق

بشر

Email: s.rezaeirad@gmail.com

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

بنیادهای دانش حقوق

محمد جواد شریعت باقری^۱

چکیده: دانش حقوق حاصل یافته‌ها و اندیشه‌های فیلسوفان و متفکران دوران جدید است که بر پایه «حقوق مردم» استوار است. البته در روزگاران پیشین نیز قواعد و مقررات لازم‌الاتباع وجود داشته ولی آن مقررات از مقوله حقوق نیستند؛ بلکه الزاماتی هستند که فرمانروایان بر پایه مصلحت‌های حکومتی و حاکمیتی وضع می‌کرده‌اند و اگر بنا باشد با واژه حقوق توصیف شوند باید به آنها «حقوق حاکمیت» گفت.

اما «حقوق مردم» نیز بر پایه مردم سالاری تعریف می‌شود؛ یعنی چنان نیست که حاکمیتی مدعی باشد که مأمور به رعایت «حقوق مردم» است و آنچه را او «حقوق مردم» می‌داند می‌خواهد اجرا کند بلکه این مردم هستند که باید حقوق خود را تعریف و تبیین کنند. از سوی دیگر، رهیافت‌های انسان مدارانه مقرر می‌کنند که حقوق مردم باید مبتنی بر کرامت انسان باشد. همچنین، حاکمیت که نماینده مردم است ابزار اجرای قوانین است و بر این اساس، حکومت از آن افراد و هیات حاکمه نیست بلکه از آن قانون است و بنابراین، به جای آنکه قدرت در اختیار فرد یا افراد باشد باید هسته آن شکافته شود و میان نهادهایی که بر هم نظارت و کنترل دارند تقسیم شود. مفاهیمی مانند مردم سالاری، حاکمیت قانون، کرامت انسان و نظام تفکیک قوا مهم‌ترین بنیادهای دانش حقوق به شمار می‌آیند.

در این مقاله تلاش شده تا نشان داده شود که وجود اصول حقوقی معین مانند اصل برائت یا اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و مانند اینها برای ایجاد یک

۱. رئیس مدرسه حکمت و فلسفه اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی و عضو هیات علمی

Email: shariat.bagheri@yahoo.com

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

ساختار حقوقی به تنهایی کافی نیست بلکه این اصول باید بر بنیادهای حقوق استوار شوند تا بتوانیم از دانش حقوق سخن بگوییم.

کلید واژه‌ها: بنیادهای حقوق، اصول حقوقی، تفکیک قوا، حاکمیت مردم، دانش حقوق، مردم سالاری، کرامت انسان

مبنای حق به مثابه ابزاری در کنترل سوء استفاده از حق

مرتضی حاجی‌پور^۱

به صورت کلاسیک تصور رایج در حقوق این بوده است که صاحب حق (مالکیت و طلاق) در اعمال حق خویش آزادی کامل دارد و می‌تواند در حق خویش هر طور که می‌خواهد تصرف نماید. نتیجه این رویکرد این است که تصور سوء استفاده از حق ممکن نیست، چرا که داشتن حق با سوء استفاده از آن ممکن نیست و صاحب حق در هر حال در اعمال آن آزاد است و تحمیل کردن هر نوع محدودیتی بر حق به منزله سلب حق از صاحب حق است. ولی تبعات منفی ناشی از تلقی مطلق‌گرایانه از حق در روابط بین اشخاص باعث شد نظریه سوء استفاده از حق در حوزه حقوق به منصفه ظهور برسد. مطابق این نظریه سوء استفاده از حق ممنوع است و صاحب حق در پناه حق خویش نمی‌تواند به سوء استفاده کردن از آن بپردازد. با ظهور این تئوری سوالی که مطرح شد این بود که معیارهای تشخیص سوء استفاده از حق کدام‌ها هستند؟ یکی از معیارهای مورد پذیرش توجه به مبنای اعطای حق است. این تحقیق در نظر دارد به روش توصیفی و تحلیلی ضمن معرفی نظریه سوء استفاده از حق توجه به مبنای اعطای حق را به عنوان ابزاری در تعدیل و کنترل حق در حقوق ایران به محک ارزیابی بگذارد و به اجمال می‌توان گفت خروج از مبنای اعطای حق سوء استفاده از حق بوده و ممنوع است. ضمانت اجرای سوء استفاده از حق بسته به مورد می‌تواند بطلان عمل، جبران خسارت، سلب حق و ... باشد.

کلید واژگان: مبنای حق، سوء استفاده از حق، معیار سوء استفاده، سلب حق.

۱. دانشیار حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات گروه حقوق تبریز - ایران.

سرشت و سرنوشت دانش حقوق در ایران

علی‌اکبر جعفری ندوشن^۱

چکیده: سرشت و سرنوشت حقوق، مهم‌ترین موضوعی است که در تبیین مفاهیم، ساختار و کارکردهای این دانش نظری می‌تواند تأثیرگذار باشد به گونه‌ای که رشد و تکامل رشته مزبور بدون در نظر گرفتن اهداف و مبانی روشن آن میسر نیست و هرگونه اصلاح و بازنگری این شاخه از علوم انسانی نیز بدون توجه به مبنا و غایت آن نمی‌تواند به نتایج مطلوب نظر بیانجامد. از این رو بررسی هدف و مبنای رشته مذکور در کشور ما، که از یکسو متأثر از مکاتب حقوقی غرب و از سوی دیگر ملهم از آموزه های مکتب حقوق اسلامی است و واکاوی مبانی مکاتب و نظریات مرسوم و نقد و بررسی آثار و نتایج آن‌ها در مقایسه با اصول حاکم بر مکتب حقوقی اسلام می‌تواند ضمن آشکار ساختن بسیاری از اشکالات حاکم بر خط‌مشی نظام حقوقی موجود در کشور به ترسیم چشم‌اندازی متناسب با نظام آموزشی مطلوب علوم انسانی در این شاخه بیانجامد.

در تعریف سرشت یا مبنای حقوق که دربخش اول این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، آورده‌اند: «بر منشاء اعتباردهنده حقوق که در عین حال سرچشمه الزام در قوانین و قواعد حقوقی نیز می‌باشد اصطلاحاً مبنای حقوق گفته می‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۰) اما آنچه امروزه بر پایه آن اکثر نظام‌های حقوقی شکل گرفته است، نظریات و اندیشه‌های متعددی است که در طول تاریخ علم حقوق به شکل مکاتب حقوقی مختلف در تبیین مبانی حقوقی کوشیده اند و ماحصل این نظریات را شاید بتوان ذیل دو عنوان کلی به مکاتب فطری و تحقیقی تقسیم کرد. به گونه‌ای که قانون طبیعت و سرشت لا یتغیر حاکم بر روابط موجودات همواره مبنای نظر پیروان مکتب حقوق فطری بوده و

۱. عضو هیات علمی دانشگاه یزد

آنگاه که در وجود قواعد عالی و برتر طبیعی تردیدهایی پدید آمد، بر اساس مکتب تحقیقی میزان مطاوعه، پذیرش و احترام اجتماعی قوانین و یا قدرت و اراده دولت حاکم بعنوان مبنای الزام آوری قوانین تعیین شده است. حال آن که بر اساس دیدگاه مکتب حقوقی اسلام، تمام واقعیت‌های عالم، صورت مادی و محسوس ندارند که پیروان مکتب تحقیقی در پی مبنای حقوق صرفاً شناخت‌های تجربی و حسی را ملاک عمل قرار دهند و نفی هرگونه شناخت عقلانی و وحیانی نمایند و اساساً نفی اصول ثابت و لا یتغییر در امر قانونگذاری بلادرنگ حاکمیت اراده خودکامگان هر عصر و زمانی را در پی می‌آورد که ذیل نام حکومت مقتدر، ناقض بسیاری از اهداف سعادت جمعی بشر است.

بدین ترتیب دربخش اول پس از نقد و بررسی سرشت و مبنای حقوق درمکاتب موردنظر، سرنوشت آن نیز دربخش دوم این مقاله پی می‌گیریم که با طرح این سؤال اساسی همراه است که حقوق برای چه به وجود آمده است و به دنبال چه اهدافی است؟ به عبارتی پس از روشن شدن مبنای حقوق پرسش این است که آیا حقوق یک شاخه‌ای علمی است که صرفاً در صدد شناخت واقعیت‌هاست و یا واقعیت را پس از احراز به محک مبنای خود سنجیده و به منظور رسیدن به اهداف خاصی آنها را تدوین می‌نماید؟ در صورت وجود غایات مشخص برای این شاخه علمی، اهداف مزبور کدامند؟ در این باره به بررسی نظریاتی می‌پردازیم که در آن عده‌ای نظم و عدالت اجتماعی و عده‌ای دیگر تأمین آسایش و آزادی های فردی را از اهداف برتر حقوق دانسته‌اند و در این راستا، دو نظریه اصالت فرد و اصالت اجتماع را معیار نظر خود قرار داده‌اند.

کلید واژگان: هدف، مبنای حقوق، عدالت، نظم، آزادی

جایگاه فلسفی حق فردی

سید محمد قاری، سید فاطمی^۱

چکیده: بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد که "هر کس حق دارد" بدون هیچگونه تبعیضی مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در این اعلامیه ذکر شده است، بهره‌مند گردد. جایگاه هر دو مفهوم "هرکس" و "حق دارد" بلحاظ فلسفی بغایت مبهم و شدیداً متنازع فیه است. در حقیقت بنظر می‌رسد مبهم‌ترین و اختلاف‌انگیزترین مفاهیم حقوق بشری اعلامیه بلحاظ نظری و فلسفی همین دو مفهوم باشند. و آنگاه که "هرکس" و "حق دارد" موضوع و محمول یک گزاره هنجاری قرار می‌گیرند، ابهام و اختلاف دو چندان می‌گردد.

با وجود این، مدعا اصلی نگارنده این است که علیرغم ابهام مفهومی و اختلاف نظرهای فلسفی در مورد مفردات و ترکیب این دو مفهوم، اصل دکترینی عدم تبعیض، در ده‌های گذشته، بواقع قدرتمت‌ترین و تاثیرگذارترین گزاره حقوقی - اخلاقی جهان معاصر بوده است. این تاثیر و اقتدار تمامی ساحت‌های زندگی انسانی - از خصوصی‌ترین ساحت زندگی شخصی افراد (اتاق خواب زوجین) تا کلان‌ترین عرصه‌های بین‌المللی دولتها (حدود اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد) را در نور دیده است. در این سخن، ابتدا به خاستگاه ابهام و اختلافها، و سپس به چرایی این اقتدار و تاثیر گذاری آن می‌پردازم.

واژگان کلیدی: جایگاه فلسفی حق، اصل منع تبعیض.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی.

فلسفه تعزیرات؛ بازنگاهی به تعامل بین مبانی و اهداف

مراد عباسی^۱

چکیده: زمینه و هدف: افزایش جرم توأم با تنوع و پیچیدگی‌های آن در عصر حاضر موجب اتخاذ واکنش‌های متنوعی در سیاست‌گذاری جنایی شده است. تعزیرات، وسیع‌ترین دایره شمول واکنش‌های کیفری و غیرکیفری است و به جهت انعطاف‌پذیر بودن آن، موجب قواعد مختلف شده است. پژوهش حاضر باهدف بازنگاه علمی به تعامل بین کرامت و عدالت در فلسفه تعزیرات اجرا شده است.

روش: مقاله پیش‌رو، از نظر هدف یک پژوهش کاربردی و توسعه‌ای است که به روش کیفی از نوع اسنادی و توصیفی - تحلیلی انجام شده است. ابتدا داده‌های آن با استفاده از ابزار فیش‌برداری از کتب فقهی و حقوقی جمع‌آوری شده و نهایتاً داده‌ها به شیوه تحلیل محتوا، مورد تحلیل قرار گرفتند. برای اعتبارسنجی داده‌ها از راهبرد کنترل و بازبینی بیرونی استفاده شد.

یافته‌ها: به‌موجب یافته‌های این پژوهش، قواعد تعزیرات همانند سایر قواعد حقوقی برای نیل به نتایج مورد انتظار، ناگزیر از تبعیت از مبانی و اهداف تعزیر هستند. بدین ترتیب در ارتباط با مبانی دو بُعد «عدالت» و «کرامت» و در ارتباط با اهداف دو بُعد «اصلاح» و «جبران» از طریق تحلیل محتوای متون فقهی و حقوقی استخراج شدند.

نتیجه‌گیری: براساس نتیجه پژوهش پیش‌رو، برای دستیابی به اهداف اصلاح و جبران در تعزیرات، نه‌تنها باید به انگیزه مجرم به‌عنوان مدلول استعداد جنایی او و حقوق بزه‌دیده از نظر حق‌اللهی یا حق‌الناس بودن حقوق توجه جدی گردد. بلکه به مبانی تعزیر (عدالت و کرامت) به‌عنوان یک کنترل‌گر و مقوم قواعد

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه علوم انتظامی امین

حقوقی در مفهوم «الزام‌آوری» و «مشروعیت‌بخشی» تمسک جست تا به اهداف اصلاحی و جبران تعزیر دست پیدا کرد. در غیر این صورت، این امر می‌تواند به تضییع حقوق افراد و عدم اصلاح‌پذیری مجرمان و سیاست‌جنایی خلق‌الساعه و ناپایدار منجر شود.

واژگان کلیدی: تعزیر، تعامل، فلسفه، هدف، مبانی.

فلسفه تمایز سهم‌الارث زن و مرد از دیدگاه ادله اربعه

محمد ملکی انور^۱

چکیده: یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه پژوهش‌های مرتبط با فقه اسلامی، تمایز سهم‌الارث زن و مرد است. در پژوهش حاضر تلاش شده است باهدف بررسی این چالش، فلسفه تمایز سهم‌الارث زن و مرد از دیدگاه ادله اربعه در فقه شیعه مورد واکاوی قرار بگیرد. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، داده‌های مرتبط با موضوع را گردآوری کرده و ضمن بررسی داده‌ها، با استفاده از تحلیل اسنادی، به شناسایی ابعاد فلسفی تمایز سهم‌الارث زن و مرد با استناد به ادله اربعه فقه شیعه پرداخته است. در نتیجه یافته‌های پژوهش و ادله عقلی، قرآنی و روایی فقه شیعه می‌توان استنباط کرد که تمایز ارث زن و مرد، همیشه به معنای کمتر بودن ارث زن نیست و در مواردی ارث زن مساوی و حتی بیشتر از مرد است. تمایز موجود در سهم‌الارث زن و مرد در حقیقت، بر اساس میانی عادلانه و به سود هر دو آنها است و تمایز موجود منطبق بر اصول کرامت انسانی است.

کلیدواژه‌ها: زن، سهم‌الارث، فقه، فلسفه، مرد.

۱. کارشناسی‌ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

جدال تاریخی - فلسفی بر مبانی حق مالکیت؛

سوسیالیسم و لیبرالیسم

روشنک صابری^۱

چکیده: سوسیالیسم و لیبرالیسم، به عنوان مکاتب فلسفی - سیاسی - اقتصادی، مانند همهٔ جریان‌های اجتماعی، در طول حیات بشری به تدریج شکل گرفته و تعدیل یافته‌اند؛ صاحب‌نظران این دو نحلهٔ فکری، در باب حق مالکیت، مبانی، ابعاد و قلمرو آن به سخن پرداخته و موجبات تغییر در نظم حقوقی جوامع را فراهم نموده‌اند. لیبرالیسم، پرچمدار فردگرایی و اصالت فرد، مفهوم فرد را واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند، همواره بر حق مالکیت افراد تکیه داشته و خواستار محدود کردن دخالت قدرت عمومی در آن می‌باشد. در مقابل داعیه‌داران سوسیالیسم به ابتدای اصالت جمع و ارزش والای جامعه در برابر فرد، بر بنیاد اصلی لیبرال‌ها یعنی حق مالکیت خصوصی تاخته و خواستار الغا و یا تحدید این حق بنیادین بشری بوده‌اند. در این آموزه هدایت اقتصاد و مالکیت و برنامه‌ریزی برای آن برعهده دولت می‌باشد. با ورود دو اندیشهٔ فکری به ساحت اسناد و قوانین جوامع داخلی و بین‌المللی و تحقق آن در بستر جامعه، در عرصه‌های مختلف مشکلات و مسائلی حادث گردیده، بدین‌سان در گذر تاریخ انعطافاتی در مقام نظر و عمل داشته‌اند. پژوهش حاضر با بررسی مبانی حق مالکیت در دو مکتب پیش‌گفته سعی بر روشن‌سازی ابعاد موضوع در این عرصه دارد.

کلمات کلیدی: سوسیالیسم، لیبرالیسم، حق مالکیت، مکاتب فکری، اصالت جمع، اصالت فرد.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)

Email: r.saberi@azaruniv.ac.ir

فلسفه تقنینی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمدرحیم بهبهانی^۱

چکیده: طبیعت برون مرزی معاملات بین‌المللی و به طور عمده و اساسی، قراردادهای بیع بین‌المللی و تضمین آنها بر یک یا چند عنصر بین‌المللی، کارا نبودن قوانین ملی را برای پاسخگویی به مقتضیات و نیازهای ویژه بیع بین‌المللی آشکار نموده است. به همین جهت و با توجه به این که حقوق بیع، مهم‌ترین شاخه حقوق قراردادهای طی چند فرایند دهه اخیر، جامعه حقوقی بین‌المللی با شناسائی مشکلات و آگاهی از نارسائیهای قوانین کشورها، حرکتی را در جهت تدوین و یکپارچه ساختن قواعد حقوقی مربوطه، آغاز کرده است. یکی از تلاشهای چشمگیر و کارآمدی که در این راستا صورت گرفته است تصویب کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ توسط کنفرانس سازمان ملل متحد برای قراردادهای بیع بین‌المللی کالا است. تهیه‌کنندگان این کنوانسیون که نمایندگان کشورهای مختلف با نظام‌های اقتصادی، سیاسی و حقوقی گوناگون بودند، کوشیده‌اند تا با استمداد از عرف و عادت و گرایشهای غالب تجارت بین‌الملل و حفظ توازن بین حقوق آمده و نظم عمومی کشورها و نیز آزادی اراده طرفین تا حدود زیادی نظامی نوین را در عرصه تجارت بین‌المللی پی‌ریزی نموده و با رعایت برابری و غبطه متقابل طرفین قراردادهای بیع بین‌المللی، توسعه داد و ستد جهانی را تسهیل کنند. مقاله حاضر سعی دارد تا با واکاوی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ وین بررسی اصول حاکم بر

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد

Email: thebebahani@gmail.com:

کازرون، فارس، ایران، ایمیل

آن و ضمن بیان فرصتها و چالشهای موجود در زمینه اعمال آن اصول را در عرصه بین‌المللی آشکار نماید.

کلید واژگان: فلسفه، تقنین، کنوانسیون بیع بین‌المللی، وین ۱۹۸۰، چالش و فرصت

اخلاق / حقوق؛ خوانش هرمنوتیک دو نهاد اجتماعی

شمیم سادات شکری^۱

چکیده: در مطالعات بنیادین حقوقی، در باب چیستی مفهوم قانون، منابع متعددی وجود دارد. در نظریات موجودی که مفهوم قانون را صورت‌بندی می‌کنند، دو خط اصلی وجود دارد؛ یکی گروهی که قانون را مطلقاً بر ساخت جامعه می‌دانند و مبنای ارتباط با قانون خودانگیخته را بر تابعیت می‌گذارند. گروه دیگر اما قانون را فراتر از عرف می‌دانند و از نقش دولت در ساختار نظام حقوق سخن می‌گویند.

طیف‌های میانه‌ای هم هستند که اشاره به آن‌ها خارج از مجال است. این مقاله نه در مقام ورود نظری به رویکردهای موجود به قانون و نظام حقوقی است و نه در مقام ارزیابی این نظریات است.

مساله‌ی مقاله‌ی پیش‌رو را باید در ارائه‌ی دورنمایی از نسبت هرمنوتیک^۲ میان حقوق و اخلاق جست؛ آن‌چه بدیهی است، آن است که نهاد حقوق در پیوند وثیق با جامعه‌ی خود است^۳؛ همچنان که اخلاق نیز پیوند عمیقی با زیست‌جاری در هر جامعه دارد. در اینجا پرسشی مطرح می‌شود مبنی بر این‌که تفاوت این دو پیوند چیست؟ اگر جامعه را یک ماهیت پویا تصور کنیم، میان اخلاق و حقوق، به‌عنوان دو نهاد، که هردو به نحوی انعکاسی از جامعه هستند، چه نسبتی برقرار است؟

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق پزشکی

۲. کاربرد واژه‌ی هرمنوتیک همراه با مسامحه و جهت تقریب به ذهن است.

۳. همانطور که پیش‌تر آمد، کیفیت این رابطه مورد نظر این مقاله نیست.

دور المبادئ التي تحكم الأسرة وأثرها في تعزيز أساس الأسرة (تأكيداً على حقوق المرأة)

الهام شريعتي^١، نيره احمدي^٢، عزت السادات ميرخاني^٣

الملخص: إنّ أحد أسباب الأزمة الأسرية في عصرنا اليوم، هو النظرة غير النظامية للأسرة ومبادئها التي تحكمها. ما نهدفه في هذا المقال هو البحث بشكل منهجي في قدرة المبادئ وسعتها التي تحكم الأسرة في حل النزاعات الأسرية. تحقيقاً لهذا الهدف، وبعد تحديد المبادئ التي تحكم الأسرة ودراسة موقع هذه المبادئ في تنظيم النظام التشريعي التوحيدي، تم استخراج المؤشرات التي تدل على الحقوق الناشئة عن المبادئ التي تحكم الأسرة وآثار انتهاك هذه المبادئ والحقوق الناشئة عنها؛ بعد ذلك، ومن خلال مراجعة الأبحاث السابقة، تم استخلاص الإصابات العائلية والأسباب المؤثرة في حدوث هذه الأضرار. وبالتالي، وبناءً على المنهج الوصفي التحليلي تمت مقارنة وتحليل المؤشرات المستخرجة من المبادئ والأسباب المؤثرة في حدوث أضرار الأسرة. وكانت طريقة جمع المعلومات أيضاً في شكل وثائق ومكتبات. لقد تشير نتائج البحث إلى أن معظم أسباب الخلافات الأسرية لها مساحة معني مشتركة مع آثار نقض المبادئ، وهي في الواقع تتعارض مع الحقوق الناشئة عن المبادئ. لذلك، فإن أسباب المشاكل الأسرية تتعارض أيضاً مع المبادئ التي اشتقت منها هذه الحقوق، فهو انتهاك لمبادئ الأسرة، مما تسبب في العديد من المشاكل الأسرية. لذلك، يُقترح أن يوفر المسؤولون المعنيون، الأساس الضروري لتنفيذ

١. هيأت علمي دانشگاه الزهرا.

٢. دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

٣. هيأت علمي دانشگاه الزهرا

هذه المبادئ في الأسرة من خلال صنع السياسات وصياغة القوانين وخلق الثقافة من جديد.

الكلمات المفتاحية: النظام التشريعي التوحيدي، مبادئ الأسرة، المناسبات الحقوقية بين الزوجين، حل الخلافات الأسرية.

تأثير حقوق الطفل في قواعد القانون الدولي الخاص

١. د. عبد الرسول عبد الرضا الاسدي

يتفق القانون الوضعي والشرائع السماوية على متابعة الانسان منذ ان يكون جنين في بطن امه حتى يولد حيا او ميتا بالعناية والاهتمام وقد تأكد ذلك في القرآن الكريم بقول الله تعالى {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ}، فمدخلات الحماية الكافية والكفؤة للطفولة تزيد من جودة مخرجاتها التي تمثل المراحل اللاحقة من حياة الانسان، فقوة الحماية والرعاية للجنين تضمن ولادة انسان سليم جسديا وعقليا، والى جانب الشريعة الاسلامية يوفر القانون الحماية والرعاية في كل المراحل التي يمر بها الانسان ابتداء من كونه جنين اثناء التكوين والنمو وحتى والدته حيا وفي كافة المراحل العمرية التي تلي مرحلة الطفولة، وتحصر التشريعات الوطنية والاتفاقيات الدولية على حماية حقوق الانسان في مرحلة الطفولة نظرا لمستوى الضعف والقصور الجسدي والعقلي الذي يكون عليه، مما يجعله بحاجة اكبر للحماية من اي مرحلة لاحقة.

فحقوق الطفل تؤثر في المنظومة القانونية سواء على مستوى القوانين التي تحميه من العنف او تلك التي تنظم النفقة او الحضانة او التعليم فدرجة تأثر المشرع بحقوق الطفل تكون عالية المستوى داخليا ويبلغ التأثير اعلى مستوى في ظل الاتفاقيات الدولية، وعندما تختلف جنسية الام عن الاب سواء في مرحلة الزواج او تكون الجنين او عند ولادته فان جملة موضوعات تثار تتعلق بمستقبل حقوقه، وهنا يبدأ تأثير هذه الحقوق في مجال ابعاد من القانون الداخلي او الدولي متمثلا بالقانون الدولي الخاص يتراوح بين مستقبل جنسيته او موطنه وكذلك حالته القانونية، وكونه وطني نسبة لمكان ميلاده ام تبعا لجنسية والديه او احدهما فضلا عن ان هذه الحقوق تفضي الى تدخل

اختصاص اكثر من قانون، مما يثار موضوع اخر من موضوعات القانون الدولي الخاص الا وهو تنازع القوانين وينتهي الى اثاره تنازع في الاختصاص القضائي وهو تنازع محاكم، فالانسان يبدأ من مرحلة البويضة المخصبة وهنا يمكن ان يكون الحيمن من رجل يحمل جنسية دولة والبويضة من امرأة تحمل جنسية دولة اخرى (الزواج المختلط)، وفي حالة تعذر الحمل بالشكل التقليدي فيمكن اللجوء الى تأجير رحم لامرأة من جنسية اخرى وان هذا الاختلاف في جنسية الاطراف اعلاه له تأثير في مستقبل حق الطفل في الجنسية مفترضا. فالحق الاخير ينعكس على قواعد القانون الدولي الخاص المتعلقة بالجنسية، وفي اطار مرحلة ولادة الطفل فهنا يستمر تاثير حالة اختلاف الجنسية فعليا وينعكس بالمثل على باقي موضوعات القانون الدولي الخاص، وباتر ذلك يثار اشكال يتعلق بتأثير جنسية الام البيولوجية و جنسية الام البديلة في مستقبل حق الطفل في الجنسية ايضا في ظل اعتراف دولة الام بنقل جنسيتها لوليدها، كما في العراق ومصر وبعض دول اوربا، وبعد تحديد جنسية الطفل تثار اشكالية موطنه في ظل انتقاله مع والديه الى دولة اخرى فهل يبقى محافظا على موطنه كونه موطن الاب او الام او معا ام يتغير بحكم تغير المكان؟ فضلا تأثير حق الطفل في السفر وتأثيره في الحصول على جواز سفر وسمة دخول وما يتعلق بالإقامة ، وهي مسائل اجرائية تنظيمية تحكم بقواعد موضوعية ذات طبيعة امرة، ومثلا يطرح اختلاف جنسية الاطراف في مرحلة الاخصاب وتكون الجنين اشكالية تتعلق بمستقبل حق الطفل في الجنسية والاقامة، فان ذلك ايضا يطرح اشكالية اخرى تتعلق بالقانون الواجب التطبيق في اطار ناحيتين: الاولى تتعلق بالعلاقات العقدية المتنوعة التي ممكن ان يجريها الوالدين ومنها ابرام لعقد مع المراكز المتخصصة بالأخصاب او التلقيح الاصطناعي او عقد لحفظ الاجنة وتجميدها اذا زادة البويضات المخصبة عن حاجة الوالدين مع المراكز المتخصصة المعنية كما قد يحتاج الوالدين الى ابرام لعقد تأجير الرحم في ظل عجز الام البيولوجية عن حمل البويضة المخصبة، ففي اطار كل عقد سيكون هناك قانون معين ويمكن ان يكون القانون واحد في ظل الاتفاق عليه بين الاطراف(قانون الارادة) وهنا يمكن ان تثار المسؤولية العقدية عنها. اما الناحية

الثانية فهي المتعلقة بالأعمال غير المشروعة التي يمكن ان تقع اثناء التلقيح او الحمل او الولادة كالأخطاء الطبية وغيرها فتثار بمناسبتها المسؤولية المدنية التقصيرية، وبطبيعة الحال فان اي اهتزاز وارتباك لحقوق الطفل من الناحيتين اعلاه سيلقي بضلالة على مستقبل القانون الواجب التطبيق بشأن المسؤولية العقدية او غير العقدية، وهذا يعني ان هذه الحقوق ستؤثر في نوع قواعد الاسناد المعنية سواء ما تعلق منها بالمسؤولية الاولى او الثانية. مما يشير ذلك السؤال عن أي قانون سيختص هل هو قانون الارادة ام قانون الوسط الاجتماعي ام لقانون محل تحقق الضرر؟ ويرتبط بالسؤال المتقدم موضوع حول المحكمة المختصة بشأن تقرير اي من المسؤوليتين فهل هي محكمة المركز المتخصص بالأخصاب او حفظ الاجنة ام محكمة جنسية الاطراف ام محكمة جنسية الطفل بوصفه الطرف الضعيف المقصود بالحماية؟ ان الاجابة عن هذه الاسئلة وغيرها تحمل مضامين تنعكس على ما سيؤول اليه الاختصاص القضائي وهو اصدار حكم في دولة يتعلق بحق الطفل في الرعاية او الجنسية او التعليم او الحضانة او النفقة والمطلوب تنفيذه في دولة اخرى. وهنا سيثار اخر موضوع من موضوعات القانون الدولي الخاص الا وهو تنفيذ الاحكام الاجنبية.

الكلمات المفتاحية: الجنسية ، الاختصاص التشريعي، الاختصاص القضائي، الحماية الكفوة، حقوق الطفل، القواعد الموضوعية، القواعد الاسنادية

فلسفة التكاملية في القانون الدولي الخاص

عبدالرسول جابر شوكة الاسدى

تنطلق فكرة فلسفة التكاملية من التراتبية بين موضوعات القانون الدولي الخاص وهي تعني التشكيل المتسلسل علميا لهذه الموضوعات التي تقوم على اساس مرتبة كل موضوع واهميته واسبقيته وتأثيره في ما هو لاحق وتأثره فيما هو سابق عليه، فيكون النظر لها بصورة مجتمعة بالتسلسل، فموضوعات القانون الدولي الخاص هي (الجنسية، الموطن، مركز الاجانب، تنازع الاختصاص التشريعي، تنازع الاختصاص القضائي) فهي تبدأ بالجنسية لتنتهي بتنازع الاختصاص القضائي، فلا يمكن ان نبدأ بتنازع الاختصاص التشريعي قبل الجنسية لان الموضوع الاخير نتيجة للأول وسبب لما هو لاحق عليه، والعكس صحيح ولذلك يكون الترتيب افقي وعمودي تكامليا، وفلسفة التكاملية تظهر في الأثر المترتب على موضوع من هذه الموضوعات في ما هو سابق او لاحق عليها، أي ما هو أثر الجنسية على باقي الموضوعات اي عند منح الجنسية ماذا يترتب عليها من اثار اقتصادية واجتماعية وسياسية داخل الدولة وخارجها، وهذا الترتيب قد يكون أفقي وقد يكون رأسي تصاعدي أو تنازلي، فالترتيب في التكامل الأفقي التصاعدي في موضوعات القانون الدولي الخاص يعطي نتائج احتمالية باعتبار التأثير الأسبق في النشوء، بمعنى الجنسية هي الأسبق في النشوء فهي الأول تأثيرا على باقي الموضوعات فيكون تأثيرها احتمالي في كل موضوع لاحق عليها، وبنتيجة مختصرة فإن التكاملية الأفقية تكون احتمالية في الموضوع الأسبق في النشوء، بينما التكاملية الافقية التنازلية تكون حتمية قطعاً فالموضوع الذي ينشأ لاحقا هو حصيلة ما هو سابق عليه، وبذلك يختلف التأثير الناتج عن الترتيب التصاعدي للموضوعات الدولية في تحقيق التكاملية الاحتمالية، عن الترتيب التنازلي للموضوعات الذي يحقق لنا التكاملية الحتمية

في الموضوعات إن فلسفة العلاقة التكاملية الأفقية هي إما أن تكون علاقة تكاملية أفقية حتمية او احتمالية لكن ليس بصورة مطلقة حسب طبيعة العلاقة فتكون العلاقة حتمية على أساس التأثير اللاحق في النشوء أي تحقق موضوع لاحق يكون حتماً لوجود موضوع سابق عليه فوجود مركز الاجانب هو حتما موضوع لاحقا بشكل افقي لموضوع سابق عليه وهو الجنسية، اما العلاقة التكاملية الأفقية الاحتمالية فيكون التأثير الأسبق في النشوء لايعني تحقق موضوع عليه لاحقا حتما فالجنسية لها تأثير احتمالي افقي سابق على باقي موضوعات القانون الدولي الخاص.

ويمكن ايضاح فلسفة التكاملية الأفقية الحتمية من خلال العلاقة التي تنشأ عند النزول من موضوع تنفيذ الأحكام الأجنبية، رجوعا لموضوع الجنسية وبالإمكان أن نضرب مثالا لذلك فلو قسمنا الموضوعات إلى:

أولاً: مرحلة التمتع بالحقوق (الجنسية ومركز الأجانب).

ثانياً: مرحلة استعمال الحقوق (تنازع القوانين).

ثالثاً: حماية الحقوق (تنازع الاختصاص القضائي).

نجد أننا سنحصل على نتيجة حتمية في ظل النزول من مرحلة حماية الحقوق باتجاه التمتع بالحقوق ، والحتم يأتي من كون الفرد تمتع أولاً بالحقوق الممنوحة له أي نال رضا القانون عن التمتع بها فهذه المرحلة محكومة بقواعد يتحدد بمقتضاها مدى قدرة الفرد على التمتع بها في الدولة وهي تتحدد وفق الجنسية ومركز الأجانب، ومن ثم قام باستعمال وممارسة هذه الحقوق وفي هذه المرحلة تنشأ العلاقة القانونية ذات العنصر الاجنبي، وصولا الى اكتساب الحق ونفاذه وفيها ينبغي معرفة القانون الذي يحكم الحق من لحظة نشوئه إلى حين زواله وعلى هذا النحو تبرز لنا مسألة تنازع القوانين، ولا يمكن ان نحصل على مرحلة الحماية الا في ظل منازعة رفعت الى القضاء الذي يتولى تسويتها.

وان فلسفة التكاملية في اطار العلاقة تقسم الى علاقة تكاملية افقية حتمية, واخرى علاقة تكاملية افقية احتمالية.

قد تكون العلاقة القانونية للأفراد لا تتعدى مرحلة التمتع بالحقوق, فالجنسية باعتبارها ضمن مرحلة التمتع بالحقوق فأن التحقق اللاحق لبقية موضوعات

القانون الدولي الخاص يكون احتمالي وليس حتمي^١ فقد يبقى الفرد داخل دولته متمتعاً بجنسيتها وبموطنها، وليس هناك حتمية في تحقق بقية الموضوعات كمركز الاجانب او تنازع الاختصاص التشريعي او تنازع الاختصاص القضائي او تنفيذ الاحكام الاجنبية، فاستمرار الفرد في الارتباط قانونيا وواقعا بدولته يمنع ظهور باقي موضوع القانون الدولي الخاص وهذا يعني ان علاقات هذا الفرد ستكون محكومة بقواعد القانون الداخلي ولا شان للقانون الدولي الخاص فيها، فهي تخرج عن اختصاص الاخير لتدخل في اختصاص الاول. وبأثر ذلك فان قواعد الجنسية والموطن تنصف بانها قواعد موضوعية ذات تطبيق فوري ومباشر، وهي تعطل القواعد اللاحقة التطبيق عليها وهي قواعد الاسناد المتعلقة بتنازع الاختصاص التشريعي وكذلك القواعد الاجرائية المتعلقة بالاختصاص القضائي الدولي وتنفيذ الاحكام الاجنبي.

ولكن عندما يعبر الافراد خارج حدود دولهم فإنه يشير موضوعات القانون الدولي الخاص بشكل متكامل ومراتب فيبرز الموطن باعتبار احد شروط اكتساب الجنسية (الاقامة)، ومركز الاجانب وذلك لتمييز بين ما للأجنبي من حقوق والتزامات^٢، وهناك احتمالية وليس حتمية ظهور موضوع تنازع الاختصاص التشريعي وذلك عندما يبرم الفرد خارج حدود دولته باعتباره اجنبياً تصرفات قانونية وتطرح منازعة تتعلق بتلك التصرفات امام المحاكم الاجنبية، اذا نكون امام احتمالية ممارسة لحق تمتع به وفي ظل ممارسة حقه فان اثاره موضوع الاختصاص القضائي سيضحي ايضا مسالة احتمالية اذا لم تثار منازعة تتعلق بتصرفاته القانونية امام القضاء، فاحتمالية تحرك الاخير تستتبع احتمالية اثاره الموضوع الاخير الا وهو تنفيذ الاحكام الاجنبية.

اذ ان العلاقة الافقية بين موضوعات القانون الدولي الخاص متكاملة وتراتبية ومنظمة في النشوء فالجنسية اسبق من الموطن والاخير اسبق من مركز الاجانب وهكذا الامر وصولاً الى تنفيذ الاحكام الاجنبية، فالتأمل للعلاقة

١. د. فؤاد عبد المنعم رياض، د. ساميه راشد، مبادئ تنازع القوانين وتنازع الاختصاص القضائي الدولي، دار النهضة العربية، القاهرة، ١٩٩٣، ص ١٠-٨.

التكاملية الافقية الاحتمالية يجدها تعني ان نشوء احد موضوعات القانون الدولي الخاص بشكل متدرج افقياً من موضوع الجنسية وصولاً لموضوع تنفيذ الاحكام الاجنبية، تكون العلاقة التكاملية بين هذه الموضوعات احتمالية فموضوع الجنسية والمواطن لا يعني حتمية نشوء مركز الاجانب وبقيّة موضوعات القانون الدولي الخاص وانما مساءلة نشوئها احتمالي وليس مؤكداً او حتمياً.

ومن التطبيقات القضائية في العراق، التي يمكن ان نوظفها على العلاقة التكاملية الافقية الاحتمالية، ان القضاء العراقي رفض احتساب اجر المثل لمدعين (ف،ج) اقاموا الدعوى في العراق، ادعوا بأن لهم ارث في شقة بلندن ببريطانيا يشغلها المدعى عليه (خ) خلال فترة معينة ولم يعطيهما اجرة المثل حسب القسام الشرعي، فعند تمييز القرار، اصدرت الهيئة العامة لمحكمة التمييز الاتحادية العراقية، بعدم اختصاص القضاء العراقي بالحكم بالدعوى، ولذلك لان قواعد الاسناد تخضع المسائل المتعلقة بالعقار لقانون موقعها، اي القضاء المختص بنظر الدعوى هو القضاء البريطاني^١،

المتأمل لهذا القرار القضائي، يجد انه مر بعلاقة تكاملية افقية احتمالية بين موضوعات القانون الدولي الخاص، حيث ان القضاء العراقي في بادئ الامر يقوم بالتحقق من جنسية اطراف النزاع الاجنبية والتي هي اساس نشوء بقية موضوعات القانون الدولي الخاص، ومن ثم التحقق من موطن اقامتهم، ومن بعدها تطبيق قواعد تنازع القوانين (حيث حدد القضاء العراقي القانون الواجب التطبيق في العقار هو قانون موقعه)، بينما نجد الاختصاص القضائي الدولي (عندما حدد المحكمة المختصة بنظر الدعوى بأنها محكمة موقع العقار في بريطانيا)، فنرى الجنسية اساس نشوء بقية موضوعات القانون الدولي الخاص، فنشوء هذه الموضوعات بشكل متسلسل افقياً واحتمالي، فلو لم يثير النزاع فيما

١. حكم لمحكمة التمييز الاتحادية العراقية ، رقم ١٩٥ / الهيئة العامة / ٢٠٠٨، بتاريخ ٢٨/٦/٢٠٠٩، نقلاً، الدكتور عبد الرسول عبد الرضا الاسدي، بعض قرارات القضاء العراقي في المسائل المتعلقة بالقانون الدولي الخاص، ط٢، دار السنهوري، بيروت، ٢٠٢٣، ص ١٠٥-١٠٤.

بين المتخاصمين لم نكن لنرى هذا التدرج الافقي في العلاقة التكاملية فهو احتمالي فقد تنشئ او لا.

اما فلسفة العلاقة التكاملية الرأسية فهي العلاقة المتحققة بشكل عمودي بين الموضوعات الثانوية لكل موضوع من موضوعات القانون الدولي الخاص. وتوجد علاقة ممزوجة, هي عبارة عن علاقة تفاعلية بين موضوعات العلاقة العمودية وموضوعات العلاقة الافقية. ففي موضوع الجنسية توجد علاقة رأسية بين الموضوعات الفرعية فيها , كجنسية التأسيس تضطلع بمهمة تكوين الشعب الرقمي الكمي للدولة, وتستكمل دورها في تكوين هذا الشعب بالجنسية الأصلية وتأتي الجنسية المكتسبة لتكميل وتطعيم شعب الدولة بفئات اجتماعية نوعية او كمية. وفي موضوع الموطن توجد علاقة رأسية تكاملية بين موضوعاته, بين الموطن الداخلي والموطن الدولي, فكل من له موطن دولي له موطن داخلي والعكس ليس بالصحيح. كما تظهر العلاقة بين الموطن العام والموطن الخاص, فمن له موطن خاص قد يكون له موطن عام. كما يمكن ان يتحول الموطن القانوني الى موطن اختياري ان بلغ الصغير مثلاً سن الرشد وكان عاقلاً واستمر على الإقامة في موطنه القانوني. فستغير وصف الاخير الى الموطن الاختياري او المكتسب. كما يمكن ان يتحول الموطن الاختياري الى قانوني ان تراجعت اهلية البالغ كما لو اصبح سفيهاً او مجنوناً عندها لابد من تعيين قيم عليه يتولى شؤونه , ويكون هو النائب عنه. فموطن الاخير سيكون موطن لذلك السفيه او المجنون ويوصف عندها هذا الموطن بالصفة القانونية. وتحقق التكاملية بين مواضيع الجنسية رأسياً, فنجدها في وحدة الدولة ووحدة النسيج الاجتماعي للشعب. وتحقق من خلال موضوعات الموطن , فأن الهدف من التكاملية, هو تحقيق استقرار متكامل موقعي للأفراد.

فلسفة العدل

ابراهيم عباس الجبوري^١

الملخص: لقد اتجه الفقيه الحديث اثر النقد الموجه إلى مذهب جيني إلا أن الحقائق الأربع التي يتكون منها جوهر القاعدة القانونية لا يصدق عليها جميعا وصف العلم هذه الحقائق هي : الحقائق الواقعية أو الطبيعية، والحقائق العقلية، والحقائق التاريخية، والحقائق المثالية، لهذا فقد تم جمع الحقائق التي يتكون منها جوهر القاعدة القانونية في نوعين من الحقائق هما: النوع الأول: حقائق علمية تجريبية تخضع للملاحظة والتجربة، والنوع الثاني: حقائق عقلية تفكيرية يستخلصها العقل، والنوع الأول يمثل العنصر الواقعي في جوهر القاعدة القانونية، والنوع الثاني يمثل العنصر المثالي في جوهر القاعدة القانونية. فالقاعدة القانونية هي نتاج واقع يجب تقويمه بالقياس على مثل أعلى يستخلصه العقل، فالفقه الحديث أعطى لجوهر القاعدة القانونية عنصرين: عنصر واقعي، وعنصر مثالي، فالعنصر الواقعي يعتمد على حقائق سياسية وتاريخية، ودينية، وطبيعية، واقتصادية، واجتماعية، وهذا العنصر لا يكفي لتكوين القاعدة القانونية بل يجب تقويم هذه الحقائق بالقياس على مثل أعلى يفرضه العقل ألا وهو العدل، والسؤال المطروح: ما هي حقيقة العدل وما مدى تحقيقه في الحياة الإنسانية؟ وهذا بحث دراستنا.

١. كلية القانون / الجامعة الاسلامية / النجف

الفلسفة فى الحماية الجنائية للاستثمار الاجنبى

م.م. احمد عبدالرسول عبد الرضا الاسدي^١

يقوم الاستثمار على مصالح متعددة خاصة وعامة ويرتبط بأشخاص لهم صفة رسمية وغير رسمية، مما يتطلب افق اوسع من المشرع للامتداد بحمايته الجنائية الى كل تلك الاعتبارات، مما يجعل الحماية متجه الى مصلحة مركبة تتمثل بمصلحة الدولة من حيث سمعتها على المستوى الدولي، ومصلحة الفرد والمجتمع لما يؤديه الاستثمار من توفير فرص عمل ونقل التقنيات الحديثة وفتح نافذة على العالم، وكل ذلك سيمتص البطالة ويحرك الاموال عبر الحدود باتجاه المصارف وشركات التأمين في الدولة المستضيفة، كما انه يطور المستوى الثقافي للفرد بفعل الاحتكاك بالكادر البشري للمستثمر واندماجه بفعل العمل معهم مما يجعل كل ما تقدم روافد للاستثمار تصب بمصب واحد ألا وهي التنمية فتكون عوامل تغذية لها على نحو مستمر، وهذا ما يجعل الاستثمار الاجنبى يحتل مرتبة متقدمة في أولويات الدولة واهتماماتها، مما يتحتم على المشرع أن يضع قواعد قانون العقوبات على نحو تتحمل معه الافعال الماسة بهذه المصالح الاستثمارية المتعددة ومقترنة بجزاء فاعله في منعها او تكرارها، كما يجب ان تتكامل معها قواعد قانون اصول المحاكمات الجزائية، لكي تكون بالمحصلة الحماية الجنائية مركبة في تحقيق اهدافها بحيث تستهدف الجانب الموضوعي للاستثمار فضلا عن الجانب الاجرائى، فتفاعل هذه المنظومة من القوانين مع المصلحة المركبة المستهدفة بالحماية يزيد من المستفيدين من نتائج هذا التفاعل، فهي تمتد لحماية المصالح على مستوى الفرد والدولة، كما انه يحسن من مستوى ادارة الدولة لعلاقاتها الداخلية والدولية.

وبناء على ماتقدم سيصبح الاستثمار الأجنبي حاجة ملحة للاقتصادات النامية والمتقدمة على حد سواء لما له من أهمية في حركة الاقتصاد الداخلي والدولي. فتكون للجرائم الواقعة عليه ذات بعدين داخلي ودولي فهي لا تنعكس أثارها على الدولة فقط إنما تمتد إلى المجتمع الدولي مما يقتضي مواجهتها بوسائل داخلية ودولية و اشار قانون العقوبات العراقي رقم ١١١ لسنة ١٩٦٩ المعدل و قانون استثمار ١٣ لسنة ٢٠٠٦ في العراق الى اهمية الاستثمار . ولعل من اهداف الشرع الاسلامي في السماح لغير المسلم من ممارسة الانشطة التجارية في دار الاسلام هو بقصد احداث تنمية في الجوانب الاقتصادية الاجتماعية.

التمييز بين قواعد القانون وقواعد الاخلاق

حبيب عبيد مرزہ العماري^١

الملخص: القاعدة القانونية خطاب موجه الى الاشخاص أيا كان مصدرها يقصد به تحقيق نتيجة على حدوث واقعة معينة لغرض ضبط النظام في المجتمع وصيانة روابطه, اما القاعدة الاخلاقية فهي مجموعة مبادئ يعتبرها الناس في زمان ما قاعدة سلوك لا بد من اتباعها بدافع من الشعور الذاتي والراي العام وإلا وقع من يخالفها الى سخط المجتمع وازدراء الافراد وهي تنبع بما يستقر داخل الازهان من تمييز بين الخير والشر ابتغاء التمسك بالفضائل وتجنب الرذائل .

ويتشابه كلا من قواعد القانون وقواعد الاخلاق بالأوجه الآتية:

أولاً - ان كلا منهما قواعد سلوك اجتماعية عامة ومجردة وملزمة مقترنة بجزاء. **ثانياً -** يتشابه كلا منهما من حيث الغاية غير المباشرة من خلال الهدف الى سعادة المجتمع وحسن تنظيمه وتحقيق العدل فيه .

اما اوجه الاختلاف بين قواعد القانون وقواعد الاخلاق فهي :

أولاً - القاعدة القانونية تصدر عن سلطة عامة بينما القاعدة الخلقية مصدرها ذاتي هو شعور الانسان بلزوم اتباعها عندما يريد فعل الخير واحترام انسانيته. **ثانياً -** القاعدة القانونية تكون مقترنة بجزاء مادي تفرضه السلطة العامة, بينما القاعدة الخلقية وان كانت هي الاخرى تقتزن بجزاء الا ان صورة الجزاء تكون بشكل معنوي الا وهو تأنيب الضمير.

ثالثاً - القاعدة القانونية تحكم على التصرفات بمقياس ظاهري او خارجي يعتمد على السلوك الخارجي دون الاعتداد بالنوايا, بينما القاعدة الاخلاقية تعتد بمقياس داخلي من خلال التوغل الى سرائر النفوس فهي تعتد بالنوايا.

١. جمهورية العراق / جامعة بابل - كلية القانون

رابعاً - قواعد القانون واضحه مستقرة ومن السهولة الرجوع اليها من خلال القواعد القانونية او النصوص او النصوص التشريعية, بينما قواعد الاخلاق غامضة متشعبة غير مستقرة كونها تكمن في الضمائر .

خامساً - القاعدة القانونية تحكم علاقة الشخص نحو غيره, بينما القاعدة الاخلاقية تحكم علاقة الانسان نحو ربه ونحو غيره ونحو نفسه.

سادساً - القاعدة القانونية كأصل عام تفرض تفرض واجب سلبي في تنظيم علاقة الشخص تجاه غيره الا وهو الامتناع عن الاعتداء على الغير, بينما القاعدة الاخلاقية بالإضافة للواجب السلبي تفرض الواجب الايجابي المتمثل بمد يد العون للآخرين.

Law / Ethics: hermeneutics reading of two social institutions

Shamim Shokri

Abstract: In fundamental legal studies, the concept of law itself is derived from various sources. Existing theories that formulate the concept of law can be categorized into two main lines: one group considers law as an absolute social construct and bases the connection with spontaneous law on "subordination".

However, the other group sees law as beyond custom and emphasizes the role of the state in the structure of the legal system.

There are also middle-ground perspectives that are beyond the scope of this discussion.

This article does not aim to delve into existing approaches to law and the legal system, nor does it aim to evaluate these theories.

The focus of this paper is to provide an overview of the hermeneutic¹ relationship between law and ethics; it is evident that the legal institution is closely linked to its society, just as ethics is deeply connected to the ongoing life of any society². Here, a question arises as to what the difference is between these two connections? If we consider society as a dynamic entity, what is the relationship between ethics and law, as two institutions, both of which are in some way reflections of society?

In the following, an attempt is made to provide a logical formulation of the current status of the relationship between these two institutions by examining the contexts and the way Iranians have approached the institutions of "law" and "ethics".

A significant portion of the discussed topics will relate to medical ethics and medical law; this is because medical ethics and medical law are two leading fields that provide a suitable comparative framework for the subject of this article.³

Key Words: Ethics, Law, Social Institution

1. The use of the term hermeneutics is somewhat loose and is intended to be approximate.

2. As mentioned earlier, the quality of this relationship is not the focus of this article.

3. Bioethics and its relationship to ethics, law, and politics is one of the new focal points of academic discussions worldwide.

Legal philosophy of the 1980 Vienna Convention on the International Sale of Goods Opportunities and challenges

Rahim Behbahani¹

Abstract: The cross-border nature of international transactions and, mainly, international sales contracts and their guarantee on one or more international elements, has revealed the ineffectiveness of national laws to respond to the requirements and special needs of international sales. For this reason and considering that sales law is the most important branch of contract law during the last few decades, the international legal community, recognizing the problems and being aware of the inadequacies of the laws of the countries, started a movement in the direction of compiling and integrating the relevant legal rules. has done. One of the impressive and efficient efforts that have been made in this direction is the adoption of the Convention on the International Sale of Goods dated April 11, 1980 by the United Nations Conference on International Sale of Goods. The drafters of this convention, who were the representatives of different countries with different economic, political and legal systems, have tried to rely on the customs and habits and prevailing tendencies of international trade and maintaining the balance between the laws and the general order of the countries and the freedom of will of the parties to They have established a new order in the field of international trade and facilitate the development of global trade by respecting the equality and mutual respect of the parties to international sales contracts. The present article tries to examine the principles governing it by analyzing the 1980 Vienna Convention on International Sales and at the same time revealing the opportunities and challenges in applying those principles in the international arena.

Keywords: philosophy, legislation, international sales convention, Vienna 1980, challenge and opportunity

1. Corresponding author, Assistant Professor, Islamic Azad University, Department of Law, Faculty of Humanities, Kazarun Branch, Fars, Iran.Email: thebehbahani@gmail.com.

The philosophy of differentiating the share of inheritance between men and women from the point of view of Arba'ah arguments

Mohammad Maleki Anwar¹

abstract: One of the challenging issues in the field of research related to Islamic jurisprudence is the distinction between male and female inheritance shares. In this research, with the aim of investigating this challenge, the philosophy of distinguishing the share of inheritance between men and women is analyzed from the point of view of Arba'ah arguments in Shia jurisprudence. Using the library method, this research has collected the data related to the subject and while examining the data, using document analysis, it has identified the philosophical distinction between male and female inheritance shares by referring to the Arbaa arguments of Shia jurisprudence. As a result of research findings and rational, Quranic and narrative evidence of Shia jurisprudence, it can be concluded that the distinction between male and female inheritance does not always mean that female inheritance is less, and in some cases female inheritance is equal or even more than male inheritance. The existing distinction in the inheritance shares of men and women is, in fact, based on a fair middle and for the benefit of both of them, and the existing distinction is in accordance with the principles of human dignity.

Keywords: Woman, share of inheritance, jurisprudence, philosophy, man.

1. Master of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

Evaluation of John Rawls's theory about justice as the basis of human rights

Sahar Rezaierad, Mohammad Setayeshpur

Abstract: John Rawls, in his theory of justice, emphasizes that justice in human societies can be achieved by adhering to principles such as the "original position," "veil of ignorance," "equality of opportunity," "respect for human dignity," the "principle of basic liberties," and the "difference principle." A noteworthy aspect of this theory is the criticisms it has faced. These critiques question whether the proposed theory possesses internal coherence and whether its elements are compatible and harmonized. Additionally, have countries considered Rawls's declared principles in their domestic policymaking? Moreover, how do racial and identity activists view this theory? Furthermore, as we know, justice is one of the fundamental principles articulated in human rights documents, which underscores the importance of paying close attention to this theory. Therefore, this paper aims to evaluate Rawls's proposed principles and, as far as possible, address the criticisms raised regarding them. Another issue that will be examined is the feasibility of implementing this theory. Is the discussed theory merely an idealistic aspiration, or have some countries successfully implemented it?

Keywords: John Rawls, Theory of Justice, Original Position, Veil of Ignorance, Human Rights

Philosophy of law as a teaching source of legal norm: An analysis of the philosophical basis of human rights of the Republic of Indonesia

**Sajjad Hajebi khaniki¹, Niloofar Behzadian topkanloo²,
Aghil izadian zoo³**

Abstract: The study of legal philosophy is basically a study of the nature of law which is fundamental and comprehensive. Philosophy of law can also be positioned as the mother of all juridical disciplines on the basis of which the most fundamental issues that arise in the process of legal formation can be discussed. The legal rules that govern the human rights of a country basically reflect the basic philosophy of law and philosophy. State of a nation. Liberalist philosophy, Human Rights (HAM) is naturally inherent in human dignity, so that it cannot be transferred to the state, even obliging the state to protect it. Social philosophy, Human rights are not seen as natural and essential, but rather seen as a form of state giving and Pancasila philosophy. Based on the basic idea of Pancasila, the relationship between the state and the people and the people and the people is based on a balance of rights and obligations.

Keywords: philosophy of law, liberalist philosophy, socialist philosophy, philosophy of pancasila, human right

1. PhD student in private law, Department of Law, Islamic Azad University, university professor and lawyer.

2. Graduated in criminal law and criminology, law department, Islamic Azad University, university professor and lawyer.

3. Law expert, Department of Law, Islamic Azad University, lawyer.

The right to claim actual damages caused by medical crimes for the patient based on the philosophy of compensation

Ali Pour Javaheri^{*}, Ali Ahmadi[†]

Abstract: Background and Aim: This article examines the right of patients to receive fair compensation for medical malpractice. Its aim is to explain the philosophy of compensation and how to address injuries resulting from medical errors. This topic includes an analysis of existing laws, challenges, and solutions for supporting patient rights.

Method: This research is theoretical and conducted in a descriptive-analytical manner based on library data collection.

Results: In cases where medical error and negligence are established, patients can request not only financial compensation but also for their moral damages. However, the judicial system in Iran lacks a consistent and clear approach in this area, facing challenges such as the provision of blood money for physical injuries and legal ambiguities regarding extraordinary damages. Although laws reference the ability to claim moral damages, judicial practice typically finds it difficult to accept these claims, and jurisprudence has only limitedly addressed the issue of moral damages.

Conclusion: The violation of patient rights by healthcare authorities poses challenges for the judicial system. Weak oversight, disregard for patient conditions, and the absence of coherent supportive laws lead to the neglect of patient rights and the lack of compensation for damages resulting from medical actions. Therefore, lawmakers must undertake measures to address these existing shortcomings in order to provide comprehensive treatment, economic, social, and cultural support for these vulnerable groups, especially specific patient populations.

Keywords: actual compensation, medical malpractice, philosophy of compensation.

1. Assistant Professor, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. (Corresponding Author) Email: a.pourjavaheri@gmail.com

2. Ph.D. candidate of Private Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

The Relationship between the Theory of Consideration in English Law and the Theory of Equilibrium in Iranian Law

Mohammad Bagher Amerinia¹, Ali Ahmadi*²,
Amin Karimpour Aliabad³

ABSTRACT: Background and Aim: In contractual relationships, various problems may arise for different reasons. In Iranian and international law, solutions have been proposed to address imbalance and equilibrium, which is the subject of this research. The main question is what the relationship between these two issues is. Answering this question has significant implications, one of which is the lack of a clear status of consideration in contractual obligations. This article examines the points of divergence and convergence of the theory of consideration in English law and the theory of balance in Iranian law using a library-based method.

Method: This research is theoretical and conducted using a descriptive-analytical approach, based on the collection of information from documents, books, and articles.

Results: According to the theory of balance, maintaining justice in reciprocal contracts requires preserving economic equilibrium. This article, based on Dr. Jafari Langarudi's theory, examines the relationship between the theory of consideration in English law and the theory of balance in three sections.

Conclusion: The findings of this article indicate that there is a relationship between the theory of consideration in English law and the theory of balance in Iranian law, especially in topics such as the acquisition of unlawful benefits (prohibition of unjust enrichment) and the principle of balance of ownership against obligation, which is largely similar to the theory of potential breach of contract in English law.

Keywords: Theory of consideration; Theory of balance; Contract; Contractual law.

1. Associate Professor, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

2. Ph.D. candidate of Private Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

Review and Analysis of the Most Important Examples of Deprivation of Rights In the Field of Public and Private Law

Sadegh Tariverdi¹

Abstract: Background and Aim: One of the characteristics of a right is its revocability, which means the voluntary withdrawal of the right by the person who has the right, where there is no doubt about the existence of the right, there should be no doubt about its revocability, as the views are the same and agreed upon. It does not exist regarding the rights, there are no identical perceptions of the content of the instances of deprivation of rights, and each of them has discussed the instances of deprivation of rights with a different argument.

Materials and Methods: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive and analytical. The collection of information has been done in a library and by referring to legal documents, books and articles.

Results: Examining examples of deprivation of rights in the public sphere is more important in comparison with the private sphere, because deprivation of rights in the private sphere by individuals is often done voluntarily and based on the principle of freedom of will, but in the sphere of public rights, governments often The authorities of the conflict are trying to limit the rights of individuals under the pretext of collective benefit and public interest.

Conclusion: All cases of deprivation of rights do not have equal value and importance. If deprivation of right to life and deprivation of right to fundamental freedoms are more important than other examples of deprivation of right. In other words, those instances of deprivation of rights, whose deprivation is directly related to human dignity and moral efficacy, and those instances where deprivation does not harm human dignity and moral efficacy, are different.

Keywords: right, deprivation of right, public interest, collective interest.

1. Researcher of Medical Ethics and Law Research Center of Shahid Beheshti University of Medical Sciences. Email: tariverdi2011@gmail.com

The basics of crime prevent the dual point of view of harm and morality

Ali Sabbaghi Volshani¹

Abstract: Background: Criminal law systems, including Iran's criminal law, with the goal of deterrence, have reached the criminalization of behaviors that do not inherently involve immorality; These behaviors, which are called obstruction crimes, do not imply a "direct harm" and are not even a moral error; Therefore, their criminalization faces challenges such as inflation of criminal law and lack of moral justification.

Purpose: The author's purpose of this article is to investigate how to justify the criminalization of obstruction crimes from the point of view of the principle of harm and legal ethics based on virtue ethics.

Method: In this article, with the analytical-critical method, we have analyzed the criminalization of obstruction crimes from the point of view of the principle of harm (indirect damages) and also the theory of moral error based on virtue ethics, and then the examples of obstruction crimes from the perspective of double harm. and ethics are examined in our contracts.

Findings: The findings of the research indicate that based on the principle of freedom, or in other words, the principle of obfuscation, the criminalization of obstructing behaviors should be done in exceptional and "security" conditions, and in this case, such behaviors can be criminalized. considered to be justified by criminal principles.

Result: The results of the research indicate that the perpetrators of obstruction crimes have a vicious personality, and on the other hand, their behavior involves indirect harm, which in exceptional circumstances can be used to prevent a "public error" and not an "individual error". He started to criminalize such behaviors.

Key words: criminalization, vice, crime of obstruction, philosophy of virtue law.

1. phd student of Criminal Law and Criminology, Shahid Motahari University, Tehran
Email: alisabaghi110@yahoo.com

Law, posthumanism and technology: a comparative analysis of the theories of Jürgen Habermas, Francis Fukuyama and Bruno Latour

Shayan Hazeri*¹, Saman Hazeri²

Abstract: Background and purpose: With the advancement of new technologies, especially in the fields of biotechnology, artificial intelligence and robotics, the traditional boundaries between humans and technology have been challenged. These developments have not only led to the redefinition of moral and philosophical concepts about humanity, but also have had important consequences for social justice and rights. This article compares the theories of Jürgen Habermas, Francis Fukuyama and Bruno Latour in order to analyze how law confronts the issues of posthumanism and technology. The purpose of this article is to explain the impact of new technologies on individual and social rights and evaluate the diverse views of these three contemporary thinkers.

Methodology: Analytical-adaptive method is used in this article. First, Habermas's theories in the field of dialogue ethics and his concerns about the ethical consequences of biotechnology are examined. Then, Fukuyama's views on preserving humanity and the challenges facing human rights in the post-humanist era are analyzed. In the following, Bruno Latour's theory about the relationship between man and technology and how legal systems interact with complex human-non-human networks are examined. The comparative comparison of these views helps to understand the legal and philosophical implications of these issues.

Findings: The analysis shows that Habermas, emphasizing the moral aspects and common human values, emphasizes the need to limit biotechnologies, while Fukuyama worries that these technologies will lead to the weakening of human rights and the collapse of global ethics. On the other hand, with a network approach, Latour considers human and technology interactions to be inseparable and believes that rights should be redefined in a way that includes this mutual

1.. M.A. in private law, Tabriz University, Tabriz, Iran. (corresponding author)
Email: shayanhazeri@gmail.com

2. M.A. Student in private law, Tabriz, Iran.

relationship. These differences indicate legal complexities in the face of posthumanism and emerging technologies.

Conclusion: The results of this research show that although Habermas and Fukuyama emphasize on maintaining the boundaries of humanity against new technologies, Latour's perspective offers opportunities to redefine rights and laws in a post-humanist world. According to these views, legal systems must be developed in a way that is able to adapt to the changes caused by new technologies while maintaining human values.

Keywords: post-humanism, technology, Jürgen Habermas, Francis Fukuyama, Bruno Latour, ethics

The right to resistance: rethinking the concept of civil disobedience and its legitimacy in the context of the philosophy of law

Navid Zamaneh Ghadim*¹, Aram Abbaspour jalali²

Abstract: Background and purpose: Civil disobedience as one of the means of resistance against injustice and unjust laws has long been discussed in the history of philosophy and law. With the aim of conceptual analysis and investigation of the legitimacy of civil disobedience in modern legal systems, this research investigates different philosophical and legal perspectives in this field. Considering the increase of social protests and civil movements around the world, rethinking the concept of the right to resistance and evaluating its place in the philosophy of law seems necessary.

Methodology: This study was conducted using a descriptive-analytical method. First, the historical and philosophical study of civil disobedience from classical theories such as John Locke, Rousseau and Hobbes to contemporary perspectives is analyzed, and then the relationship between civil disobedience and social justice and human rights is analyzed.

Findings: The study shows that civil disobedience has always played an important role in challenging unjust legal systems and defending human rights. In democratic systems, the legitimacy of civil disobedience is widely accepted, especially when the disobedience seeks to reform unjust laws. On the other hand, in authoritarian regimes, civil disobedience is often met with severe repression, but remains a key tool for fighting injustice.

Conclusion: This research shows that civil disobedience, despite its challenges and limitations, can be considered as one of the legitimate

1. Assistant Professor of International Law, Roshdiyeh Institute of Higher Education, Tabriz, Iran. (corresponding author) Email: Navid.zamaneh@roshdiyeh.ac.ir

2. Visiting lecturer, Roshdiyeh Institute of Higher Education, Tabriz, Iran.

rights of an individual against unjust laws. From the perspective of the philosophy of law, civil disobedience is not only a legal or moral act, but also a human right to resist injustice. As a result, to maintain social justice and defend human rights, civil disobedience should be reviewed and supported in legal frameworks.

Keywords: rights to resistance, civil disobedience, social justice, human rights, philosophy of law

Philosophy of Criminal Law in Sexual Offences

Alireza Mohammadbeiki^{*1}, Elnaz Akbarzadeh Seraj²

Abstract: Criminological research indicates that the study of crime has been intertwined with human existence throughout history. Over time, the goals of punishment and the treatment of criminals have evolved, adapting to the changing societal norms of each era. The evolution of punishment has been significantly influenced by the changing requirements of time. In the past, corporal punishment was the sole form of discipline imposed on individuals without regard for their inherent dignity. This mode of punishment often encompassed degrading and intimidating elements, neglecting the individual's intrinsic worth as a human being. Over time, the nature of punishment has evolved, incorporating various reforms aimed at the rehabilitation and reformation of the offender. As a result, there has been a shift in perspective, with greater consideration given to the humanity of the individual facing criminal charges. Within this study, we have delved into the philosophy of criminal law concerning sexual offences. In the legislative framework, while the inclusion of specific objectives such as retribution, deterrence, and rehabilitation of the offender is evident in the philosophy of sexual punishment, there is a lack of differentiation between varying circumstances (consensual and non-consensual) in the criminalization of sexual conduct based on the same jurisprudential foundations. The aforementioned circumstances have resulted in excessive criminalization in numerous instances. In Iran's criminal laws, the legislator has chosen to criminalize acts based on the principle of blame rather than focusing on the principle of harm and damage. This signifies a clear distinction in the criminalization of sexual acts as per the country's legal framework. The legislator's perspective suggests that the criminalization of sexual offences in Iran's criminal law serves specific objectives. However, in reality, a society grappling with poverty, economic challenges, unemployment, and marital issues may experience an increase in the likelihood of sexual offences. For this reason, government officials must take measures to eliminate barriers and address economic and social problems to a certain extent, thereby creating an environment where lawful sexual activity can be enjoyed within society.

Keywords: Sexual offences, Philosophy of Law, Punishment, Iranian Criminal Law.

1. Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law Department, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (a.khortab@gmail.com)

2. PhD student in criminal law and criminology, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish, Iran

Islamic View of Human Dignity

Mohammadjavad Heydariandolatabadi

Abstract: "Fascism" and "Nazism" ideologies, legal positivism and some other philosophical schools consider human beings without dignity inherently and search the origin of his dignity on matters such as his dependence to the state, government, race, belief and religion. But Islam gives inherent dignity to man qua man. The dignity is based on a series of moral and religious concepts and fundamental values, ie, "freedom, will and liberty", "power, intellection and contemplation" and "having divine breath and image". Islam, in addition to dignity, considers acquired dignity the most important criteria of which are piety and faith. This paper presents an analytical approach to analyze the concept and principles of inherent and acquired human dignity based on Islam.

Keywords: dignity, acquired dignity, fascism and Nazism, legal positivism, human rights.

Postfeminist Theories in Law: A Comparative Analysis of Judith Butler's and Nancy Fraser's Perspectives on Law and Gender

Aram Abbaspour jalali*¹, Navid Zamaneh Ghadim²

Abstract: Background and purpose: As a multi-layered and critical approach to traditional feminism, post-feminism deals with the challenges facing the concepts of identity, gender and rights, and examines more complex aspects of these concepts. In this study, a comparative analysis of the views of Judith Butler and Nancy Fraser on rights and gender has been done with the aim of clarifying the impact of postfeminism on gender rights and theories. Butler by criticizing fixed identity structures and the concept of gender as a social function, and Fraser by focusing on social justice and criticism of capitalism, have reconsidered legal and gender frameworks.

Methodology: This study was carried out in an analytical-adaptive way. The key theories of Butler and Fraser are analyzed through the review of their main works and related criticisms, and their views on the concept of gender, justice and rights are compared. Also, the relationship between the post-feminist theories of these two thinkers and contemporary legal frameworks has been investigated.

Findings: The study shows that Judith Butler understands the concept of gender as a cultural and functional construct that is created through social repetition. According to Butler, gender identity is not fixed and rights should be redefined in a way that recognizes this complexity of identity. On the other hand, Nancy Fraser criticizes economic and social structures and believes that gender inequalities are formed due to unfair economic systems. He emphasizes the necessity of renewing legal structures in order to create distributive and cognitive justice.

Conclusion: In general, although Judith Butler and Nancy Fraser have both criticized gender norms and rights in the post-feminist framework, they have adopted different approaches. Butler emphasizes social functions and reconstruction of identity concepts,

1. Visiting lecturer, Roshdiyeh Institute of Higher Education, Tabriz, Iran. (corresponding author) Email: Aram.abbaspour@gmail.com

2. Assistant Professor of International Law, Roshdiyeh Institute of Higher Education, Tabriz, Iran.

and Fraser focuses more on the relationship between economics and gender inequality. The conclusion of this study shows that the combination of these two perspectives can lead to the development of more comprehensive legal frameworks that pay attention not only to gender issues, but also to economic and social justice.

Keywords: postfeminism, law and gender, Judith Butler, Nancy Fraser, gender inequality

The nature of ownership right in Islamic jurisprudence and Iran law

Mohammadjavad Heydariandolatabadi

Abstract: If we view ownership right in the void, it is clear that ownership right have not any conflict with other rights. However, since human live in the society, particularly in nowadays society with extreme complexity and intertwined social relationships. Hence, ownership rights in its principle interpretation could interfere with other rights. Therefore, mere ownership of an object haven't cause any conflict with other peoples in the community, but when considering this right to ownership of person to a property, the interference is begins too. My ownership right will conflicts with other people rights to ownership, and my ownership right will conflicts other rights of people such as right to welfare and easement; therefore, the discussion begins here, what is the human role in this matter in order to resolve this conflict while solve and manage this type of conflicts according to time and places condition. In this manuscript we concluded that ownership have been limited by the government through using jurisprudence and juridical instruments, therefore, government managed these conflicts while solving it.

Keywords: right, ownership, wealth , system managment

The Interplay of Philosophy and Law in International Law: The Role of Philosophical Concepts in the Evolution of Legal Principles and Global Justice

Ghaffar Ghaffari Mehrjardi¹

Abstract: The interplay of philosophy and law in international law signifies the mutual and complex influence between these two fields, which has contributed to the formation and evolution of legal principles. This article examines the role of key philosophical concepts such as justice, natural law, the rule of law, and equality in the development of international law. Through historical and theoretical analysis, it is revealed that philosophical concepts not only play a crucial role in the formulation of many foundational principles of international law, including human rights, the right to self-determination, and state sovereignty, but also impact the implementation of these principles. From the perspective of global justice, the connection between philosophy and law has led to the creation of more cohesive and comprehensive legal frameworks, strengthening international justice and ensuring universal rights. This article focuses on the transformations brought about by the interplay of philosophy and law in the international system, aiming to demonstrate how philosophical concepts can better explain international legal principles and contribute to the establishment of a more sustainable global order. Ultimately, the research seeks to propose strategies for enhancing this interplay and utilizing it to improve the international legal system and promote global justice.

Keywords: Interplay of philosophy and law, International Law, Global Justice, Rule of Law, Legal Principles.

1. Master's Degree Graduate in International Law, Faculty of Law, Tarbiat Modares University. Email: Ghaffarghaffari@modares.ac.ir

Approaches to the human essence in the school of natural law

Abozzar Abdi¹

Abstract: Human essence has different meanings in philosophy and law, which will cause its own works. The school of natural law has existed as one of the legal schools since ancient times, which is related to the concepts and areas of philosophy. The view of the natural law school on the human essence is among the concepts that have a philosophical dimension. In the contemporary era of international human rights, human essence has also been given basic importance, but it has different meanings from the topic of the present discussion. Therefore, the legal effects of this concept are different in these two disciplines. In this article, while analyzing the concept of human essence, the issue is discussed at three levels: individual, civil and global.

Key words: natural law school, human essence, nature, natural law

1. International law researcher and university lecturer, Email: abozzarabdi@yahoo.com

The nature of ownership right in Islamic jurisprudence and Iran law

Mohammadjavad Heydariandolatabadi

Abstract: If we view ownership right in the void, it is clear that ownership right have not any conflict with other rights. However, since human live in the society, particularly in nowadays society with extreme complexity and intertwined social relationships. Hence, ownership rights in its principle interpretation could interfere with other rights. Therefore, mere ownership of an object haven't cause any conflict with other peoples in the community, but when considering this right to ownership of person to a property, the interference is begins too. My ownership right will conflicts with other people rights to ownership, and my ownership right will conflicts other rights of people such as right to welfare and easement; therefore, the discussion begins here, what is the human role in this matter in order to resolve this conflict while solve and manage this type of conflicts according to time and places condition. In this manuscript we concluded that ownership have been limited by the government through using jurisprudence and juridical instruments, therefore, government managed these conflicts while solving it.

Keywords: right, ownership, wealth , system managment

Islamic View of Human Dignity

Mohammadjavad Heydariyan Dolatabadi

Abstract: "Fascism" and "Nazism" ideologies, legal positivism and some other philosophical schools consider human beings without dignity inherently and search the origin of his dignity on matters such as his dependence to the state, government, race, belief and religion. But Islam gives inherent dignity to man qua man. The dignity is based on a series of moral and religious concepts and fundamental values, ie, "freedom, will and liberty", "power, intellection and contemplation" and "having divine breath and image". Islam, in addition to dignity, considers acquired dignity the most important criteria of which are piety and faith. This paper presents an analytical approach to analyze the concept and principles of inherent and acquired human dignity based on Islam.

Keywords: dignity, acquired dignity, fascism and Nazism, legal positivism, human rights.

Communitarianism versus Liberalism: Examining the Principles of Social Justice from Michael Sandel's Point of View

Zeynab ArabMistani, Mehdi ArabMistani

Abstract: In the history of Western philosophy due to the rise and fall of many different ideas, the justice has received the attention from both thinkers and philosophers. In the last century, the growth on the development of the liberalism has brought the individualism with an emphasis on personal liberty; however, the lack of justice still bothers many people. Given the ever-increasing trend towards justice and schools seeking the justice; therefore, the justice has become the major focus of the thinkers of the western political philosophy in the last three decades of the 20th century. In the division of schools of political philosophy, Michael Sandel is often called a communitarian. He is among the communitarians, whose view opposes the today's dominant individualist views, coming from the growth of liberal assumptions and values made in the community. Therefore, the aims of this study was to briefly explain the communitarianism using an analytical method in order to provide a ground for a substantial understanding of Sandel's views, and to examine the concept and principles of social justice from his point of view. In general, it can be said that the communitarians emphasize the effect of the community on the individual and his/her identity and rights. Sandel, as a communitarian, believed that an individual's identity could be resulted from the community. Sandel makes it clear that justice is also based on the membership of individuals in the community, and his goal is to give value to the "common good", which is based on the cultural and social conditions. Sandel considers the society in which social justice is ongoing and must have three main effects: (1) the strength of the community and guaranteeing its survival, (2) being passionate about values and virtues, and (3) social solidarity as much as possible. To achieve these goals, he proposes three ways: (1) providing a ground for community dialogue through the promotion of rationality, (2) talking about common good, and (3) the government involvement to obtain superior virtues.

Keywords: Communitarianism; Liberalism; Political philosophy; Michael Sandel; Social justice; Common good.

A look at Legal Realism as the main characteristic of thinking about law in the 20th century and an analysis of its effect on the course of Legal Thought

Mohammadkazem Jamal, Seyedehzahra Mousavi Jazayeri

Abstract: In the continuation of the wave of realism in philosophy and literature and critique of existing idealism, after several decades, this movement eventually was extended into the realm of law. In the early twentieth century, legal realists rose up against formalists and proponents of classical theory of law, criticizing their Fundamentalism. The opinion that brings the realists together as a group is the theory that law is not an independent science and it is not possible to reach desirable results by relying on abstract concepts and principles extracted from this Structure. Instead, the study of law must consider the realities of society and actual facts and benefited from other social sciences such as sociology, politics and economics. In addition, they believed that law and legislation should serve social goals and the evaluation of these two concepts should be based on their function and not their content. This article aims to express the concerns and criticisms of the school of legal realism in relation to legal formalism and to clarify their way of thinking, methodology and the approach to legal phenomena. Additionally, the purpose of this research is to demonstrate the impact of legal realism on the course of legal thought. Finally, the findings indicate that despite the fact that realists had valid concerns and proposed valuable ideas regarding the use of social sciences in law and adjudication, they were unsuccessful in forming a comprehensive legal school. However, by introducing a theoretical shock in the field of legal philosophy and Creating a philosophical void, they had a significant influence on the emergence of legal schools after them, such as critical legal studies and the profound and vanguard school of economic analysis of law.

Keywords: Legal Realism, Critical Legal Studies, Economic Analysis of Law, Law and Economics , Legal Formalism , Philosophy of Law

The theory of public interest and its effect on the limitation of private property due to the registration of national and historical monuments.

Mohhammadmehdi Gharibzadeh, Sajjad Askari, Negin Shafie

Abstract: Ownership is a natural right recognized by law and religion for individuals. Although the right of ownership is a permanent right, it is not an absolute right. One of the most basic issues that are raised against private ownership and limit it is the public interest. The emergence of public benefit has many and different examples. One of the most important aspects of public benefit is cultural heritage, because one of the main axes of a nation's identity is its national works and cultural heritage, which the members of a nation and its government must strive to preserve it. In Iran's legal system, the government is responsible for registering the cultural heritage in the list of cultural heritage based on the Act of the Preservation of cultural heritage approved in 1309 and the Act of Registration of cultural heritage approved in 1352. The government's implementation of these cases by the government. On the one hand, it preserved the cultural heritage, and on the other hand, it created many restrictions for the owners of these properties. Now, this limitation of private ownership must have a strong basis and theoretical support. In legal systems, this limitation of ownership is caused by the type of view of the legislator and the effect of the acceptance of the theory of public interest. Therefore, in this article, we intend to examine the position of the theory of public interest and its impact on the protection of cultural heritage with descriptive-analytical method.

The concept of the right to the right

Syed Mohammad Ali Pourbakhsh¹

Abstract: "Right" is a privilege for humans to benefit from something. "Right" is the most important and the biggest subject of the legal rule. "Haqq" means proof, and basically, every thing that is fixed; Both real and relative, it is right. So "we call God the truth", because: He is constant and real. "right" in legal terminology; That is: "Freedom to act according to the law is a valid matter with legal support, it is the power that the legal order has granted to the will; Therefore: the main element of right is will. A right is an interest and expediency that the law supports." When the jurists talk about "right" in the term of Shia jurisprudence, in different chapters of jurisprudence, the right means "kingdom". In political terms, "right" means: power or privilege that a person or people deserve to enjoy; Such as: the right to life. But (being right) means: it is a true and honest matter and based on the content principles of a particular moral system, it is approved and accepted. But "having the right" means having a privilege, authority, competence or power; That is: what is recognized for a person or group or society. In this research, library and review methods have been tried; Such as: (right, being right, having the right, the difference between right and ruling, the relationship between right and duty, etc.) to examine and draw conclusions and enter the field of writing.

Keywords: right, being right, having the right, I am against the right, I am against the right.

1. Retired from the army's political ideological organization and a research expert at the Faculty of Law of Imam Sadegh University, Tehran, Iran. Email: Pourbakhsh.law@gmail.com

Philosophy of rights and preservation of human dignity (human dignity and equality)

leily Jahanbin¹

abstract: Human dignity is a subject that has long been considered by prophets and divine saints and the holy religion of Islam and has a deep meaning in

The legal system is human and inseparable from human existence. This dignity and honor is not a human quality, a legal order and

It is not based on individual merit or status. This research, which is prepared on the subject of human dignity and equality, firstly, human dignity is expressed from the lexical, conceptual and terminological point of view, and then human dignity is examined in the Qur'an, and finally, human dignity and equality are expressed in the Islamic legal school

Keywords: Inherent dignity, Acquired dignity, Quran, equality

1. Instructor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payam Noor University Email: ljahanbin@pnu.ac.ir

Analyzing the philosophy of imprisonment in Islamic jurisprudence and contemporary law

Seyyed Hamid Hosseini *¹, Seyedeh Mahshid Miri Balajorshari²

Abstract: This review article examines the complex philosophy of prison punishment as expressed in Islamic jurisprudence and its juxtaposition with contemporary legal frameworks. This article seeks to address the philosophical underpinnings of imprisonment as presented both in Islamic jurisprudence and in contemporary legal frameworks. By examining the background and theoretical foundations, this research aims to reveal the nuances and differences of views surrounding the purpose, justification and consequences of imprisonment. The purpose of this analysis is to critically evaluate how these principles inform current criminal practices and identify potential areas of convergence and divergence with modern legal systems. Through a comprehensive review of relevant literature and case studies, the results reveal a complex interplay between traditional Islamic punitive measures and contemporary rehabilitation approaches. Ultimately, this study underscores the need for a nuanced understanding of punishment that reconciles religious principles with evolving social norms and supports a framework that enriches both Islamic jurisprudence and modern legal thought.

Keywords: Jurisprudence and law, prison sentence, deterrence, rehabilitation

1. PhD student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (Corresponding Author)

Email: sydhmydhsyny86@gmail.com

2. PhD student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

mahshid.miri.id@gmail.com

A Criticism on Philosophical and Legal Foundations of the Concept of Inherent Dignity in Contemporary Law

Sima Hatami, Ehsan Aghamohammad Aghaie

Abstract: The current research paper, with hiring a comparative approach, aims to analyze the coexistence mechanisms of the philosophical foundations of the principle of human dignity with legal procedures, in legislative instruments and also under judicial decisions. Considering the metaphysical aspects of the inherent human dignity that still continues, the principle of human dignity opens up a great opportunity to criticize the consistency and coherence of this principle in legislative works, especially in judicial decisions. Finally, at the end of the research, it is concluded that although inherent dignity is a universal virtue, its content largely depends on the social, religious and traditional situations of certain societies. From this meticulous point of view, protecting the dignity of the essence under citizenship rights is understood as collective human rights.

key words

Inherent dignity, philosophical foundations, human, human rights

Theoretical approaches to human rights in Iran after the revolution Domestically and internationally

Heydar Maeie, Mashaallah Heydarpur

Abstract: The theoretical approaches of the Islamic Republic, which includes the whole country, political system, nation, civil society and independent institutions of Iran in a comprehensive sense, compared to the category of human rights, have had relatively the same course and content in principles since the beginning of the revolution, But in terms of which of the spectrum of human rights is given more importance, especially in the internal dimension, it has gone through ups and downs, which can be the basis for identifying and distinguishing five time periods with their coordinates. This article examines the thematic criterion of human rights in terms of identifying the priority theoretical approach in the Islamic Republic, the common international theory about the spectrums or three generations of human rights. Although various effects of domestic policy are evident in the dimension of foreign policy, the aforementioned prioritization did not exist and had its own characteristics, some of which have been mentioned. Another main point of the article is that, basically, from the beginning of the revolution, the theoretical approach of the Islamic Republic (especially in the concept of government and political system) in the category of human rights, regardless of whether it was presented correctly or not, was bound to Islamic sources in terms of foundations. or introduced as such; Therefore, in terms of practical and executive works, of course, if it is acted positively or negatively, it is also written in the name of Islam in the eyes of many audiences inside or outside the country, and especially abroad, sometimes the performance of other Muslims is confused with the theoretical and practical approach of Iran. It has been considered and has led to special judgments and finally, despite the repetition of some views taken from Islamic sources in the category of human rights and despite the high capabilities among the intellectual and scientific elites of Iran, there is still a comprehensive legal doctrine in various dimensions and answers to all questions in a common form in the world by the Islamic Republic of Iran. It has not been introduced in the category of human rights. There is no uniform intellectual approach to international standards in Iran, and it covers a wide range from absolute rejection to absolute acceptance of the said rules, which is detrimental to the advancement of human rights both inside the country and on the international stage.

Key words: human rights, revolution, streamology, global human rights.

Global criminal policy and guaranteeing human rights

**Mohammad Javad Shariat Bagheri, Amin Alizadeh,
Aref Esmailzadeh**

Background and purpose: Professor Miri Delmas Marti in his book titled "Globalization of Law; "Triple Challenges" presents three challenges regarding the globalization of rights under the headings "Is it possible?" "Is that reasonable?" and "Is it desirable?" raised and by examining these three challenges, they have reached the conclusion that the criminal policy has also become global by passing through these three filters, this research was written with the aim of investigating the foundations and effects of universal criminal policy

Method: This research was done with a descriptive-analytical method.

Findings: The globalization of law was initially considered as one of the basic challenges of the world, but today it has been proven to the whole world that globalization has strong philosophical and legal foundations, and in order to ensure global coexistence, it has moved towards the globalization of criminal policy. The performance of international actors is also promising in this regard.

Conclusion: While examining the universal philosophical and legal foundations of criminal policy, this research investigated the ruling effects of this field and reached this conclusion; Despite the judicial doubts, the weakness of international legislation and the non-democratic monarchies of "monarchy in structures such as the United Nations Security Council", the world community has moved from a state of political balance to political peace, but it has challenges that this research deals with in detail. is

Key words: universal policy, universal criminal policy, globalization of law, philosophical foundations, legal foundations

Criticism of Heidegger's theory in the context of the philosophy of public law

Mohammad Setayeshpur¹ , Reyhaneh Hamed²

Abstract: Martin Heidegger, the outstanding philosopher of the 20th century, has had a profound impact on philosophical thought and human sciences with his ontological theories. This article criticizes Heidegger's theories in the context of public law and examines different dimensions of his thinking in relation to the concept of rights and citizenship. Heidegger, in his outstanding work "Existence and Time", analyzes existence and existence and emphasizes that human understanding of existence has a profound effect on social and legal structures. Then their strengths and weaknesses are considered in the analysis of public law. This review shows that while Heidegger's theories can lead to deeper analyzes of the concept of justice and human experience in legal systems, at the same time, his neglect of the dimensions of power and human rights challenges brings limitations to the practical application of these theories. In this research, which uses the library method in a descriptive-analytical way, it deals with the relationship between Heidegger's philosophy and public law, practical challenges and future research potentials in this field, and the need to develop critical thinking and pay attention to the social dimensions of law. Here we examine the impact of Heidegger's theory on public law structures and its criticism.

Key words: Heidegger, Philosophy, Public Law.

1. Assistant Professor of International Law, University of Qom. Email: mohamadsetayeshpur@yahoo.com

2. Graduated from Qom University's Master's Degree in Public Law.

Dignity-based Penal Policymaking and The Place of "Right to Human Dignity" in it (with emphasis on Constitutionalization Doctrine)

Hamidreza Haydarpour, Zhila Mehrara

Abstract: Dignity-based criminal policy, instead of being a tool to support the political system (government or sovereignty) against citizens - which provides the first platform for the authoritarianism and tyranny of the ruling class - is a mechanism for protecting the rights of citizens against the political system. Based on this, the main feature of criminal policy is dignity-oriented, justice-oriented or citizen-oriented. This feature puts dignity-oriented criminal policy against security-oriented or state-oriented criminal policy. According to this analysis, the right to human dignity finds a very noble and important place in the models of dignity-oriented criminal policy and without guaranteeing this right, practically, dignity-oriented criminal policy will not only not be formed but also will not be implemented and the result will be that Criminal policymaking will be directed towards security-oriented and in the direction of providing and guaranteeing the security of the government and sovereignty instead of the security of citizens, and perhaps the grounds for comprehensive authoritarianism of the government and sovereignty in the field of criminal policymaking will be provided. Considering the importance of this category, in this article, the concept and components of dignity-based criminal policy and the place of the right to human dignity in this type of criminal policy will be discussed. The general result of the present research is that the components and functions of an efficient model of criminal policy should always be defined in line with the fundamental rights and freedoms of citizens, which are among the missions of the strategic principles of criminal law, and are the basis of the policy makers' work be criminalized.

Key words: Criminal policy, fundamental rights and freedoms of citizenship, dignity-oriented penal policy, the right to human dignity, justice-oriented penal policy.

Suicide and the Discourse of the Right to die: A Case Study of The Death of Marilyn Monroe

Salman konani

Abstract: Background and Aim: Right to Death and Rights due to Death, are two Different issues. Philosophically, as much as the right to life is Compatible with Most of the theories of the philosophy of law, without a religious attitude, we can speak decisively about this Compatibility or the need to Confession it Regarding the Right to death that suicide is one of its manifestations and meanings. Suicide is an irregular example of the right to die, which can be debated from different ways. The facts of this area play an obvious role in the correct understanding of the nature and effects of death and the place of man in understanding it.

Method: The Method of this study is descriptive-analytical and its data collection instrument is documentary-Library.

Results: Contrary to some Opinions, the realm of the Right to die is not limited to the Category of Suicide and its various dimensions. If the way of publicizing the will and the power of human choice in understanding these concepts is slightly changed, it will be much easier to accept the facts related to them.

Conclusion: The Model of Legal-Lawful recognition of the Concept of Suicide and the Right to die does not have a special effect on the possibility of highlighting their inner Truths. These two issues have not been sufficiently analyzed yet. Practically, when the definite cause of someone's death and whether it is murder or suicide or natural death is not clear, the moral principles derived from the Meta-discourse of Rights caused by death can be cited to discuss the possibility of responsibility for the statements made in this regard. The external dimensions of this issue can be clearly seen during the impartial analysis of the life of the lady of art, "Marilyn Monroe".

Keywords: Suicide, The Right to die, The Rights of death(The Rights Caused by death), The philosophy of Death, Marilyn Monroe.

Suicide and the Discourse of the Right to die: Case Study of the Death of Marilyn Monroe

Salman Koonani

Abstract: Right to Death and Rights due to Death, are two Different issues. Philosophically, as much as the right to life is Compatible with Most of the theories of the philosophy of law, without a religious attitude, we can speak decisively about this Compatibility or the need to Confession it Regarding the Right to death that suicide is one of its manifestations and meanings. Suicide is an irregular example of the right to die, which can be debated from different ways. The facts of this area play an obvious role in the correct understanding of the nature and effects of death and the place of man in understanding it. This article, was done in a descriptive-analytical Way, seeks to investigate these issues.

Results and Conclusion Show that Contrary to some Opinions, the realm of the Right to die is not limited to the Category of Suicide and its various dimensions. If the way of publicizing the will and the power of human choice in understanding these concepts is slightly changed, it will be much easier to accept the facts related to them. The Model of Legal-Lawful recognition of the Concept of Suicide and the Right to die does not have a special effect on the possibility of highlighting their inner Truths. These two issues have not been sufficiently analyzed yet. Practically, when the definite cause of someone's death and whether it is murder or suicide or natural death is not clear, the moral principles derived from the Meta-discourse of Rights caused by death can be cited to discuss the possibility of responsibility for the statements made in this regard. The external dimensions of this issue can be clearly seen during the impartial analysis of the life of the lady of art, "Marilyn Monroe".

Keywords: Suicide, The Right to die, The Rights of Die (The Rights Caused by death), the philosophy of Death, Marilyn Monroe.

Criminal Law in the Struggle between Instrumentalist Wisdom and Communicative Wisdom; From the Perspective of the Frankfurt School

Mahdi Khaghani Esfahani¹

Abstract: The movement of critical legal studies criticizes the liberal legal system from the philosophical, social, and political perspectives as well as in terms of the formation processes of legal norms. Criticism of the alleged formalism and objectivism of the liberal legal system, as well as the criticism of the instrumental use of practice and legal doctrine to advance leftist goals, are among the topics criticized by this movement, which is indebted to the Frankfurt school. Habermas' teaching is based on the thought of the Frankfurt school as a normative-critical theory that is rooted in the reformation of neo-Marxism and the reproduction of a new reading of the theory of Weber and Parsons, by participating in the formation of social theory, and by breaking with the "philosophy of the subject" and importance – Giving to the category of inter-intelligibility and action-oriented and moral pragmatism forms the foundation of the idea of this analytical-critical article, which stands in front of the control-oriented and punitive supervisory discourse, the solidarity-oriented social control policy; A policy based on the rationality of communication arising from the Frankfurt School, which considers every citizen a certain degree of freedom for human growth, and considers the government's positive commitment to provide the maximum conditions necessary to fulfill these rights and freedoms necessary. The ray of this light window to the theoretical criminal law has concrete achievements in the subject criminal law of many countries; who may not be aware that Arafaqi penal institutions have been responsible for transferring penal thought from instrumentalism to relationalism in their legislative developments.

Keywords: criminal law logic, critical theory, communicative action, criminal instrumentalism, community-oriented punishments

1. Assistant Professor of Criminal Law & Criminology, the Institute for Research and Development in the Humanities (SAMT), Tehran, Iran. Email: khaghani@samt.ac.ir

A Reflection on the Justifiable bases and sources of Restricting Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Javad Yahyazadeh¹

Abstract: The discourse of Rights has become increasingly important in modern legal systems. As such, limiting or Suspending these rights requires well-founded legal justification. However, coming together in a collective community has brought about the potential for conflicts to arise, both between individuals in terms of their respective Rights and between those Rights and the greater interest and order of society. The pivotal inquiry is to determine the bases and sources upon which a Right may be justifiably suspended. The present research analyzes the recognition of those justifiable bases and sources in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. The main question of the present paper is what are the bases and sources justifying the limitation of Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran? Based on a qualitative method in a fundamental study, the research investigated the concept of Rights in the Islamic approach. The finding suggests that the bases of Rights in the Islamic approach are different from other worldviews. Right is defined in the jurisprudential (Fiqhi) view as a separation between concepts such as Obligatory and conditional rulings, declarative and establishing decrees, and especially ontological and conventional Rights. Second, in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the limitations on individual Rights have three primary sources. The first two sources are "harm to others" and "harm to society." However, the most fundamental source of limitation is the "violation of divine limits." These sources were incorporated into the legal order and system based on the aforementioned criteria. Factors that are worthy and enlightening in understanding the underlying layers of the legal system that governs contemporary Iran.

Keywords: Right, justifiable limitation, Bases, Resources, The Constitution of the Islamic Republic of Iran.

1. PhD Researcher in Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: javad_yahyazadeh@atu.ac.ir جواد

The conflict between the right to freedom and the security in Machiavelli's philosophy; the study of Shahriar book

**Ali Akbar Gorji Azandriani*¹, Aref Esmailzadeh²,
Nima Safikhani³**

Background and purpose: This research has investigated the impact of Machiavelli's thoughts on the conflict between the right to freedom and security and its impact on the stability of society and the strength of the political system in different situations. The main research question is how the concepts presented by Machiavelli lead to the consolidation of political structures and the strengthening of social stability? In this regard, the proposed hypothesis is that Machiavelli's thoughts can guide us in reaching a strong political system and a dynamic society due to the realistic emphasis on the right to freedom and security. The main goal of the research is to explain the role of these ideas to provide a dynamic solution to strengthen the political stability of a society so that the society can be led to prosperity with practical rather than idealistic solutions.

Methods: This article was conducted with a mixed research method. The first part is qualitative content analysis, in which Machiavelli's Shahriar book is considered as a content, and the second part is theoretical and the method of its implementation is descriptive-analytical, which is done through fishing.

Findings: Machiavellian principles, contrary to public views, emphasize on creating a realistic balance between the right to freedom and security, and by giving priority to the right to security, it seeks to create stability in society and strengthen the political system. Examining various examples shows that a government that has been able to establish a greater balance between the right to freedom and security by using these principles has had a longer political life and has created a more dynamic society.

Conclusion: Based on the analysis of Machiavelli's opinions, it can be said that a society is safest when its citizens have tasted the

1 . Associate Professor, Department of Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author), Email: gorji110@yahoo.fr

2 . Master's student, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran

3 . Master's student, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran

different aspects of freedom. These freedoms increase the sense of belonging and efforts to maintain society. However, Machiavelli prioritizes security over freedom. Because the infrastructure is necessary for the realization of freedom. According to him, a successful political system must establish a balance between security and freedom. Machiavelli emphasizes that sustainable security is based on freedom and public consent.

The results of the research show that Machiavelli's thoughts, especially his realistic view of politics and emphasis on how to use power by prioritizing security, are effective in strengthening political structures. These principles have helped governments to deal with threats and maintain stability and can provide a framework for analyzing political behavior in different situations.

Keywords: right to freedom; right to security; Machiavellianism; Shahriar

The Human Rights Challenges of Establishing Boundaries in the Age of Occultation With A Look At the Jurisprudential and Quranic Foundations

Mehrdad Teymouri*¹, Reza madadi²

Abstract: In recent years, the issue of human rights and setting boundaries in today's world and in the age of occultation is known as the most challenging issues of the present age. The issue is so acute that some of the jurists who are in favor of the implementation of limits and some who oppose the establishment of limits have tried to present theories about it. On the other hand, the philosophy of human rights, both Islamic and Western, requires that governments should put the principles of human rights at the forefront of their agenda when implementing punishments and avoid extremes in this matter. The issue of human rights and Iqamah are two inseparable things, because both issues are mentioned in the Islamic religion and in the book of God, and the impression that can be made is that both issues should be placed equally on the bottom of the scale. The opinion of the majority of Imami jurists in the era of the absence of Imam Masoom (a.s.) is that the Iqamah Hudud should be closed, but this does not mean that no punishment will be implemented at all, and the majority opinion is on the implementation of punishments. Also, human rights and hudud are two inseparable pillars and the establishment of hudud is the best way in the light of observing the principles of human rights, and the purpose of establishing hudud and implementing punishment is to reach the utopia; The present article aims to examine the challenges of human rights in the implementation of divine decrees and limits by using jurisprudence and Quranic sources and using descriptive and analytical research methods, and these findings and results were obtained that in international documents as much as the observance of rights and human dignity is considered, As much attention has been paid to the execution of the

1 Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author).

Email: mehrdadteymoori1@gmail.com

2 Master's student in Criminal law and Criminology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

punishment. Therefore, the issue of human rights and the establishment of borders are two inseparable issues, so one should try to consider the principles of human rights in the establishment of borders. On the other hand, Islam, as we know, is a religion of forgiveness and forgiveness, so it is possible to ignore the establishment of boundaries as far as possible, but on the condition that there is no fear of exploitation and corruption. With this explanation, much attention has been paid to human rights and Islamization of societies in Islam. Therefore, the advice of our leaders was to Islamism and to avoid actions that cause anti-Islamism, and it is necessary to take into account the interest of the Islamic society regarding the establishment of Shariah limits. Therefore, it is true that the establishment of boundaries is a command of God Almighty, but this command must always proceed with the expediency of the Islamic community and the Islamic Ummah so as not to cause religious aversion and anti-Islamism. In today's era, when the application of certain punishments such as stoning, crucifixion, etc., is not in the interest of the Islamic society, alternative punishments and punishments can be used because it has both a disciplinary aspect and is lighter than punishments.

Keywords: Philosophy Of Law, Human Rights, Age Of Occultation, Establishment Of Boundaries, Jurisprudential Foundations, Quran, Islam.

Philosophy of Growth-Oriented Prevention From the Perspective of the Qur'an and Religious Teachings

Mehrdad Teymouri^{*1}, Maryam gazanfar²

Abstract: In the process of committing a crime, which has been one of the most important concerns of all human societies throughout history and in the present era, many factors are involved and influential, and criminologists, sociologists and government leaders have always looked for the important factors in committing a crime. identify and reduce their impact, even if they cannot eliminate it completely. In the old days, very heavy punishments, mostly corporal punishments, were considered for the perpetrators, and even the people around and the family of the criminal were overshadowed. Over time, human societies came to the conclusion that people cannot be prevented from committing crimes by intimidation and many people commit crimes despite very heavy punishments. Therefore, the jurists presented theories about the characteristics of criminals and the effective factors in committing crimes by them and tried to understand the environmental, social, economic, cultural and individual factors and many other influencing factors, which made crime prevention much easier and less expensive for societies. There is, and in fact, the best way to deal with crime is to prevent it from being committed; The present article theoretically, descriptively and analytically examines the philosophy of growth-oriented prevention from the perspective of the Qur'an and religious teachings in the prevention of delinquency by children and adolescents. The findings and results of the research indicate that the holy book of the Qur'an clearly points out the causes of moral deviations and in the form of stories that have been shown throughout history to peoples who have taken the path of degeneration and misguidance and rebelled, and on education and training. Humans, especially in the context of the family, have many references, and perhaps criminologists, inspired by Quranic and religious teachings, will pay attention and take effective steps to

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author).

Email: mehrdadteymoori1@gmail.com

2. Master's student in Criminal law and Criminology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

achieve the goal of crime prevention, especially growth-oriented prevention. As no investment in Islam is more precious than good manners and education, and through this, in the program of education and upbringing and inspiration from the rich culture of Islam and its rules and teachings, a manifestation of growth-oriented prevention can be achieved.

Keywords: Philosophy Of Law, Development-Oriented Prevention, Quran, Religious Teachings, Children And Teenagers.

The philosophy of Islamic human rights in the perspective of revelation teachings

Mahmoud Abbasi¹, Meysam Kalhornia Golkar²

Head of Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran; Head of International Human Dignity Think Tank. dr.abbasi@sbmu.ac.ir

Meysam Kalhornia Golkar Researcher of Institute of Bioethics and Health Law, Tehran, Iran; General Director of International Human Dignity Think Tank. Golkarkalhorniagolkar@gmail.com

Abstract

Islamic human rights represent the rights for human beings that have been regulated by considering their dignity and their aim in the world. In order to understand Islamic human rights and to understand why there are areas of commonality and difference from materialistic human rights, one should do philosophical studies in this area. In the meantime, the Qur'an, as the main source of Islamic law, has a special place in explaining religious foundations and principles. Based on this, the present study was carried out with the aim of investigating the philosophy of Islamic human rights, focusing on the Qur'anic verses, using the descriptive-analytical method and benefiting from library resources. Relying on theoretical findings and Quranic evidence, it seems that man has special rights in the light of revelation teachings, which originate from characteristics such as dignity and intrinsic value, nature, perpetuity and seeking God. Moreover, the foundation of various instances of human rights mentioned in the Quran (individual, economic, social, political rights, etc.) is constituted by human dignity, justice, wisdom, and divine love.

Keywords: Islamic Human Rights, Quran, Human Dignity, Nature, Justice

1. Head of Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran; Head of International Human Dignity Think Tank. Email: dr.abbasi@sbmu.ac.ir

2. Researcher of Institute of Bioethics and Health Law, Tehran, Iran; General Director of International Human Dignity Think Tank. Email: Golkarkalhorniagolkar@gmail.com

The Philosophy of Artificial Intelligence; From the Basics And Origin to the Realm of Metamorphosis

Mahmoud Abbasi¹, Mehrdad Teymouri^{*2}

Abstract: Artificial intelligence is increasingly infiltrating our lives; Therefore, relying only on traditional and technology-based approaches for development and deployment will not be enough because that technology is such that it increases the human experience. Artificial intelligence has close ties with philosophy as both share several concepts such as intelligence, action, self-awareness, epistemology and even agency. The ever-increasing development of technology is trying to create artificial life or artificial creatures, for this reason, philosophers pay great attention to artificial intelligence. These factors have caused the emergence of the philosophy of artificial intelligence. In addition, this technology is related to the creation of artificial beings, so this field can be of interest to philosophers. These factors contributed to the emergence of the philosophy of artificial intelligence. Philosophy of artificial intelligence is a branch of philosophy of mind and philosophy of computer science that examines artificial intelligence and its implications for the knowledge and understanding of intelligence, ethics, consciousness, epistemology, and free will; Therefore, the present article theoretically and in a descriptive and analytical way to recognize existential philosophy; The foundations, origins and scope of the philosophical developments of artificial intelligence have been discussed. The research findings strengthen the hypothesis that the philosophy of artificial intelligence is a set of issues that primarily deal with the issue of whether artificial intelligence is possible or not and whether it is possible to build an intelligent thinking machine or not. The most important issues of "possibility or not" lie in the intersection of the theories of the semantic content of thought and the nature of calculations. Another problem surrounds the nature of rationality and revolves around the apparently "superior" reasoning powers of the human mind. Another key point is related to issues

1. Professor of Medical Law and Head of Medical Law and Ethics Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology and Researcher of Medical Law and Ethics Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: mehrdadteymoori1@gmail.com

related to the architecture of a smart machine. Once the understanding of a technology is provided, the appropriate response should be found according to the regulations and laws according to its social reactions. All the aforementioned features are also present in new AI technologies. Meanwhile, the philosophical validity of artificial intelligence is accompanied by the fear of ending the era of human control over the earth. Therefore, regarding the autonomy of artificial intelligence and decision-making capabilities, future research should be able to focus on the controlling moral frameworks.

Keywords: Artificial Intelligence, Philosophical Validity, Philosophy Of Mind, Philosophy Of Artificial Intelligence, Logic Of Artificial Intelligence.

Abstract Book
The First International Conference on
The Philosophy of Law

Mashhad, 9 October 2024

By:
The Iranian Association of Child Rights
International ThinkTank of Human Dignity

Chairman of the Policy Council: Dr. Mahmoud Abbasi
Conference Chairman: Dr. Mohammad Javad Shariat Baggheri
Conference Scientific Secretary: Dr. Mohammad Baqer Amerinia
Conference Executive Secretary: Dr. Aryan Ghasemi
Conference International Secretary: Dr. Mahdi Khaghani Esfahani
Conference Coordination Secretary: Dr. Mehrdad Teymouri

Designer and Graphist: Mohammad Hassan Erfanmanesh
Vote Page: Zeynab Hajatmand